



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



◀ بررسی نماز در فرق اسلامی ▶



رضا حسینی

1398

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز در فرق

نویسنده:

رضا اخوی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	نماز در فرق
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۳۱	دیباجه
۳۵	بخش اول: نگاهی به کلیات
۳۵	اشاره
۳۶	طرح مسأله
۳۸	تعریف فقه مقارن
۳۸	در لغت
۳۹	در اصطلاح
۴۱	آشنایی با مذاهب موجود اهل سنت
۴۱	اشاره
۴۱	مذهب فقهی حنفی
۴۲	مذهب فقهی مالکی
۴۲	مذهب فقهی شافعی
۴۳	مذهب فقهی حنبلی
۴۴	آشنایی با برخی اصطلاحات
۴۴	اشاره
۴۴	فرض
۴۵	واجب
۴۷	مندوب، مستحب و...
۴۹	بخش دوم: مقدمات نماز

۴۹ اشاره
۵۰ فصل اول: وضو
۵۰ اشاره
۵۱ منشأ اختلاف
۵۴ بنیان گذار اختلاف در وضو
۵۷ موارد اختلافی در وضو
۵۷ اشاره
۵۷ الف) شستن صورت
۵۹ ب) شستن دست ها
۵۹ نقد و بررسی
۵۹ دلایل اهل سنت
۶۳ ج) مسح سر
۶۵ د) مسح یا غسل پاها
۶۸ نگاهی به قرائت به جر
۷۲ نگاهی به نواقض وضو
۷۲ اشاره
۷۲ ۱. بول و غائط و...
۷۲ ۲. مذی و ودی
۷۳ ۳. خواب
۷۴ ۴. زوال عقل
۷۴ ۵. مس عورت
۷۵ ۶. تماس بدنی
۷۷ سه نکته پایانی
۷۷ یک- نیت وضو
۷۷ دو- ترتیب
۷۸ سه- موالات

۸۰	فصل دوم: از قبله تا سُتره
۸۰	۱. قبله
۸۲	حکم قبله
۸۴	۲. لباس نمازگزار
۸۶	شرایط لباس نمازگزار
۸۶	۳. مکان نمازگزار
۸۸	۴. قرار دادن سُتره
۸۸	عبور از مقابل نمازگزار
۹۱	دو روایت متفاوت
۹۳	فصل سوم: اذان و اقامه
۹۳	جایگاه اذان و اقامه
۹۴	بررسی موارد اختلافی
۹۵	مسأله اول: کیفیت تشریح اذان
۹۵	معنای لغوی و شرعی اذان
۹۵	تشریح اذان
۹۷	بررسی دو دیدگاه در تشریح اذان
۱۰۴	بررسی جزئیات اذان و اقامه
۱۰۴	موارد انفاقی
۱۰۴	موارد اختلافی
۱۰۵	حکم اقامه
۱۰۵	مسأله دوم: تثویب در اذان صبح
۱۰۵	اشاره
۱۰۷	دیدگاه اهل سنت
۱۰۸	دیدگاه شیعه
۱۰۸	نقد و بررسی
۱۱۱	مسأله سوم: حتی علی خیر العمل

- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۲ نقد و بررسی
- ۱۱۵ پشت پرده سیاسی ماجرا
- ۱۱۶ مسأله چهارم: شهادت ثالثه
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۷ برخی از ادله شیعه
- ۱۲۰ نتیجه گیری
- ۱۲۲ فصل چهارم: اوقات نماز
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۲ نقد و بررسی جمع بین صلاتین
- ۱۲۳ منشأ اختلاف
- ۱۲۴ دو نکته
- ۱۲۵ بررسی روایات
- ۱۲۵ روایات اهل سنت
- ۱۲۹ روایات شیعه
- ۱۲۹ نقدی کوتاه بر توجیهات اهل سنت
- ۱۳۲ واکاوی علت اصلی
- ۱۳۵ بخش سوم: ارکان و واجبات نماز
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۶ مقدمه
- ۱۳۷ واجبات نماز از نگاه مذاهب اسلامی
- ۱۳۷ حنبلیه
- ۱۳۷ حنفیه
- ۱۳۸ شافعیه
- ۱۳۸ مالکیه
- ۱۳۹ بررسی برخی موارد اختلافی

۱. حکم بسمله ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- جزئیت بسمله در فاتحة الكتاب ۱۴۰
- بیان دیدگاه ها ۱۴۲
- نقد و بررسی دلایل اهل سنت ۱۴۳
- دو نکته ۱۴۵
۲. تکفیر یا تکتف (دست بسته نماز خواندن) ۱۴۶
- نگاهی به تکتف ۱۴۶
- بررسی دیدگاه ها ۱۴۷
- تاریخچه قبض ۱۴۸
- بررسی ادله ۱۵۰
- روایات اهل سنت ۱۵۰
- روایات شیعه ۱۵۱
- نتیجه گیری ۱۵۲
۳. تأمین (آمین گفتن پس از حمد) ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- بیان دیدگاه ها ۱۵۳
- نقد و بررسی دلایل اهل سنت ۱۵۴
- گذری بر روایات شیعه ۱۶۰
۴. قرائت سوره بعد از فاتحه ۱۶۱
۵. قنوت ۱۶۲
- اشاره ۱۶۲
- قنوت از نظر اهل سنت ۱۶۲
۶. سجده (ما یصح السجود علیه) ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- نقد و بررسی مَهر نماز (سجده بر زمین) ۱۶۶

گذری بر سیره پیامبر	۱۶۷
نتیجه گیری	۱۷۲
تربت کربلا	۱۷۳
۷. صلوات و سلام پیامبر بر خودشان؟! ..	۱۷۵
اشاره	۱۷۵
الف) تشهد	۱۷۵
ذکر تشهد	۱۷۶
ب) صلوات	۱۷۷
ج) سلام	۱۸۱
بخش چهارم: ضمیمه مباحث	۱۸۷
اشاره	۱۸۷
یک: منابع اجتهاد مذاهب	۱۸۸
اشاره	۱۸۸
منابع مشترک	۱۸۸
منابع اختصاصی فقه اهل سنت	۱۸۸
دو: مهم ترین منابع فقهی مذاهب	۱۹۰
مذهب حنفی	۱۹۰
مذهب مالکی	۱۹۰
مذهب شافعی	۱۹۱
مذهب حنبلی	۱۹۱
سه: کتاب شناسی فقه مقارن	۱۹۲
اشاره	۱۹۲
الف) کتاب های شیعه در فقه مقارن	۱۹۲
ب) کتاب های اهل سنت در فقه مقارن	۱۹۳
ج) کتاب های فارسی	۱۹۵
کتابنامه	۱۹۷

نماز در فرق

مشخصات کتاب

سرشناسه : اخوی، رضا، 1356 -

عنوان و نام پدیدآور : نماز در فرق/ رضا اخوی؛ کاری از مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز.

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، 1392.

مشخصات ظاهری : 188ص.

شابک : دوره: 4-116-537-964-978 ؛ 40000 ریال : 7-115-537-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان روی جلد: نماز در فرق بررسی نماز در فرق اسلامی.

یادداشت : کتابنامه: ص. 177 - 188.

موضوع : نماز -- اهل سنت

موضوع : نماز

موضوع : فقه تطبیقی

شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز. مرکز تخصصی نماز

رده بندی کنگره : BP186/الف366ن8 1392

رده بندی دیویی : 297/353

شماره کتابشناسی ملی : 3366481

ص: 1

اشاره

نماز در فرق اسلامی

رضا اخوی

ص: 3

نام کتاب: نماز در فرق

نویسنده: رضا اخوی

ویراستار: محمود سوری

طرح جلد: محمد حسین مویدی

صفحه ارا: رضا فریدی

کاری از: مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز

ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ستاد اقامه نماز

شمارگان: 5000 نسخه

نوبت چاپ: اول، زمستان 1392

شابک: 978-964-537-115-7

چاپ و صحافی:

قیمت:

مراکز پخش:

1- تهران میدان فلسطین انتشارات ستاد اقامه نماز؛

تلفن: 88896666-88900059

2- دفاتر ستاد اقامه نماز سراسر کشور

ص: 4



فهرست مطالب

دبیاچه.....	۱۱
بخش اول: نگاهی به کلیات.....	۱۵
طرح مسأله.....	۱۶
تعریف فقه مقارن.....	۱۸
در لغت.....	۱۸
در اصطلاح.....	۱۹
آشنایی با مذاهب موجود اهل سنت.....	۲۱
مذهب فقهی حنفی.....	۲۱
مذهب فقهی مالکی.....	۲۲
مذهب فقهی شافعی.....	۲۲
مذهب فقهی حنبلی.....	۲۳
آشنایی با برخی اصطلاحات.....	۲۴
فرض.....	۲۴
واجب.....	۲۵
مندوب، مستحب و.....	۲۷
بخش دوم: مقدمات نماز.....	۲۹
فصل اول: وضو.....	۳۰
منشأ اختلاف.....	۳۱
بنیان گذار اختلاف در وضو.....	۳۴

فهرست مطالب



موارد اختلافی در وضو.....	۳۷
الف) شستن صورت.....	۳۷
ب) شستن دست‌ها.....	۳۹
نقد و بررسی.....	۳۹
ج) مسح سر.....	۴۳
د) مسح یا غسل پاها.....	۴۵
نگاهی به قرائت به جر.....	۴۸
نگاهی به نواقض وضو.....	۵۲
۱. بول و غائط و.....	۵۲
۲. مذی و ودی.....	۵۲
۳. خواب.....	۵۳
۴. زوال عقل.....	۵۴
۵. مسّ عورت.....	۵۴
۶. تماس بدنی.....	۵۵
سه نکته پایانی.....	۵۷
یک- نیت وضو.....	۵۷
دو- ترتیب.....	۵۷
سه- موالات.....	۵۸
فصل دوم: از قبله تا ستره.....	۶۰
۱. قبله.....	۶۰
حکم قبله.....	۶۲
۲. لباس نمازگزار.....	۶۴
شرایط لباس نمازگزار.....	۶۶
۳. مکان نمازگزار.....	۶۶
۴. قرار دادن ستره.....	۶۸
عبور از مقابل نمازگزار.....	۶۸



۷۱ دو روایت متفاوت
۷۳ فصل سوم: اذان و اقامه
۷۳ جایگاه اذان و اقامه
۷۴ بررسی موارد اختلافی
۷۵ مسأله اول: کیفیت تشریح اذان
۷۵ معنای لغوی و شرعی اذان
۷۵ تشریح اذان
۷۷ بررسی دو دیدگاه در تشریح اذان
۸۳ نقد و بررسی
۸۴ بررسی جزئیات اذان و اقامه
۸۴ موارد اتفاقی
۸۴ موارد اختلافی
۸۵ حکم اقامه
۸۵ مسأله دوم: تثویب در اذان صبح
۸۷ دیدگاه اهل سنت
۸۸ دیدگاه شیعه
۸۸ نقد و بررسی
۹۱ مسأله سوم: حیّ علی خیر العمل
۹۲ نقد و بررسی
۹۵ پشت پرده سیاسی ماجرا
۹۷ مسأله چهارم: شهادت ثالثه
۹۷ برخی از ادله شیعه
۱۰۰ نتیجه‌گیری
۱۰۲ فصل چهارم: اوقات نماز
۱۰۲ نقد و بررسی جمع بین صلاتین



۱۰۳ منشأ اختلاف
۱۰۴ دو نکته
۱۰۵ بررسی روایات
۱۰۵ روایات اهل سنت
۱۰۹ روایات شیعه
۱۰۹ نقدی کوتاه بر توجیہات اهل سنت
۱۱۲ واکاوی علت اصلی

بخش سوم: ارکان و واجبات نماز ۱۱۵

۱۱۶ مقدمه
۱۱۷ واجبات نماز از نگاه مذاهب اسلامی
۱۱۷ حنبلیه
۱۱۷ حنفیه
۱۱۸ شافعیه
۱۱۸ مالکیه
۱۱۹ بررسی برخی موارد اختلافی
۱۱۹ ۱. حکم بسمله
۱۲۰ جزئیات بسمله در فاتحة الكتاب
۱۲۲ بیان دیدگاهها
۱۲۳ نقد و بررسی دلایل اهل سنت
۱۲۵ دو نکته
۱۲۶ ۲. تکفیر یا تکتف (دست بسته نماز خواندن)
۱۲۶ نگاهی به تکتف
۱۲۷ بررسی دیدگاهها
۱۲۸ تاریخچه قبض
۱۳۰ بررسی ادله



- ۱۳۰.....روایات اهل سنت
- ۱۳۱.....روایات شیعه
- ۱۳۲.....نتیجه گیری
- ۱۳۳.....۳. تأمین (آمین گفتن پس از حمد)
- ۱۳۳.....بیان دیدگاهها
- ۱۳۴.....نقد و بررسی دلایل اهل سنت
- ۱۴۰.....گذری بر روایات شیعه
- ۱۴۱.....۴. قرائت سوره بعد از فاتحه
- ۱۴۲.....۵. قنوت
- ۱۴۲.....قنوت از نظر اهل سنت
- ۱۴۵.....۶ سجده (ما یصح السجود علیه)
- ۱۴۶.....نقد و بررسی مهر نماز (سجده بر زمین)
- ۱۴۷.....گذری بر سیره پیامبر
- ۱۵۲.....نتیجه گیری
- ۱۵۳.....تربت کربلا
- ۱۵۵.....۷. صلوات و سلام پیامبر بر خودشان؟!
- ۱۵۵.....الف) تشهد
- ۱۵۶.....ذکر تشهد
- ۱۵۷.....ب) صلوات
- ۱۶۱.....ج) سلام
- بخش چهارم: ضمیمه مباحث ۱۶۷**
- ۱۶۸.....یک: منابع اجتهاد مذاهب
- ۱۶۸.....منابع مشترک
- ۱۶۸.....منابع اختصاصی فقه اهل سنت
- ۱۷۰.....دو: مهم ترین منابع فقهی مذاهب
- ۱۷۰.....مذهب حنفی



- مذهب مالکی ۱۷۰
- مذهب شافعی ۱۷۱
- مذهب حنبلی ۱۷۱
- سه: کتاب‌شناسی فقه مقارن ۱۷۲
- الف) کتاب‌های شیعه در فقه مقارن ۱۷۲
- ب) کتاب‌های اهل سنت در فقه مقارن ۱۷۳
- ج) کتاب‌های فارسی ۱۷۵
- کتابنامه ۱۷۷

بی گمان شیوة عبادی آخرین فرستاده خدا صلی الله علیه و آله برای انسان ها، روشی یکسان، مشخص، روشن و بی ابهام بوده است. از اینرو، تا سال ها پس از رحلت ایشان نیز اختلاف فقهی چندانی میان مسلمانان دیده نمی شد و اگر هم ابهامی بود، با مراجعه به اهل بیت: و یاران حضرت برطرف می گردید.

در این میان، نماز به عنوان بارزترین جلوة عبادی با کارکردهای فراوان فردی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی، مورد توجه عمیق آن حضرت بود و با توجه به جایگاه معنوی ویژه حضرت، تمامی حرکات، رفتارها و گفتارهای ریز و درشت ایشان در خاطرهای ثابت و ضبط و به عنوان روش عبادی برگزیده می شد.

تاریخ، اوج این حساسیت و دقت مردم آن زمان را چنین به تصویر کشیده است: "وَ إِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَفْتَتِلُونَ عَلَى وُضُوئِهِ؛ هنگامی که پیامبر وضو می گرفت، گویا برای به دست آوردن آب وضوی

ایشان با یکدیگر می‌جنگیدند. (1) نیز می‌خوانیم: "كان النبي صلى الله عليه وآله إذا توضأ أخذ ما يسقط من وضوئه؛ هرگاه پیامبر وضو می‌گرفت، مردم همه آب وضوی ایشان را جمع می‌کردند. (2) اگرچه این روایت بر تبرک جستن یاران و همراهان آن حضرت دلالت دارد، گویای این نکته نیز هست که اعمال عبادی حضرت پیش چشم مردم انجام می‌گرفته و آنان درس عبادت را بی‌واسطه از خود ایشان می‌آموخته‌اند.

دیگر روایات منقول از آن دوران نیز گویای همین حقیقت است: "هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست نماز بخواند، دستان خود را تا شانه هایش بالا می‌برد و آن‌گاه تکبیر می‌گفت. سپس قرائت را آغاز می‌کرد و پس از پایان قرائت، تکبیر می‌گفت و دستانش را تا شانه‌های خود بالا می‌برد. آن‌گاه رکوع به جا می‌آورد و کف دستان خود را بر زانوانش قرار می‌داد و آرام می‌گرفت.... بعد بلند می‌شد و می‌فرمود: سمع الله لمن حمده. سپس دستان خود را تا شانه هایش بالا می‌برد، تا اینکه هر عضوی از او در جایگاه خود آرام می‌گرفت و می‌فرمود: الله اکبر.

ص: 12

-
- 1- صحیح بخاری، ج 3، ص 180؛ جامع البیان، ج 26، ص 128؛ مسند احمد، ج 4، ص 329؛ سیره ابن هشام، ج 2، ص 314؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 274 و 275.
 - 2- الفقیه، ج 1، ص 13.

آن گاه فرود می آمد و دستانش را مقداری با فاصله از دو پهلو بر زمین می گذاشت. سپس سرش را از زمین برمی داشت، پای چپش را تا می کرد و روی آن می نشست. هنگامی که به سجده می رفت، انگشتان پاها را از یکدیگر باز می کرد، بعد برمی گشت و پس از آن، سر را از زمین برمی داشت و می فرمود: **اللّٰه اکبر**.

سپس پایش را تا می کرد و روی آن آرام می نشست، به گونه ای که هر عضوی به آرامی در جایگاه خود قرار گیرد، سپس رکعت دوم را به همین شیوه می گزارد... (1).

اگر شیوة پیامبر در وضو، نماز و ارکان و اجزای آن چنین بوده است، پس این همه اختلاف و تغییر و تفاوت از کجا سرچشمه گرفته و به دست چه کسانی و با چه هدف و انگیزه ای پدید آمده است؟ مواردی چون شستن به جای مسح، سجده بر فرش و لباس، تکتّف و تثویب، آمین گفتن پس از حمد، اختلاف نظر در تشریح، شهادت سوم در اذان، گفتن یا نگفتن حی علی خیر العمل، کیفیت تشهد و صلوات و سلام و دیگر اختلاف دیدگاه ها و فتواها از عالمان شیعه و سنی.

ص: 13

1- . مسنداحمد، ج 5، ص 424؛ صحیح ابن خزیمه، ج 1، ص 318؛ صحیح ابن حبان، ج 5، ص 183؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 337؛ سنن دارمی، ج 1، ص 313؛ سنن بیهقی، ج 2، ص 28؛ ابن قدامه، المغنی، ج 1، ص 502؛ ابن حزم، المحلی، ج 4، ص 91 و ده ها مستند دیگر از کتب اهل سنت.

در این نوشتار کوشیده ایم در کنار رعایت اختصار، با بررسی دیدگاه‌ها و نقد و بررسی تاریخی و روایی آنها، با نگاهی علمی به تشریح و تبیین جنبه‌های گوناگون نماز پردازیم تا حقیقت جویان از واقعیت سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیشتر آگاه گردند.

قم، رضا اخوی

هفدهم ربیع الاول 1434؛

میلاذ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

ص: 14

بخش اول: نگاهی به کلیات

اشاره

ص: 15

پس از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و گسترش آن در مناطق گوناگون، لازم بود دستورات عملی که در اسلام به نام "فروع دین" موسوم است نیز به مردم ابلاغ شود. این وظیفه خطیر از عهده هر کسی بر نمی آمد. به همین دلیل، اشخاصی پرورش یافتند که وظیفه اولیه آنها - در کنار وظایف دیگر، ابلاغ دستورات دین به مردم بود. این ایده برگرفته از دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و متکی بر آیات قرآنی از جمله آیه شریفه نقر بود که می فرماید: "وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ"؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه نمی ماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟!

شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!⁽¹⁾

از این رو، در طول سالیان درازی که از عمر اسلام می گذشت، همواره فقهای آمده اند تا پاسخگوی این نیاز باشند. در این میان، برخی با تمسک به سیره اهل بیت علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را همسان خود قرار داده و افق روشن آینده را به با پیروی و تمسک به ایشان مبرهن ساخته بود، به این نیاز پاسخ دادند؛ و برخی دیگر با دلایل و توجیهاتی، روی از این فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله برتافتند و مسیری دیگر در پیش گرفتند و به فهم انسانی خود بسنده نمودند. همین اختلاف در اصل عقیدتی، به تشتت در فروع دینی انجامید و مسائل فقهی دستخوش پراکندگی و تنوع فتوا گردید؛ به گونه ای که در نگاه اولیه برخی با یکدیگر متناقض به نظر می رسند، در حالی که هر کدام مدعی پیروی از خدای واحد و آخرین فرستاده او بوده و هستند.

اینکه دیدگاه های کدام فرقه به حق و صواب نزدیک تر است و با مبانی و آموزه های وحیانی و سنت قولی و فعلی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همخوانی دارد، سخنی است که در فقه مقارن بررسی می شود. بنابراین، فقه مقارن؛ یعنی عرصه تضارب این فتاوا و آرایش حضور آنان برای انتخاب برتر.

ص: 17

1- . توبه: 122.

این گونه از فقه، در گذشته به خلافت، (1) فقه الخلاف و علم الخلاف (2)، فقه مقارن، فقه تطبیقی و علم الجدل موسوم بوده و امروزه از آن به فقه تطبیقی، فقه مقایسه ای و فقه مقارن تعبیر می شود.

تعریف فقه مقارن

در لغت

برای درک معنای فقه مقارن، ناگزیر از تعریف جداگانه واژگان آن هستیم. فقه در لغت به معنای علم و فهم چیزی است. (3) البته از موارد کاربرد آن به دست می آید که با مطلق فهم تفاوت دارد. از اینرو در معنای لغوی آن گفته شده است: "الفقه والفهم له والفتنة له؛ فقه، هوشیاری و زیرکی است؛ (4) بدین معنا که فقه، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست، بلکه موشکافی، ریزینی و ادراک دقیق را "فقه" گویند.

ابوهلال عسکری (م 395) در الفروق اللغویة (5) می نویسد: فقه

ص: 18

-
- 1- . ابن خلدون، مقدمه ، باب 6، فصل 9.
 - 2- . سید محمدتقی حکیم، الاصول العامه للفقہ المقارن ، ص 9.
 - 3- . صحاح اللغة ، ج 6، ص 224؛ ابن منظور، لسان العرب ، ماده فقه.
 - 4- . قاموس اللغة ، ج 4، ص 289.
 - 5- . الفروق اللغویة ، الفرق بین الفقه والعلم، ص 412.

آن است که انسان با دقت و تأمل، پی به مقتضای کلام ببرد. از اینرو، به کسی که مخاطب شما قرار گرفته می گوئید: "تَقَقَّهْ مَا أَقُولُه"؛ یعنی در آنچه می گویم تأمل کن تا بر آن واقف شوی و اگر بخواهیم دقیق تر سخن بگوئیم، باید به جای "فهم دقیق" از واژه "ادراک دقیق" استفاده کنیم؛ زیرا ماده "فهم" خود، نوعی دقت و تأمل را دربردارد. (1)

مقارن نیز از ماده قرن و به معنای جمع و وصل بین دو چیز است (قرن الشيء بالشيء)، و چون به باب مفاعله برود، مصدرش "مقارنه" می شود. (2)

در اصطلاح

در نگاه مشهور فقها، فقه عبارت است از: "العلم بالاحكام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصيلية"؛ یعنی دانستن احکام شرعی بر اساس بررسی دلایل قرآنی و روایی آنها. (3)

اکنون با این مقدمه، می توان به تعریف فقه مقارن پرداخت.

ص: 19

1- . نک: ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص 33.

2- . جوهری، مختار الصحاح، ماده قرن؛ ابوالقاسم زمخشری، اساس البلاغه .

3- . شیخ مفید، العویص، ص 3؛ شهید اول، القواعد و الفوائد، ج 1، ص 30؛ نیز قریب به این مضمون در: علامه حلی، منتهی المطلب، ج 1، ص 3؛ شهید اول، الذکری، ص 2؛ محمد بن الشربینی، مغنی المحتاج، ج 1، ص 6.

البته باید توجه داشت که برای فقه مقارن، تعریف های متعددی بیان شده است که از نظر سعه و ضیق قلمرو این دانش، با یکدیگر تفاوت دارد. در اینجا به بیان چند تعریف بسنده می کنیم:

فقه مقارن، گرد آوری دیدگاه های مختلف و تقسیم آنها و ایجاد مقایسه میان آنهاست؛ بدین صورت که ادله هر یک بررسی و بعضی از نظرات بر نظرات دیگر ترجیح داده شود. (1)

ابتدا بعد از مشخص شدن محل نزاع در مسأله فقهی، گزارش آرای مذاهب فقهی همراه با ادله و وجوه استدلال آنها طبق روش های اصولی است، و بعد بیان علت نزاع و خلاف و سپس موازنه و ارزش گذاری بین ادله اصولی و ترجیح دادن دلیل قوی تر یا روش سالم تر، یا آوردن رأی جدیدی که به دلیل ارجح تکیه داشته باشد. (2)

فقه مقارن، نوع ویژه ای از بررسی های فقهی است که مراد از آن، علم به احکام شرعی در ابواب مختلف است، از نظر شناخت نظرات ائمه و فقها و مذاهب مورد اتفاق و اختلاف آنان، همراه

ص: 20

1- . الاصول العامه للفقهاء المقارن ، ص 13.

2- . محمد فتحي الدريني ، بحوث مقارنة في الفقه الاسلامي و اصوله ، ج 1 ص 18 ؛ عبدالفتاح كباره ، الفقه المقارن ، ص 87.

با بیان دلایل و قواعد اصولی و جهت های نظرات آنها که منشأ اختلاف شده است؛ البته با بیان ادله و مقایسه آنها و انتخاب قولی که به حق نزدیک تر است. (1)

فقه مقارن، اصطلاح جدیدی است که مقصود از آن، مقایسه میان دیدگاه های فقیهان و بیان ریشه اختلاف میان آنها و درجه قوت و ضعف هر یک از آنهاست. (2)

آشنایی با مذاهب موجود اهل سنت

اشاره

در نوشتار حاضر، گذشته از فقه شیعه امامیه، به دیدگاه های فقهی چهار مذهب مشهور اهل سنت؛ یعنی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی اشاره کرده ایم. ابتدا به معرفی اجمالی این چهار مذهب می پردازیم.

مذهب فقهی حنفی

مؤسس این مذهب، ابوحنیفه نعمان بن ثابت زوطی است که اصالتاً ایرانی بود؛ زیرا جدش، زوطی، از اسیران کابل بود. وی در 80 هـ در کوفه به دنیا آمد و در همان جا رشد و پرورش یافت و به آموختن فقه و علم کلام پرداخت و در سال 150 هـ

ص: 21

1- . حسن احمد الخطیب، الفقه المقارن، ص 50.

2- . مقدمة فی دراسة الفقه الاسلامی، ص 236.

درگذشت.

ابوحنیفه، شاگرد حمّاد بن ابی سلیمان کوفی (م 120) بود. خطیب بغدادی از شخصی به نام ابومطیع نقل می کند که ابوحنیفه گفت: نزد ابوجعفر منصور عباسی رفتم، به من گفت: دانش را از چه کسی فرا گرفته ای؟ گفتم: از حمّاد و او نیز از ابراهیم نخعی (م 96) و ابراهیم نیز از عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس فراگرفت. همچنین ابوحنیفه از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و زید بن علی علیه السلام بهره فراوانی برد.

مذهب فقهی مالکی

این مذهب منتسب به مالک بن انس بن ابی عامر اصبحی (93 - 179 هـ در شهر مدینه) است. وی بخشی از عمرش را در دولت اموی و بخشی از آن را در دولت عباسی گذراند.

مالک، فقه را نزد امام جعفر صادق علیه السلام و ربیعة بن ابی عبدالله، معروف به "ربیعة الرأی" (م 136) که از تابعین بود، آموخت و از نافع (غلام عبدالله بن عمر) و زُهری حدیث شنید.

مذهب فقهی شافعی

این مذهب منتسب به ابوعبدالله، محمّد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع، معروف به "شافعی" است. وی در سال

ص: 22

150 هـ در غزه به دنیا آمد و در سال 204 هـ در مصر وفات یافت. او از سویی، شاگرد زعیم مدرسه حدیث، مالک بن انس، و از سوی دیگر، شاگرد ابراهیم بن محمد بن یحیی مدینی شاگرد امام صادق علیه السلام بود. او همچنین از محمد بن حسن شیبانی، شاگرد ابوحنیفه نیز بهره ها برد.

بیشترین روایات شافعی از ابراهیم بن محمد، شاگرد امام صادق علیه السلام است. مذهب شافعی حد فاصل میان مذهب حنفی و مالکی است. از مشهورترین شاگردان وی، یوسف بن یحیی (م 231)، احمد بن حنبل (م 241)، اسماعیل بن یحیی (م 264) و ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار (م 270) بودند.

مذهب فقهی حنبلی

مؤسس این مذهب، ابو عبدالله، احمد بن حنبل بن هلال شیبانی است. وی در سال 164 هـ در بغداد به دنیا آمد و در سال 241 هـ در همان شهر وفات یافت.

او سفرهای علمی اش را به کوفه، بصره، مکه، مدینه، یمن و شام انجام داد و از دانش دانشمندان عصر خویش بهره برد. هر چند فقه را از شافعی فراگرفت، استادان او به صد تن بالغ شده اند. وی از محدثان بزرگ اهل سنت به شمار می آید و مُسند او، به آگاهی وی از عرصه حدیث گواهی می دهد. احمد در مُسند خویش بیش از چهل هزار حدیث نقل کرده است. او به حدیث

آشنایی با برخی اصطلاحات

اشاره

عالم‌ان امامیه، شافعیه، مالکیه و بیشتر حنابله، (2) حکم تکلیفی را بر پنج نوع تقسیم کرده اند: وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه. اما حنفیه تکالیف را هفت (3) یا هشت (4) نوع می دانند. آنها در کنار وجوب، قسم دیگری به نام "فرض" ذکر کرده اند و در کنار حرمت، "کراهت تحریمی" را برشمرده اند و بین آن و کراهت اصطلاحی (کراهت تنزیهی) فرق گذاشته اند و نیز "سنت مؤکده" و "سنت غیر مؤکده" را در بحث استحباب مطرح کرده اند، که برخی از این اصطلاحات را بررسی می کنیم.

فرض

واژه "فرض" در لغت به معنای قطع و بریدن است، و در اصطلاح فقهی مذاهب اهل سنت، به معنای عملی است که با

ص: 24

-
- 1- . نک: ناصر مکارم شیرازی، دائرةالمعارف فقه مقارن، ص 138-141؛ محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی، ص 101-104.
 - 2- . ابن قدامة، روضة الناظر و جنة المناظر، ج 1، ص 25.
 - 3- . همان. تعریف های یاد شده با اقتباس از درسنامه فقه مقارن، ص 25-27.
 - 4- . الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص 54؛ به نقل از موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ، فقه 30 مهر 1391.

انجام آن، ثواب و پاداش نصیب انجام دهنده اش می شود و در صورت ترک آن، ترک کننده اش عقاب می گردد. معمولاً آن را مساوی و مرادف واژه "رکن" در فقه شیعه می دانند و رکن و فرض یک معنا را می رساند. (1)

رکن به معنای جزئی از عمل عبادی است که بدون آن، عمل مورد نظر تحقق پیدا نمی کند. از اینرو، "فرائض نماز" اجزایی است که نماز بدون آن ایجاد نمی شود. (2) بر این اساس می توان گفت: اصطلاح "فرض" در فقه اهل سنت، همان رکنی است که در فقه شیعه مورد نظر است؛ یعنی جزئی که اگر به طور عمدی یا سهوی، کم و زیاد شود، نماز باطل است.

واجب

از دیدگاه اهل سنت حنفی، "سنت" بر دو قسم است: نخست سنت مؤکده که اصطلاح "واجب" را برای آن به کار می برند که معمولاً در رتبه بعد از "فرض" قرار دارد. به عبارت دیگر، واجب

ص: 25

1- . الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت : ، ج 1، ص 121؛ نیز نک: ابن حزم، المحلی، ج 2، ص 227؛ آمدی، الإحكام فی اصول الأحكام، ج 1، ص 99؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج 1، ص 339؛ موسوعة مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین، ج 2، ص 1074؛ در آمدی بر فقه مقارن، ص 80-82.

2- . الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت : ، ص 307.

چیزی است که با دلیل ثابت شده است. در عرصه عمل، واجب همان حکم فرض را دارد، ولی در اعتقاد چنین نیست و از آن به "فرض عملی" در برابر "فرض عملی و اعتقادی" تعبیر می کنند. مفهوم آن این است که انجامش پاداش و ترکش عقاب دارد؛ بدین معنا که اگر نمازگزار به طور عمدی آن را ترک گفت، واجب است نماز را اعاده کند، ولی اگر اعاده نکرد، نمازی که خوانده صحیح است، هرچند معصیت کار است. اما اگر سهواً آن را ترک نمود، واجب است بعد از سلام، با سجده سهو آن را جبران کند. (1) حنبلی ها همانند حنفی ها، واجبات را در مرتبه بعد از فرض می دانند؛ با این تفاوت که ترک واجب از روی عمد و علم، به هر صورت موجب بطلان عبادت می گردد، ولی ترک سهوی آن سبب باطل شدن نماز نمی شود و با سجده سهو جبران پذیر است. (2)

قسم دوم از سنت، سنت غیر مؤکده است که از آن به "مندوب" و "مستحب" یاد می کنند، که انجامش ثواب و پاداش دارد و ترکش موجب عقاب نمی گردد.

ص: 26

1- . همان، ص 143 و 347.

2- . همان، ص 348.

چند اصطلاح "مندوب"، "مستحب"، "سنت" و "تطوع" نزد مذاهب امامیه، شافعی و حنبلی، الفاظ مشترک و مترادف اند و یک معنا را می‌رسانند، و آن عملی است که انجامش ثواب دارد، ولی ترکش عقاب و گناه شمرده نمی‌شود. حنبلیها و شیعه، سنت و مستحب را به مؤکده و غیر مؤکده، ولی شافعی‌ها آن را به "سنت عین" و "کفایه" تقسیم می‌کنند. اما از دید مالکی‌ها، "سنت" آن است که شارع مقدس آن را خواسته و بر آن تأکید کرده و آن را عظیم شمرده، ولی دلیلی بر وجوب آن در دست نیست و از نظر حکم شرعی انجامش پاداش دارد، ولی ترکش عقاب ندارد. مستحب و مندوب از منظر این مذهب، آن است که شارع آن را خواسته، ولی بر آن تأکید ندارد. (1)

یادآوری: اصطلاح و نام‌گذاری، نوعی قرارداد است و هر کس می‌تواند اصطلاحی برای خود داشته باشد و نزاعی نیز در نام‌گذاری و اصطلاح نیست. (2)

ص: 27

1- . همان، ص 143؛ به نقل از: اسدالله رضایی، "کیفیت و چگونگی صلوات بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نزد فریقین"، طلوع، پاییز 86، ش 23، ص 57.

2- . ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص 427.

"طهارت" از جمله احکامی است که همه مسلمانان در وجوب و شرطیت آن برای نمازهای یومیه اتفاق نظر دارند. به گفته تمامی فقها، این طهارت اگر به وسیله غسل جنابت باشد، از وضو کفایت می کند و جایگزین آن می شود؛ یعنی کسی که غسل جنابت انجام داده، لازم نیست وضو بگیرد، ولی طهارت در شخصی که غسل جنابت بر او واجب نباشد، به وسیله وضو محقق می شود.

وضو، اسم مصدر است. فعل آن تَوَضَّأَ و مصدرش التَوَضُّؤُ، یا وَضُوءٌ و مصدرش وضائه است. پس وضو در لغت اسم است برای نظافت و حسن. (1) در اصطلاح فقهی نیز به معنای شستن صورت و دست ها (غَسَّ لَتَانِ) و مسح سر و پاها (مَسَّ حَتَانِ) بر اساس دستور شارع مقدس اسلام است.

ص: 30

1- . الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 46.

پس از تشریح نماز و اعلام مشروط بودن آن به طهارت "لا صلوة الا بطهور"؛⁽¹⁾ مسلمانان با هر مذهب و عقیده ای، به رغم اتفاق در لزوم طهارت، سالیانی نه چندان دور از عصر رسالت، در برخی از فروع آن اختلاف نظر پیدا کردند. پرسش اساسی و قابل تأمل در این بحث این است که: چرا مسلمانان، در امری چونان وضو اختلاف کردند؛ امری که پیامبرشان در مدت 23 سال هر روز چندین بار در برابر دیدگان مسلمانان انجام می داد؟ مردمی که پیامبر صلی الله علیه و آله را الگوی خود می دانستند و به آثار وجودی ایشان تبرک می جستند و هر گاه حضرت وضو می ساخت، آب وضوی او بر زمین نمی افتاد،⁽²⁾ با این اوصاف، چگونه این عمل مشهور، دستخوش ابهام گردید؟ برای رسیدن به پاسخ، نگاهی به تاریخچه این بحث، نکته های ناگفته ای را آشکار می سازد. آنچه مسلم است اینکه در عصر نبوی، مسلمانان به یک شیوه وضو می گرفتند و با اقتدا به

ص: 31

1- . بحار الانوار ، ج 10، ص 298؛ الخلاف ، ج 2، ص 222.

2- . "وَ إِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَمْتَلُونَ عَلَى وُضُوئِهِ؛ هنگامی که پیامبر وضو می گرفت، برای به دست آوردن آب وضوی ایشان گویا با یکدیگر می جنگیدند. (صحیح بخاری ، ج 3، ص 180؛ جامع البیان ، ج 26، ص 128؛ مسند احمد ، ج 4، ص 329؛ سیره ابنهشام ، ج 2، ص 314؛ تاریخ طبری ، ج 2، ص 274 و 275)

سیره عملی آن حضرت، یکسان وضو می ساختند و هیچ گونه آیه یا روایتی مبنی بر اینکه پیامبر مسح یا غسل را به صورت تخییری انجام داده باشد، گزارش نشده است.⁽¹⁾

نبود اختلاف بدان دلیل بود که پیامبر به عنوان قانون گذار برگزیده الهی در میان مردم، به آموزش و راهنمایی امت خویش که تازه با اسلام آشنا شده بودند، می پرداخت و می فرمود: "نماز بگذارید چونان که می بینید من نماز می گزارم".⁽²⁾ بر این پایه، در میان مردمان اختلافی در این باره به وجود نیامد؛ به ویژه آنکه همه به یک شخص رجوع می کردند و احکام خویش را از او می گرفتند و از خداوند نی زچ نی ن فرم ان داشت ت ن د ک ه ا گ ر در چ ی ی ز ی ن زاع کردید، آن را به خدا و پیامبر برگردانید: "فإن تنازعتم في شئٍ فردوه إلى الله والرَّسول". (نساء: 58).

به همین دلیل، در عهد ابوبکر (11_13ق) اختلافی در شیوه وضو گرفتن روایت نشده است؛ زیرا اگر در این خصوص اختلافی وجود داشت، معلوم می شد و برای نسل های بعدی می ماند. پس از ابوبکر، عمر (13-23ق) به خلافت رسید. در این

ص: 32

1- . برخی مدعی شده اند که وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله به دو شیوه غسل و مسح بوده است. برای اطلاع از ادله بطلان این بحث، نک: وضوء النبی شهرستانی.

2- . جواهر الکلام، ج 9، ص 367؛ شافعی، کتاب الام، ج 1، ص 184؛ بیهقی، السنن الکبری، ج 2، ص 345؛ بحار الانوار، ج 82، ص 279.

عصر نیز اختلاف و مناقشه ای در کیفیت وضو گرفتن روایت نشده و تنها مسأله "مسح بر خُفین" بود(1) که از سوی عمر مطرح شد و برخی از صحابه به مخالفت با او برخاستند.

این اختلاف هم به اندازه ای نبود که شکل یک مکتب به خود ب_گ_ی_رد، ب_لکه بیشتر روایت هایی که از خلیفه دوم درباره وضو رسیده، درباره مسأله ای ج_زنی_ی_ا در زمینه حالتی از حالت های وضو است و در این دوره به اختلاف های دیگری در میان ص_ح_اب_ه در مسأله وضو بر نمی خوریم.

در ک_تاب های سیره و تاریخ نقل شده است که خلیفه دوم شلاق بر می داشت و در کوچه و بازار می گشت تا احکام و آدابی را که فراگرفتنش بر مردم لازم بود، به آنان بیاموزد.(2) همچنین آمده است که به مسائل فقه اهتمامی ف_راوان داشت و اگر مسأله ای دشوار در میان بود، بزرگان صحابه را فرامی خواند و با آنان رایزنی می کرد و آن گاه نتیجه فقهی مطلوب را از این رای_زنی ب_ی_رون می ک_شید. برای نمونه، می بینیم که بحث های فقهی و علمی را با صحابیان معاصر چون علی بن

ص: 33

1- الدر المنثور، ج2، ص263.

2- برای نمونه نک: صحیح مسلم، ج3، ص241-646؛ حلیة الاولیاء، ج4، ص322؛ مجموعه طه حسین، ج4، ص51 و164؛ به نقل از ترجمه وضوء النبی شهرستانی، ص23-25.

ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن عباس، زبیر، طلحه، عبدالله بن مسعود و دیگران در میان می گذاشت و از آنان نظر می خواهد.

بنابراین، اینکه خلیفه دوم بر لزوم آم-وخ-تن وضو به مسلمانان تأکید نمی کرد، خود دلیل آن است که در دوران او، اختلاف مسلمانان در این باره اندک بود و هنوز بدان پایه نرسیده بود که دو شیوه جدای از ه-م را-آن س-ان ک-ه امروز دیده می شود- تشکیل دهد. (1)

بنیان گذار اختلاف در وضو

اگر چنین است، از چه زمانی و به دست چه کسی اختلاف در بحث وضو و تغییر در روش و سنت پیامبر پدیدار شد؟ بر پایه گزارش های تاریخی، انگشت اشاره به سمت عثمان بن عفان (23_35ق) است و او در میان خلفای غاصب سه گانه، تنها کسی است که چگونگی وضوی پیامبر را با کیفیت جدیدی نقل کرد و غسل رجلین (شستن پاها) را جزء وضو دانست و در بیش از بیست روایت، کیفیت وضوی پیامبر را برای مردم با نوعی تغییر حکایت نمود.

بخاری و مسلم از ابن شهاب چنین نقل کرده اند: عثمان بن

ص: 34

1- . شهرستانی، وضوء النبی، ص 29.

عفان آهنگ وضو کرد. او دو دست خود را سه بار شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. آن گاه سه بار صورت خود را شست. سپس دست راست خود را تا مرفق سه بار شست و شو داد. پس از آن، دست چپ خویش را به همین گونه شست. بعد سر خود را مسح کرد و سپس پای راست خویش را تا برآمدگی روی پا سه بار شست. پس از آن پای چپ خود را به همین گونه شست و شو داد و در پی آن گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وضویی همانند این وضوی من گرفت. (1)

در روایت دیگری، عثمان تصریح می کند که احادیث مردم درباره وضوی پیامبر را نپذیرفته است: مَسَلَمَ دَر صَحِيحِ خُوْدِ نَقْل كَرْدَه كِه حَمْرَان، خَادِمِ عَثْمَانَ كَفَت: اَبِي بَرَايِ وَضُو نَزْدِ عَثْمَانَ بَرْدَم. اَو وَضُو كَرَفْت وَ سَبَس كَفْت: بَر خِي مَرْدَمِ حَدِيثِ هَايِي اَز پِيَامْبِرِ خُدَا صَلِي اللّٰه عَلِيْهِ وَ آلِهِ نَقْل مِي كَنْنَد كِه نَمِي دَانَم چيست؛ جَز اَنَكِه دِيْدَم رَسُوْلِ خُدَا صَلِي اللّٰه عَلِيْهِ وَ آلِهِ وَضُو يِي هَمَانَنْد اَيْنِ وَضُو يِي مَن كَرَفْت وَ اَن گَاه فَرْمُوْد: هَر كَس چنين وضو بگيرد، همه گناهان گذشته او آمرزیده می شود. (2)

بنابراین، تنها عثمان است که ادعا می کند وضوی پیامبر را

ص: 35

1- . صحيح بخاری ، ج 1، ص 52؛ صحيح مسلم ، ج 1، ص 204.

2- . صحيح مسلم ، ج 1، ص 207.

چنین دیده که ایشان پاهای خویش را غسل می کرده، در حالی که دیگر صحابه، چنین ادعایی نداشتند و در برخی موارد، با بیان های گوناگون، با نظر و رأی عثمان مخالفت می کردند. برای نمونه، امام علی علیه السلام در دوران خلافتش در "رحبه" وضو ساخت و پس از آن وضوی پیامبر را توصیف کرد و فرمود: این وضوی کسی است که در دین نوساخته ای (بدعت) نیاورده است. (1) ابن عباس نیز در حدیث مشهوری بیان کرده که "الوضوء غسلتان و مسحان؛ وضو دارای دو غسل (صورت و دستان) و دو مسح (سر و پاها) است". (2)

بنابراین، سرچشمه اختلاف در مسأله وضو و عامل ری شه گسترانیدن این اختلاف، به خلیفه سوم بازمی گردد. اینکه چرا عثمان چنین اختلافی را پی ریزی کرد و چه اهدافی از این کار داشت، سخنی است که در این مختصر نمی گنجد؛ تنها به سخنی از دکتر محمد سلام مدکور بسنده می کنیم و پژوهشگران محترم را به کتاب های نوشته شده در این زمینه، از جمله کتاب وضوء النبی شهرستانی ارجاع می دهیم.

ص: 36

-
- 1- "ان رسول الله صنع كما صنعت و هذا وضوء من لم يحدث". (مسند احمد، ج 1، ص 139؛ بیهقی، السنن الکبری، ج 1، ص 75؛ تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 22)
 - 2- الحدائق الناضره، ج 2، ص 335؛ المسائل الفقہیہ، ص 80؛ کنز العمال، ج 5، ص 103؛ تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 25.

دکتر مدکور می نویسد: در دوران پیامبر و در زمانی که او خود میان مردم می زیست و برای آن قانون می گزارد و به ایشان رجوع می کردند، هیچ راهی برای اختلاف نظر میان صحابه وجود نداشت. اما پس از درگذشت آن حضرت، زمی نه ه اوع وامل گوناگونی پدید آمد که به اختلاف نظر و در پیش گرفتن رویکردهای گوناگون انجامید. شاید سیاست هم در این زمینه بی تأثیر نبود!!⁽¹⁾

موارد اختلافی در وضو

اشاره

اکنون پس از این مقدمات، به چهار حکم از موارد مهم اختلافی در وضو بر مبنای مذاهب اسلامی اشاره می کنیم و سپس به توضیح و تبیین چند نکته می پردازیم.

الف) شستن صورت

امامیه: یک بار شستن صورت از رستتگاه موی سر تا آخر چانه (در طول) و به اندازه پهنای میان انگشت شست و میانه (در عرض) واجب است.

حنبلیه: (در طول) شستن صورت از رستتگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش ولو طولانی باشد،

ص: 37

1- . مناهج الاجتهاد فی الاسلام ، ص 144.

برای کسی که ریش دارد واجب است، ولی شستن زیر چانه لازم نیست؛ اما (در عرض) پهنای صورت و حتی گوش ها و داخل دهان و بینی باید شسته شود.

حنفیه: (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد واجب است، ولی کسی که ریش بلند دارد، لازم نیست ریش را بشوید. همچنین شستن زیر چانه لازم نیست، ولی (در عرض) از گوش تا گوش باید شسته شود، ولی شستن خود گوش لازم نیست.

شافعیه: (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا زیر چانه واجب است. کسی هم که ریش بلند دارد، باید تمامی آن را بشوید؛ ولی (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب است.

مالکیه: شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه (در طول) برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش برای کسی که ریش دارد، واجب است و (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب می باشد. (1)

نکته: به فتوای علمای امامیه، شستن صورت از بالا به پایین

ص: 38

1- . تذكرة الفقها ، ج 1، ص 149_155. نیز نک: الفقه على المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 56_60؛ فقه السنه ، ج 1، ص 31 و 32؛ الكافي لابن قدامه (فقه حنبلي)، ج 2، ص 921 و 922؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص 116.

واجب است و اگر به عکس بشوید، وضو باطل است؛ ولی مذاهب چهارگانه، شستن از بالا به پایین صورت را واجب نمی دانند و هر گونه شسته شود، کافی است. (1)

ب) شستن دست ها

از دیگر موارد اختلاف بحث وضو، کیفیت شستن دست هاست. شیعه امامیه می گوید: شستن دست ها از آرنج تا سر انگشتان، همراه با خود آرنج، و نیز مقدم داشتن دست راست بر دست چپ در شستن واجب است. (2) اما مذاهب چهارگانه می گویند: هر گونه شسته شود صحیح است، ولی بهتر این است که از انگشتان شروع و به آرنج ختم گردد. البته شستن خود آرنج واجب است، ولی تقدیم دست راست بر دست چپ واجب نیست، اگر چه افضل است. (3)

نقد و بررسی

دلایل اهل سنت

اهل سنت برای جواز شستن دست از انگشتان و ختم به آرنج، به

ص: 39

-
- 1- . المجموع ، ج 1، ص 380؛ به نقل از تذكرة الفقها ، ج 1، ص 156-157.
 - 2- . نک: شیخ مفید، المقنعه ، ص 43؛ شیخ طوسی، النهایه ، ج 1، ص 217؛ تذكرة الفقها ، ج 1، ص 157.
 - 3- . مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص 36؛ الحاوی الکبیر (فقه شافعی)، ج 1، ص 112؛ تذكرة الفقها ، ج 1، ص 157_159.

عبارت "الی المرافق" در آیه ششم از سوره مائده تمسک می کنند و می گویند: مقتضای اطلاق امر به غسل در آیه، جواز شستن دست از سر انگشتان تا آرنج است. به تعبیر ساده، وقتی به کسی می گویند دست خود را بشوی، او از آرنج نمی شوید، بلکه از انگشتان خواهد شست!

فخر رازی در تفسیر این آیه می نویسد: مستحب است هنگام شستن دست ها در وضو، آب را به روی کف دست بریزد و از پایین به بالا بشوید. اگر بر عکس شسته شود، یعنی ریختن آب از آرنج به کف دست (از بالا به پایین) برخی در این گونه شستن اشکال کرده اند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: "و ایدیکم الی المرافق". در این آیه "مرافق" را غایت و پایان غسل قرار داده است. پس قرار دادن "مرفق" به عنوان مبدأ و آغاز غسل برخلاف آیه است، ولی جمهور فقها گفته اند این گونه شستن اشکال ندارد، گرچه بر خلاف استحباب عمل شده است. (1)

پاسخ های شیعه

شیعه می گوید: این آیه هیچ اشاره ای به آغاز و پایان شستن ندارد، بلکه فقط حد (محدوده) شستن را بیان می کند و تنها همین مقدار را می رساند که دست را با آرنج بشوید، ولی درباره

ص: 40

اینکه آیا از طرف آرنج باید آغاز کند یا از سر انگشتان، چیزی نمی فرماید و باید کیفیت آن را از سنت و سیره پیامبر به دست آورد.

به بیان دیگر، واژه "ایدی" که جمع کلمه "ید" است، در زبان عربی برای چند قسمت از این عضو بدن به کار می رود؛ از جمله:

الف) انگشتان؛

ب) از نوک انگشتان تا میچ دست؛

ج) از نوک انگشتان تا مرفق (آرنج)؛

د) از نوک انگشتان تا کتف.

این اشتراک در معنا سبب شده خدای تعالی در کلام خود قرینه ای بیاورد تا یکی از این سه معنا را در بین معانی مشخص کند. آن قرینه، عبارت "الی المرافق" است تا بفهماند منظور از شستن دست ها هنگام وضو، شستن از نوک انگشتان تا مرفق است، نه تا میچ دست یا شانه.

با این توضیح روشن می شود واژه "الی" در این آیه، تنها برای بیان حدّ شستن است، نه کیفیت شستن؛ زیرا هنگامی که گفته شود دست را بشوید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دست ها را تا میچ بشوید؛ زیرا غالباً این مقدار شسته می شود. برای رفع این توهم می فرماید تا آرنج بشوید (الی المرافق).

این نوع تفسیر مربوط به خصوص این آیه نیست. در کلمات

روزمره ما نیز این نوع ترکیب ها که ناظر به بیان مقدار و اندازه است نه نحوه و کیفیت کار زیاد وارد شده است. مثلاً انسان به کارگری سفارش می کند دیوار اتاق را از کف تا یک متر رنگ کند. بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود، بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود، نه بیشتر و نه کمتر. همین طور اگر به شما بگویند پاهایت را تا زانو بشوی، آیا این به ذهنتان می رسد که پاهایتان را بالا ببرید و از انگشتان به سمت زانوهایتان را بشوید؟!

بنابراین، از نظر قواعد عربی، عبارت "الی المرافق" قید برای موضوع یعنی "ایدیکم" است، نه برای حکم؛ یعنی جمله "فاغسلوا". به تعبیر فخر رازی، این جمله "الی المرافق" برای تحدید امر است؛ (1) برای روشن کردن مقدار شستن است و نه جهت شستن. حتی چنانچه فرض کنیم کیفیت بیان شده است، جای این پرسش باقی می ماند که: از کجا معلوم که منظور از "ید" در این آیه کف، دست باشد و کل اندام نباشد و این طور ترجمه نکنیم که از شانه تا آرنج خودتان را بشوید؟! (2)

مراجعه به احادیث اهل بیت نیز بیانگر همین مبنای فقهی

ص: 42

1- . همان، ص 161.

2- . نک: تفسیر المیزان، ج 5، ص 356.

شیعه است؛ همان گونه که امام باقر علیه السلام درباره شیوه وضوی پیامبر فرمود: "فَغَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى مِنَ الْمِرْفَقِ إِلَى الْأَصَابِعِ وَلَا يَرُدُّ الْمَاءَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ"؛ دست راست خود را از آرنج تا نوک انگشتان شست و آب را به سوی آرنج ها باز نمی گرداند. (1)

ضمن اینکه به اعتراف فخر رازی، (2) جمهور فقهای اهل سنت گفته اند شستن از بالا به پایین اشکال ندارد. بنابراین، شیوه شستن شیعه قطعاً صحیح است، ولی در شیوه وضوی اهل سنت احتمال خطا وجود دارد؛ زیرا در روایات وضوی پیامبر نیز چنین وضویی نقل نشده است.

ج) مسح سر

از دیگر موارد اختلافی بین مذاهب اسلامی در بحث وضو، مسأله مسح سر است. فقهای امامیه به وجوب مسح کردن قسمتی از جلوی سر فتوا داده و شستن و پاشیدن آب را، به جای مسح کافی نمی دانند. (3)

حنبللی ها معتقدند مسح کردن تمام سر و گوش ها واجب و

ص: 43

1- . شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 1، ص 56؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 392.

2- . التفسیر الکبیر، ج 11، ص 160.

3- . المقنعه، ص 44؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج 1، ص 82؛ تذکرة الفقها، ج 1، ص 161 و رساله های عملیه مراجع.

فرض است و شستن به جای مسح کفایت می کند، به شرطی که روی همه سر دست بکشد. (1)

شافعی ها می گویند: مسح مقدار کمی از سر کافی است، مسح همه سر سنت است و شستن یا پاشیدن آب هم کفایت می کند. (2)

اما حنفیان می گویند: مسح کردن یک چهارم سر واجب، و مسح تمامی سر سنت است. شستن یا پاشیدن آب بر سر نیز به جای مسح کفایت می کند. (3)

مالکیه هم می گویند: مسح تمام سر، به جز گوش ها فرض و واجب است. (4)

استدلال زیبایی از امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در استدلالی متین، در پاسخ از چرابی مسح بعض سر فرمود: خداوند می فرماید: "اغسلوا وجوهکم". پس با این کلام به ما آموخت که تمام صورت را باید شست. آن گاه فرمود: "و ایدیکم الی المرافق". پس حکم دست ها را به حکم صورت یعنی شستن ملحق فرمود. پس فهمیدیم که هر دو دست را باید از

ص: 44

-
- 1- . ابن قدامه، المغنی، ج 1، ص 111؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص 36.
 - 2- . الام، ج 1، ص 41، باب مسح الرأس؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص 36.
 - 3- . بدایة المجهتد، ج 1، ص 14، باب مسح الرأس؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص 36.
 - 4- . همان .

مرفق شست. سپس بین دو جمله تفصیل و فرق قائل شد و فرمود: "وامسحوا برؤوسکم". پس وقتی فرمود: "برؤوسکم" به ما آموخت که مسح با قسمتی از سر محقق می شود، به دلیل وجود باء. سپس حکم پاها را نیز متصل به حکم رأس کرد، همان گونه که حکم دست ها را متصل به حکم صورت فرموده بود؛ لذا فرمود: "وارجلکم الی الکعبین". پس هنگامی که حکم رجل را به حکم رأس متصل کرد، به ما فهماند که مسح قسمتی از پا کافی است. (1)

(د) مسح یا غسل پاها

مهم ترین مسأله اختلافی در وضو، مسح یا شستن پاها هنگام وضو است که بر اساس نظر فقهای امامیه، پاها باید با رطوبت باقی مانده در دست ها مسح شود و شستن به جای مسح باطل است، ولی عموم فقهای مذاهب چهارگانه به وجوب شستن پاها تا کعبین (قوزک پا) فتوا داده اند.

با نگاهی دقیق تر، در مسأله وجوب مسح یا غسل پاها در وضو، چهار نظر وجود دارد:

ص: 45

1- . کافی ، ج 3، ص 30؛ وسائل الشیعه ، ج 1، ص 413.

1. وجوب غسل و شستن پاها (قول ائمه چهارگانه و جمهور فقها و مفسران اهل سنت)؛

2. وجوب مسح (شیعه امامیه، ابن عباس، انس بن مالک، عکرمه و شعبی)؛

3. وجوب جمع بین غسل و مسح (داود بن علی و ناصر حق از زیدیه)؛

4. تخییر بین غسل و مسح (حسن بصری و محمد بن جریر طبری). (1)

دلایل شیعه

شیعه امامیه برای وجوب مسح، به دلایلی از کتاب و سنت تمسک کرده است که به آن اشاره می کنیم.

الف) قرآن

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ؛" ای کسانی که ایمان آورده اید! چون به (عزم) نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشوید و سر و پاهای خود را تا برآمدگی پیشین (هر دو پا) مسح کنید. (2)

اختلاف در وظیفه متوضی در مسح یا غسل پاها، برگرفته از تفاوت نظری است که در قرائت "ارجلکم" وجود دارد؛ بدین معنا که

ص: 46

1- . بدایة المجتهد ، ج 1، ص 15؛ التفسیر الکبیر ، ج 11، ص 161.

2- . مائده: 6.

اگر "ارجلکم" منصوب باشد، نظر شیعه تقویت می شود؛ زیرا در صورت نصب "ارجلکم" بنا بر مفعول به، به محل "برؤوسکم" عطف شده است؛ نظیر "تَنْبَتُ بِالذُّهْنِ وَصَبْغًا لِلآكَلِينَ". (1)

البته اهل سنت، معتقدند نصب "ارجلکم" به دلیل عطف آن به "ایدیکم" است. بنابراین، نتیجه وجوب غَسَلِ پاها خواهد بود، اما این احتمال به چند دلیل باطل است:

1. لازمه این احتمال، فاصله افتادن میان عاطف و معطوف علیه به جمله اجنبی است و این فاصله افتادن، در مفرد هم جایز نیست، چه رسد به جمله. (2)

2. همان گونه که عامل نصب می تواند "اغسلوا" باشد، "امسحوا" هم می تواند باشد و به گفته علمای نحو، هر گاه دو عامل صلاحیت عمل کردن در یک معمول را داشته باشد، عامل نزدیک تر مقدّم خواهد بود. بنابراین، "امسحوا" به دلیل نزدیکی به "ارجل"، مقدّم بر "اغسلوا" است. (3)

3. این عطف خلاف فصاحت است؛ زیرا پیش از استیفای غرض، از یک جمله به جمله ای منتقل شده که ربطی به آن ندارد. (4)

ص: 47

1- . مؤمنون: 20.

2- . الاعتصام بالكتاب و السنه ، ص 12.

3- . مفاتیح الغیب ، ج 11، ص 161.

4- . تذكرة الفقهاء ، ج 1، ص 168.

البته برخی احتمال داده اند قرائت نصب به دلیل عامل مقدر باشد "أى فاعسلوا ارجلكم"؛ مانند "علقتهما تبناً و ماءً بارداً" که "سقیتهما" در

تقریر است. (1) این احتمال نیز مردود است. اولاً، تقدیر عامل، خلاف اصل است و تا آنجا که بتوان به عامل موجود استناد کرد، نوبت به عامل مقدر نمی رسد. ثانیاً، بر فرض تقدیر، می توان به قرینه نزدیکی "ارجل" به "برؤوسکم" عامل مقدر آن را همان "امسحوا" در نظر گرفت. به هر حال، تقدیر "اغسلوا" نه تنها بر تقدیر "امسحوا" ترجیح ندارد، بلکه "امسحوا" برتر است.

نگاهی به قرائت به جر

در این صورت، "ارجلكم" عطف به ظاهر "برؤوسکم" خواهد بود که نتیجه آن، وجوب مسح پاها می شود. برخی از مفسران اهل سنت، در توجیه قرائت جر گفته اند: "ارجلكم" به دلیل همسایگی و نزدیکی به "رؤوسکم" لفظاً مجرور شده، ولی در واقع اعراب آن نصب و عامل آن همان "اغسلوا" است. در نتیجه، هر چند "ارجلكم" مجرور است، چون عامل اصلی آن "اغسلوا" است، نتیجه، وجوب غسل و شستن پاها خواهد بود و جر به جوار در کلام عرب و قرآن نیز نظایری دارد؛ مانند: حجر ضبٍ خربٍ، "کان

ص: 48

ثَبِيرًا فِي عَرَانِينَ وَبَلَه ** كَبِيرِ اِنَاسٍ فِي بَجَارٍ مَزْمَلٍ " و آیه "عذاب یوم الیم". (1)

در پاسخ باید گفت جر به جوار، دو شرط اساسی دارد: یکی ایمنی از اشتباه، و دوم نبود حرف عطف. اما در آیه شریفه، هیچ کدام از این دو شرط رعایت نشده است؛ زیرا مجرور شدن "ارجلکم"، مخاطب را به اشتباه می اندازد که "ارجلکم"، عطف به "برؤوسکم" است؛ در حالی که غرض متکلم (طبق این احتمال)، عطف به "ایدیکم" است. به علاوه در آیه "ارجلکم" مسبوق به حرف عطف است؛ در حالی که در مثال های پیشین، حرف عطفی فاصله نشده بود. افزون بر اینکه قاعده جر به جوار، از سوی بیشتر اعراب رد شده و تنها در موارد بسیار ضروری کاربرد دارد. تطبیق این قاعده بر آیه شریفه، با توجه به امکان دیگر توجیها ت معقول و مطابق با قواعد فصیح عربی، وجهی ندارد. (2)

خلاصه اینکه: اختلاف قُراء در اینکه "ارجلکم" را به فتح یا کسره بخوانند، در دلالت آیه بر وجوب مسح تأثیر ندارد و هر دو قرائت بدون اشکال بر مسح منطبق می شود. (3)

ص: 49

1- . هود: 26.

2- . بیشتر این دلایل برگرفته از درسنامه فقه مقارن (ص 61-63) است.

3- . ابن حزم، المحلی ، ج 2، ص 56؛ به نقل وضوء النبی صلی الله علیه و آله عربی، ج 1، ص 444.

افزون بر آیه شریفه، روایات متعددی از کتاب های شیعه و سنی بر وجوب مسح در وضو دلالت دارد که تنها به ذکر دو نمونه بسنده می کنیم.

از "رفاعة بن رافع" نقل شده است که نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود و ایشان فرمود: به راستی نماز هیچ کس درست نیست، مگر اینکه وضو را به کمال و تمام، همان گونه که خدای تعالی فرموده، به انجام رساند؛ یعنی صورت و دست هایش را تا مرفق بشوید و سر و پایش را تا کعبین مسح کند. (1)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: آیا وضوی پیامبر را برایتان نقل کنم؟ سپس آن حضرت مشتی آب برداشت و بر صورتش ریخت و آن گاه مشتی آب را بر ذراع راستش ریخت و بعد از آن همین کار را برای ذراع دیگرش انجام داد و سپس سر و پاهایش را مسح کرد. (2)

ج) سیره

بسیاری از صحابه و تابعین که اهل سنت قول ایشان را حجت می دانند، به مسح پاها معتقد بوده اند. برخی از ایشان عبارت اند

ص: 50

1- سنن ابن ماجه، ج 1، باب 57، ح 460، ش 453؛ سنن ابی داود، ش 730؛ سنن نسائی، ش 1124.

2- وسائل الشیعه، ج 1، باب 15، ابواب الوضوء، ص 391.

از: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، (1) عثمان بن عفان، (2) ابن عباس، (3)

عکرمه، (4) و....

ناگفته نماند که اهل سنت برای وجوب غسل پاها، افزون بر آیه شریفه سوره مائده، به دلایل دیگری نیز تمسک کرده اند که از جمله آنها می توان به روایات نبوی، دلیل احتیاط (مقتضای احتیاط، غسل پاهاست؛ زیرا غسل، مشتمل بر مسح است، ولی عکس آن صحیح نیست)، (5) استحسان (پاها بیشتر در معرض آلودگی ها و نجاسات هستند و شستن، موجب تطهیر آنها می شود) (6) اشاره کرد که همگی این توجیهاات با ادله مُتقن مورد نقد و رد بزرگان قرار گرفته و بی پایه بودن این گونه مباحث روشن شده است. در صورت تمایل، علاقه مندان می توانند برای آگاهی از تفصیل و نقد و بررسی آنها، به کتاب های مربوطه، به ویژه درسنامه فقه مقارن آقای محمدرضا ضمیری مراجعه کنند.

ص: 51

-
- 1- . مسند احمد، ج 1، ص 124، ح 1018.
 - 2- . مسند ابی شیبیه، ج 1، ص 18.
 - 3- . تفسیر طبری، ج 6، ص 82؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 156، ش 458.
 - 4- . تفسیر طبری، ج 6، ص 82.
 - 5- . مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر رازی)، ج 11، ص 161؛ روح المعانی، ج 3، ص 74.
 - 6- . این قول از محمد رشید رضا، در کتاب المنار نقل شده است. (نک: درسنامه فقه مقارن، ص 75)

اشاره

بجاست پایان بخش مباحث وضو را با نگاهی به عوامل باطل

شدن وضو⁽¹⁾ که در کتب فقها از آن به "نواقض وضو" تعبیر می شود، پردازیم و موارد اتفاق و اختلاف آن را به اجمال بررسی کنیم.

1. بول و غائط و...

همه فقهای مذاهب اسلامی در ناقض بودن ادرار، مدفوع و باد معده اتفاق نظر دارند،⁽²⁾ ولی در دیگر موارد اختلاف نظرهایی وجود دارد که به بررسی آنها می پردازیم.

2. منی و ودی

به گفته بزرگان امامیه، بیرون آمدن منی و ودی⁽³⁾ ناقض وضو نیست، ولی مذاهب چهارگانه منی و ودی را موجب بطلان وضو می دانند.⁽⁴⁾

ص: 52

1- . این نواقض در کتب فقهی غالباً با عنوان الاحداث الموجبة للوضوء ذکر شده اند.

2- . بداية المجتهد، ج 1، ص 34؛ المغنی، ج 1، ص 95؛ به نقل از تذکرة الفقها، ج 1، ص 99، مسئله 27؛ فقه السنه، ج 1، ص 52.

3- . منی مایعی است که هنگام ملاعبه و لذت خارج می شود و ودی مایعی است که بیشتر پس از ادرار بیرون می آید.

4- . الام، ج 1، ص 39؛ المبسوط سرخسی، ج 1، ص 67؛ المدونة الكبرى، ج 1، ص 10-12؛ نیل الاوطار، ج 1، ص 237؛ بداية المجتهد، ج 1، ص 34؛ المغنی، ج 1، ص 134؛ به نقل از تذکرة الفقها، ج 1، ص 105.

3. خواب

به فتوای فقهای امامیه، خواب به گونه ای که چشم نبیند و گوش نشود، ناقض وضو است؛ کم باشد، یا زیاد، در حال ایستاده باشد، یا نشسته، به پهلو باشد، یا در حال راه رفتن. البته به شرط اینکه خواب به قلب و چشم و گوش او چیره شود. بنا بر این، "چرت زدنی" که به این حد از خواب نرسد، وضو را باطل نمی کند. (1)

حنبلوی ها گفته اند: خواب ناقض وضو است، در هر حالتی که باشد، مگر اینکه از نظر عرف خواب اندکی باشد که وضو را باطل نمی کند. (2)

شافعی ها نیز گفته اند: خود خواب ناقض وضو است، اگرچه یقین داشته باشد حدی دیگر از او صادر نشده است. (3)

ولی حنفی ها معتقدند: خواب ناقض وضو نیست، مگر آن گاه

ص: 53

1- . عروة الوثقی ، ص 61.

2- . "النوم یتقض الوضوء بنفسه". (عبدالرحمان الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعة ، ج 1، ص 80)

3- . همان.

که به پهلو یا به پشت خوابیده باشد؛ یا خواب نشسته ای که یک پا را از زیر بدن خارج نماید و بر یک پا تکیه کند (کنترل نداشته باشد). (1)

فقهای مالکی نیز معتقدند خواب سبک - کوتاه باشد یا بلند - موجب نقض و بطلان وضو نیست، ولی خواب سنگین، در هر حال ناقض وضو است. (2)

4. زوال عقل

به اتفاق مذاهب اسلامی، دیوانگی، بیهوشی و مستی که عقل را از بین می برد، ناقض وضو است. البته شافعی در مسأله مستی دو قول دارد که در یکی از آنها به عدم نقض قائل شده است. (3)

5. مسّ عورت

یکی از فتاوی ویژه اهل سنت در نواقض وضو، بطلان آن با دست زدن به عورت است. حنبلیه و شافعیه گفته اند: مسّ عورتین خود یا دیگری، زن یا مرد، اگر با باطن و کف دست باشد، ناقض وضو است، ولی حنفیه می گویند: مسّ عورت اگرچه

ص: 54

1- "الحنفية قالوا: النوم لا ينقض بنفسه على الصحيح. خلافا للشافعية والحنابلة. وإنما ينقض النوم في ثلاثة أحوال". (همان)

2- "المالكية قالوا: إن النوم ينقض الوضوء إذا كان ثقیلاً... ولا ينتقض بالنوم الخفيف". (همان)

3- . المجموع ، ج 2، ص 21؛ به نقل از تذكرة الفقها ، ج 1، ص 104.

از روی شهوت، ناقض وضو نیست. (1)

مالکیه نیز معتقدند مسّ قُبُلِ خود، با کف دست، تنها برای مردان ناقض وضو است، ولی مسّ دُبُرِ مطلقاً و مسّ فرج برای زنان ناقض وضو نیست. اما فقهای امامیه، دست زدن به عورتین (قُبُل یا دُبُر) را موجب نقض وضو نمی دانند. (2)

6. تماس بدنی

اهل سنت- به جز حنفی ها- با تمسک به آیه "وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا"؛ (3) گفته اند لمس بدون حایل بدن زن از سوی مرد و بالعکس، محرم باشد یا اجنبی، ناقض وضو است. (4) در حالی که به نظر می رسد منظور از لمس در این آیه، مباشرت جنسی است، نه تماس بدنی صرف!

علامه طباطبایی در تفسیر آیه "أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ" (مائده: 6) می نویسد: (لمس زنان) کنایه از نزدیکی است. (خداوند) به سبب

ص: 55

1- . المجموع ، ج 2، ص 42؛ المبسوط سرخسی ، ج 1، ص 66؛ به نقل از تذکرة الفقها ، ج 1، ص 107.

2- . الفقه على المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 77_79؛ فقه السنه ، ج 1، ص 53.

3- . "و اگر بیمارید یا مسافر، یا قضای حاجت کرده اید یا آمیزش جنسی داشته اید و در این حال آب نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید". (مائده: 6؛ نسا: 43).

4- . نیل الاوطار ، ج 1، ص 245؛ تذکرة الفقها ، ج 1، ص 111 و 112؛ الفقه على المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 74_76.

رعایت ادب و حفظ زبان از چیزی که طبع ها از تصریح به آن دوری می کند، آن را آشکارا بیان نکرده است. (1) از این رو، وقتی از امام جعفر صادق علیه السلام از معنای "لَا مَسَّ تُمْ" پرسیدند، فرمود: "هو الجماع، و لكن الله ستير يحب السترفلم یسم کما تسمون"؛ منظور جماع است، ولی خداوند باحیا و پوشاننده که پوشش را دوست دارد، آن گونه که شما (به صراحت) نام می برید، نام نمی برد. (2)

افزون بر این، اختلاف هایی در برخی نواقض وضو وجود دارد که علاقه مندان می توانند به کتاب های مربوط در این زمینه - که در خلال مباحث ذکر گردید- مراجعه کنند. از جمله این مسائل می توان موارد زیر را برشمرد: استفراغ، بیرون آمدن خون و چرک، قهقهه زدن، ارتداد، خوردن گوشت شتر و خون استحاضه قلیله در زنان. (3)

ص: 56

-
- 1- . ترجمه تفسیر المیزان ، ج 5، ص 227.
 - 2- . کافی ، ج 5، ص 555؛ وسائل الشیعه ، ج 20، ص 133.
 - 3- . نک: الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص 30-32؛ فقه السنه ، ج 1، ص 40؛ تذکره الفقها ، ج 1، ص 106-115.

یک- نیت وضو

شیعه امامیه و سه مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت می

گویند که در وضو نیت (قصد فعل به انگیزه اطاعت و امتثال امر خداوند متعال) شرط است. تنها حنفی ها معتقدند نیت، مانند ترتیب و موالات، شرط وضو نیست و وضو بدون نیت نیز جایز و صحیح است.

ابوحنیفه می گوید: در وضو نیت واجب نیست. اگر آدمی به قصد خنک شدن یا نظافت، تمامی اعضای وضو را بشوید و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ چون مقصود از وضو، طهارت و پاکیزگی است و این با شستن (بدون نیت نیز) حاصل می شود. (1) به گفته نویسنده کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، ابوحنیفه نیت را در وضو مستحب می دانسته است. (2)

دو- ترتیب

امامیه، شافعیه و حنابله معتقدند در وضو ترتیب لازم است، به همان صورتی که آیه بیان داشته است: ابتدا صورت، بعد

ص: 57

1- . مجموعه رسائل ابن عابدین ، ج 1، ص 76؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص 35.

2- . الفقه علی المذاهب الاربعه ، ج 1، ص 63.

دست ها، سپس مسح سر و در انتها مسح پاها. این ترتیب واجب و شرط در صحت وضو است، ولی حنفیه و مالکیه بر این باورند که ترتیب لازم نیست و می توان ابتدا پاها را شست و سپس صورت را! (1)

سه - موالات

امامیه و حنابله می گویند: موالات در وضو لازم است؛ یعنی بعد از شستن صورت، فوراً شستن دست ها و سپس مسح سر و پا لازم است، ولی حنفیه و شافعیه می گویند: موالات در وضو لازم نیست، لیکن تفریق بین غسل اعضای وضو بدون عذر کراهت دارد.

مالکیه نیز می گویند: در حالت طبیعی، رعایت موالات لازم است، ولی اگر اتفاق پیش بینی نشده ای بیفتد، مثل اینکه وقتی صورت خود را شست، آب وضو بریزد، می تواند دوباره آب تهیه کند و بقیه وضو را انجام دهد، اگرچه فاصله طولانی شود. (2)

یک روایت هشدار دهنده

امام صادق علیه السلام فرمود: "ان الرجل ليعبدالله اربعين سنه و ما يطيعه في الوضوء لانه يغسل ما امرالله بمسح؛" ممکن است آدمی چهل سال خدا

ص: 58

1- . الفقه على المذاهب الخمسه ، ص 37.

2- . همان، ص 38.

را عبادت کند، ولی وضویش صحیح نباشد؛ زیرا به جای مسح روی پاها، آن را می شوئید، در حالی که خداوند به مسح آن فرمان داده است. [\(1\)](#)

ص: 59

1- . وسائل الشیعه، ج 1، ص 297.

1. قبله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله __سیزده سال تمام در مکه، به سوی بیت المقدس نماز می خواند. پس از مهاجرت به مدینه، دستور الهی این بود که همچنان به سوی بیت المقدس نماز گزارد، ولی رشد و ترقی مسلمانان سبب شد خوف و ترس محافل یهودی را فراگیرد. از اینرو، آنها به کارشکنی پرداختند و سرزنش پیامبر اسلام را آغاز نمودند که از جمله جریان قبله بود. یهودی ها می گفتند: محمد صلی الله علیه و آله مدعی است که دین مستقلی آورده است و شریعت او ناسخ آیین گذشته هاست؛ در حالی که قبله مستقلی ندارد.

قبله، اسم نوع است به معنای جهت. از آن جمله است "قبلة المصلی"؛ یعنی جهتی که نمازگزاران بدان سو نماز خوانند. (1) در اصطلاح فقها نیز قبله به همین معناست؛ یعنی جهتی که

ص: 60

این خبر به پیامبر رسید. حضرت با حالت نگرانی شب ها از خانه بیرون می آمد و به آسمان می نگریست و در انتظار نزول وحی در این باره بود، تا اینکه این آیه نازل شد: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا"؛ یعنی نگاه های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می بینیم. اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی باز می گردانیم. (1) سرانجام روزی در حالی که پیامبر دو رکعت نماز ظهر را خوانده بود، امین وحی فرود آمد و ایشان را مأمور کرد به سوی مسجدالحرام روی گرداند. (2)

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: از چه زمانی رسول الله صلی الله علیه و آله کعبه را قبله خود قرار داد؟ حضرت پاسخ داد: "بعد رجوعه من بدر و کان یصلی فی المدینة الی بیت المقدس سبعة عشر شهرا ثم اعيد الی الکعبة"؛ پس از اینکه حضرت از جنگ بدر برگشت. آن حضرت در مدینه هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز می خواند تا اینکه [از سوی خداوند] به کعبه برگردانده شد. (3)

ص: 61

1- بقره: 144.

2- علامه حلی، منتهی المطلب، ج 4، ص 169؛ سنن دارمی، ج 1، ص 281، مسند احمد، ج 2، ص 16 و 113؛ به نقل از تذکرة الفقها، ج 3، ص 5 مسئله 135.

3- وسائل الشیعه، ج 4، ص 298.

نکته: قبله، نماد توجه قلب ها به خداست تا در پنهان و آشکار به سوی یک نقطه روی کنند و نهایت بندگی را تجسم بخشند. از طرفی، این توجه لطیف ترین روحی است که می تواند مردمان را با همه اختلاف ها در زمان و مکان و روش هایشان، به امتی متحد و اجتماعی منسجم تبدیل کند. رو به قبله بودن هنگام قرائت قرآن، یادآوری این نکته به انسان فراموش کار و غافل است که خواندن قرآن، یعنی دیدار با خداوند. از اینرو، در میان همه مسلمانان، عملی شایسته و نیکوست و نزد فقیهان عالی مقام شیعه، بلکه فقهای همه مذاهب اسلامی، رو به قبله بودن هنگام قرائت قرآن استحباب دارد.⁽¹⁾

حکم قبله

یکی از موارد اتفاق نظر مذاهب اسلامی، در بحث قبله است که همگی رو به قبله بودن را در حال نماز از شرایط و مقدمات آن می دانند و به وجوب آن حکم می کنند. مستند آنان نیز آیه شریفه پیش گفته (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ)⁽²⁾ و روایات زیادی است که گویای این وجوب است.⁽³⁾

ص: 62

1- . حمید مبلغی، "قرآن در فقه (2)"، مجله فرهنگ کوثر، اسفند 1378، ش 36.

2- . بقره: 144.

3- . نک: علامه حلی، منتهی المطلب، ج 4، ص 170.

اسامه می گوید: "أن النبی صلی الله علیه و آله صلی قبل الکعبة وقال: (هذه القبلة)؛ رسول الله صلی الله علیه و آله رو به روی کعبه دو رکعت نماز خواند و فرمود: قبله این است. (1)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: آنچه در نماز واجب می شود، عبارت است از: وقت نماز، طهارت، قبله، توجه داشتن، رکوع، سجود و دعا. (2)

نیز فرمود: نماز صحیح نیست، مگر اینکه به سوی قبله باشد. زراره می گوید: پرسیدم: حدّ قبله چیست؟ فرمود: میان مشرق و مغرب همه اش قبله است. (3)

علمای امامیه می گویند: قبله همان عین کعبه است که صرف محاذات عرفی در آن کافی است و نمازگزار هر چه دورتر باشد، محاذات گسترش می یابد. از اینرو، قبله برای افراد دور، جهت و سمت کعبه است.

مذاهب چهارگانه معتقدند کسی که مقیم مکه یا نزدیک به آن است، در صورت امکان باید به سمت عین کعبه نماز بخواند و عین کعبه، قبله اوست. اگرچه استقبال فضای محاذی (مقابل و

ص: 63

-
- 1- صحیح بخاری، فی الحج، باب من کبر فی نواحی الکعبه، ج 8، ص 14؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 968، ش 1330؛ سنن نسائی، ج 5، ص 220؛ سنن بیهقی، ج 2، ص 9؛ مسند أحمد، ج 5، ص 210.
 - 2- وسائل الشیعه، ج 3، ص 80.
 - 3- همان، ص 217.

رو به روی) عین کعبه از بالای کعبه، برای کسی که در جای مرتفع است یا پایین کعبه، برای کسی که زیر زمین نماز می خواند، کافی است، ولی قبله کسانی که دور از مکه زندگی می کنند، جهت کعبه است. (1)

2. لباس نمازگزار

یکی از مقدمات لازم برای نمازگزار، انتخاب پوشش مناسب است که نماز بدون آن باطل خواهد بود. از اینرو، آگاهی از احکام، شرایط، کیفیت و مقدار لازم پوشش در نماز ضروری است که در این مجال بدان اشاره ای گذرا می کنیم.

به اجماع مذاهب اسلامی، ستر عورت در نماز واجب و یکی از شروط صحت نماز است. (2) اما افزون بر این حکم کلی، باید به حدّ عورت و پوشش در نمازها اشاره کنیم.

امامیه: عورتِ مرد، قُبُل و دُبُر است و عورت زن، جمیع بدن اوست به جز صورت و کفّین، ولی پوشاندن قدم برای زن در

ص: 64

1- . نک: الام، ج 1، ص 94؛ بدایة المجتهد، ج 1، ص 108؛ المجموع، ج 3، ص 208؛ به نقل از الخلاف شیخ طوسی، ج 1، ص 295؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص 82.

2- . المجموع، ج 3، ص 166؛ بدایة المجتهد، ج 1، ص 114؛ المغنی، ج 1، ص 651؛ به نقل از تذکرة الفقها، ج 2، ص 444، مسئله 106.

نماز، اگر نامحرم حضور ندارد، واجب نیست. (1)

حنبلیه: حد عورت برای مرد بین ناف و زانوست، ولی خود ناف و زانو را شامل نمی‌شود و عورت زن، تمامی بدن او به استثنای صورت است.

حنفیه: حد عورت مرد برای نماز، از ناف تا زانوست و حد عورت زن، تمام بدن او به استثنای باطن کفین و ظاهر قدمین است.

شافعیه: حد عورت مرد از ناف و زانوست، ولی خود زانو و ناف را شامل نمی‌شود و عورت زن، تمام بدن به استثنای وجه و کفین است.

مالکیه: عورت و حد پوشش برای نماز دو قسم است: مغلظه و مخففه. عورت مغلظه در مرد، تنها قُبُل و دُبُر است و مخففه از ناف و زانوست. اما در زن، عورت مغلظه تمام بدن، به جز اطراف و سینه و محاذات سینه از پشت است و عورت مخففه سینه و محاذات آن است و ذراعین و گردن و رأس و زانو تا قدم است، ولی وجه و کفین عورت به شمار نمی‌آید. (2)

ص: 65

-
- 1- المبسوط شیخ طوسی، ج 1، ص 87؛ المعتمر، ص 154؛ السرائر، ص 55؛ به نقل از تذکره الفقها، ج 2، ص 445.
 - 2- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 1، ص 168؛ العروة الوثقی، ج 1، ص 550_552؛ فقه السنه، ج 1، ص 92_94؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص 190؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص 85؛ تذکره الفقها، ج 2، ص 445_448، مسئله 107.

یادآوری: کسی که رعایت ستر عورت مغالظه را نکند؛ بدون عذر و با توجه، بنا بر نظر مالکیه نمازش باطل است، ولی عدم رعایت پوشش مخففه مبطل نماز نیست اگرچه کشف آن حرام و در نماز مکروه است. (1)

شرایط لباس نمازگزار

به اتفاق مذاهب اسلامی، شرایط لباس نمازگزار عبارت است از: پاک بودن، نازک بودن، غصبی نبودن، و حریر خالص نبودن (برای مردان).

البته طبق مذهب امامیه اگر لباس نمازگزار از حیوان غیر مأکول اللحم باشد، حکم به بطلان آن خواهد شد. (2)

3. مکان نمازگزار

به گفته فقهای امامیه، از شرایط اصلی مکان نمازگزار عبارت

ص: 66

1- . المجموع، ج 3، ص 167؛ المغنی، ج 1، ص 651.

2- . تذکره الفقهاء، ج 2، ص 458_510؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 1، ص 168 و 169؛ العروة الوثقی، ج 1، ص 555_565؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت:، ج 1، ص 288؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص 203؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص 92-96.

است از: 1. غصبی نبودن مکان؛ 2. پاک بودن محل سجده از مطلق نجاست و پاک بودن محل دیگر اعضا از نجاست متعددی؛ 3. بی حرکت بودن مکان.

اما بزرگان مذاهب چهارگانه می گویند: 1. به نظر اهل سنت، پاک بودن مکان از نجاست متعددی (تر و مُسری) و غیرمتعددی (خشک) شرط است، اگرچه حنفیه به طهارت محل جبهه و قدمین بسنده کرده اند. 2. به نظر اهل سنت، نماز در مکان غصبی، باطل نیست، اگرچه گناه است. 3. به نظر حنبلیه و شافعیه و مالکیه، نماز بر روی چهارپایان در حال غیرضرورت نیز جایز است، اگر تمامی شرایط را به جا آورد، ولی حنفیه مانند امامیه معتقدند محل نمازگزار باید بی حرکت و آرام باشد. [\(1\)](#)

یادآوری: منظور از بی حرکت بودن مکان نماز، استقرار و آرامش است. بنابراین، اگر مسافر در قطار، هواپیما یا کشتی، آرامش و استقرار داشته باشد، با مراعات بقیه شرایط، نمازش از نظر امامیه بی اشکال است.

ص: 67

1- . نک: المغنی، ج 1، ص 758؛ المجموع، ج 3، ص 164؛ کشف القناع، ج 1، ص 295؛ الشرح الکبیر، ج 1، ص 513؛ به نقل از تذکره الفقهاء، ج 2، ص 397-405؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص 97؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 1، ص 180-181؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص 203.

4. قرار دادن ستره

مذاهب اسلامی: اگر در مقابل نمازگزار دیوار یا صف دیگری نیست، مستحب است چیزی ولو ریسمان یا چوب و عصا در مقابل خود قرار دهد تا میان او و عبور کننده حایل و مانع شود. به چنین چیزی در روایات و کتب فقهی "ستره" می گویند و قرار دادن آن، نوعی احترام و تعظیم نماز و توجه به خالق و انقطاع از مخلوق است. (1)

عبور از مقابل نمازگزار

به فتوای بزرگان تشیع، عبور از مقابل نمازگزار، حرمت ندارد و قاطع نماز نیست؛ چه عابر انسان باشد و چه حیوان، دور باشد یا نزدیک، ستره ای باشد یا نباشد، و نمازگزار عابر را دفع کند یا دفع نکند. اگرچه ظاهر بعضی کلمات آن است که عبور مضر به کمال نماز است و موجب مرجوحیت نماز می شود. صاحب جواهر؛ برخی روایات را مُشیر به این مطلب و برخی دیگر را ظاهر در آن دانسته است. به نظر وی، غرض از وضع ستره، رفع

ص: 68

1- . جواهر الکلام ، ج 8، ص 401؛ العروة الوثقی ، ج 1، ص 596؛ شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة ، ج 7، ص 238، الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 231 و 232.

مرجوحیت یاد شده به وسیله ستره است. (1)

اما بزرگان اهل سنت، نکات و احکام جالبی در این باره ذکر کرده اند. حنبلی ها می گویند: اگر شخصی مندوحه دارد و می تواند از راه دیگر برود، ولی از برابر نمازگزار عبور کند، گناهکار است و اگر نمازگزار در جایی بایستد که مردم نیازمند عبورند، عملش مکروه است.

به باور علمای حنفی و مالکی، عبور کردن از مقابل نمازگزار حرام است. همچنین نمازگزاردن بدون ستره، در جایی که مردم عبور می کنند، حرام است.

ولی شافعی ها می گویند: عبور از مقابل نمازگزار حرام نیست، مگر اینکه ستره گذاشته باشد و مکروه است نمازگزار در جایی بایستد که محل عبور دیگران است. (2) به عبارت دیگر، آنان معتقدند اگر نمازگزار ستره گذاشته باشد، عبور از مقابل او حرام است.

ص: 69

-
- 1- . جواهر الکلام ، ج 8، ص 402 و 403.
 - 2- . المجموع شرح المهدّب ، ج 3، ص 249؛ البغوی، التهذیب ، ج 2، ص 165؛ فتح العزیز فی شرح الوجیز ، ج 4، ص 131 و 132؛ الانصاف ، ج 2، ص 94؛ به نقل از "عبور از مقابل نمازگزار"، گنجینه معارف . نیز نک: جواهر الکلام ، ج 8، ص 404-406؛ الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 233_234؛ فقه السنه ، ج 1، ص 193 و 194؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص 205.

اوج فتاوی مذاهب چهارگانه در مسأله عبور از جلوی نمازگزار، روایاتی است که عبور برخی چیزهای خاص مانند زن، سگ سیاه و... را هم تراز یکدیگر و مبطل نماز می دانند. شیخ ابوحامد و اصحاب گفته اند این قول عامه اهل علم است، به جز حسن بصری که گفته است: عبور الاغ و سگ سیاه مبطل است، و احمد و اسحاق گفته اند فقط عبور سگ سیاه مبطل است. (1)

ابن قدامه در مغنی می گوید: قول مشهور از احمد بن حنبل آن است که نماز را فقط عبور سگ سیاهی که هیچ رنگ دیگری در بدن او نیست، باطل می کند و نقل دیگری نیز هست که او عبور سگ سیاه و الاغ را قاطع نماز می دانسته است. (2)

همچنین ابن تیمیه قائل به بطلان نماز به عبور هر سه شده و گفته است: متّجه آن است که همه آنها نماز را باطل می کنند، ولی بین عبور و توقف فرق است؛ همان گونه که عبور مرد سبب نقصان ثواب نماز است، نه توقّف او. (3) البانی نیز در تمام المنه همین قول را پذیرفته (4) و شوکانی در نیل الاوطار (ج 3، ص 12)

ص: 70

1- . المجموع ، ج 3، ص 250.

2- . المغنی ، ج 2، ص 80.

3- . القواعد النورانیة الفقهیه ، ص 10 و 11.

4- . ص 307.

دو روایت متفاوت

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز را عبور هیچ چیز قطع نمی کند... لیکن ستره ای بگذارید... و اگر نگذارید هم اشکالی ندارد؛ زیرا آن که نمازگزار برای او نماز می خواند، نزدیک تر است به او از عابر، ولی این کار ادب نماز و توقیر آن است. (2)

از عبدالله بن صامت از ابوذر روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "إذا قام أحدكم یصلی، فإنه یستره إذا کان بین یدیه مثل آخره الرجل، فإذا لم یکن بین یدیه مثل آخره الرجل فإنه یقطع صلاته الحمار والمرأة والکلب الأسود، قلت: یا أبا ذر! ما بال کلب الأسود من الكلب الأحمر من الكلب الأصفر؟ قال: یا ابن أخي، سألت رسول الله كما سألتنی فقال: الكلب الأسود شیطان؛ هرگاه یکی از شما برای نماز ایستاد و در جلوی او چیزی مانند پستی پالان شتر وجود داشت، برای او ستره به شمار می آید، و اگر در جلوی او چیزی مانند پستی پالان شتر وجود نداشت، عبور خر، زن و سگ سیاه نمازش را باطل می کند. عبدالله بن صامت می گوید: پرسیدم: ای ابوذر! سگ

ص: 71

1- . برای آگاهی بیشتر از تفصیل این بحث، نک: مجله فقه اهل بیت فارسی، ش 39 و 40؛ امیر رحمانی، "عبور از مقابل نمازگزار"، گنجینه معارف، 28/1/1387.

2- . وسائل الشیعه، ج 5، ص 135.

سیاه با سگ سرخ و زرد چه تفاوتی دارد؟ گفت: ای برادرزاده! همین سؤالی را که از من کردی من از پیامبر پرسیدم، فرمود: سگ سیاه شیطان است. [\(1\)](#) قضاوت با شما!!

ص: 72

1- . مسند احمد حنبل ، ج 5، ص 151؛ صحیح مسلم ، ج 2، ص 59؛ المجموع نووی ، ج 3، ص 250؛ المغنی ابنقدامه ، ج 2، ص 80.

اذان، دعوتی زنده است که انسان را به حیات معنوی از دریچه اتصال با پروردگار فرامی خواند. انسان مؤمن با شنیدن صدای اذان، احساس سرزندگی و حرارت معنوی می یابد و مشتاق دیدار محبوب می گردد. گویی ترنم ندای اذان، زمین و آسمان را به هم پیوند داده، شور بندگی او را تحریک کرده و شوق عبادت را بیدار ساخته است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز هم زمان با وقت نماز، با شنیدن صدای اذان، نشاط و سرزندگی می یافت و به مؤذن پاک دل خویش می فرمود: "أَرِحْنَا يَا بِلَال".⁽¹⁾

سخن پیرامون آثار و برکات اذان بسیار است و در این مختصر نمی گنجد؛ تنها به ذکر روایتی از امام رضا علیه السلام درباره فلسفه و حکمت اذان بسنده می کنیم:

ص: 73

1- . الحدائق الناضرة، ج6، ص334؛ بحارالانوار، ج80، ص16؛ علل الدارقطنی، ج4، ص121.

1. آن کس را که فراموش کار است، یادآور باشد و آن کس را که غافل است، متنبه سازد؛

2. وقت نماز را اعلام می کند؛

3. مردم را به پرستش خالق یکتا ترغیب و تشویق می سازد؛

4. اذان گو، اقرار به توحید دارد و ایمان را آشکار می سازد و اسلام را اعلان می کند. (1)

همچنین، در آیه 58 سوره مانده (وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا) و آیه 9 سوره جمعه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ) با لفظ ندا، به اذان اشاره شده است.

بررسی موارد اختلافی

اذان یکی از مسایل عبادی است که همه مذاهب اسلامی در اعتبار و مشروعیت آن اتفاق عقیده دارند و کسی در استحباب آن پیش از هر نماز واجب تردید نکرده است. در بسیاری از بندهای آن اتفاق نظر وجود دارد، ولی در چهار بند آن، اختلاف هایی میان فقیهان مذاهب اسلامی به چشم می خورد که به نقد و بررسی اجمالی آن خواهیم پرداخت. آن مسائل عبارت است از:

ص: 74

1- . من لایحضره الفقیه ، ج 1، ص 299.

1. کیفیت تشریح اذان؛

2. تئویب در اذان صبح؛

3. حیّ علی خیرالعمل؛

4. شهادت ثالثه.

مسأله اول: کیفیت تشریح اذان

معنای لغوی و شرعی اذان

اذان در لغت به معنای "اعلام کردن" است. خداوند در قرآن می فرماید: "وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ..."; و این، اعلامی است از ناحیه خداوند و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر. (1) اما در شرع به معنای اعلام دخول وقت نماز و اسم برای عبارات خاصی است که می شناسیم.

تشریح اذان

پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، مهاجر و انصار، اندک اندک در اطراف پیامبر اجتماع و حکومت اسلامی را بر پا کردند؛ مسجد ساختند و نماز جماعت بر پا نمودند و روز به روز بر عظمت و شکوه دین اسلام افزوده شد و بدین ترتیب، مسلمانان

ص: 75

1- . توبه: 3.

نیازمند وسیله ای شدند تا مردم را هنگام نماز آگاه سازند. پیشنهاد‌های مختلفی به پیامبر داده شد، ولی حضرت هیچ کدام را نپذیرفت؛ زیرا بعضی از پیشنهادها رسم یهودیان بود. به همین دلیل در اولین سال هجرت، به فرمان خداوند، اذان، از سوی جبرئیل بر پیامبر نازل گردید. (1)

تشریح اذان، یعنی زمانی که خداوند اذان را در قانون اسلام گنجاند و اذان مشروعیت پیدا کرد، برای نماز صبح بود (2) و بلال بن رباح، معروف به بلال حبشی نخستین کسی بود (3) که بر روی خانه شخصی به نام نوار أم زید بن ثابت این کار را انجام داد. (4) اولین کسی که در آسمان اذان گفت، جبرئیل علیه السلام بود (5) که هنگام معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله، در بیت المعمور جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفتند. (6)

ص: 76

-
- 1- . سیره ابن هشام، ج 1، ص 154.
 - 2- . تفسیر روح البیان، ج 8، ص 261.
 - 3- . اسد الغابة، ج 1، ص 243؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 187؛ تهذیب، ج 2، ص 284.
 - 4- . تفسیر روح البیان، ج 8، ص 261.
 - 5- . سبل الهدی، ج 3، ص 358؛ الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج 4، ص 83.
 - 6- . وسائل الشیعة، ج 5، ص 420؛ بحار الانوار، ج 18، ص 350؛ تفسیر روح البیان، ج 8، ص 261.

در کتاب های شیعه و سنی، روایات فراوانی درباره چگونگی تشریح اذان وارد و موجب بروز دو نظریه متفاوت در کیفیت تشریح اذان شده است. شیعیان معتقدند اذان، عملی عبادی است که منشأ پیدایش آن به وحی برمی گردد و نخستین بار، اصل اذان و کیفیت آن در شب معراج به پیامبر وحی شد و آن را به مردم ابلاغ فرمود و بلال را به همان شیوه آموزش داد.

این امر از نظر پیشوایان معصوم: مسلم بوده و روایات و سخنان آنها در این زمینه فراوان است. برای مثال، مرحوم کلینی به سند صحیح از زراره و فضیل، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: "لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ، وَحَضَرَتْ الصَّلَاةَ، فَأَذَّنَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقَامَ فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَفَّ الْمَلَائِكَةَ وَالتَّبَيُّونَ خَلْفَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛" وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر معراج به بیت المعمور رسید، هنگام نماز شد. جبرئیل اذان و اقامه گفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران پشت سر محمد صلی الله علیه و آله به صف ایستادند. (1)

نیز از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: چون جبرئیل

ص: 77

اذان را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آورد، سر او در دامان علی علیه السلام بود و جبرئیل اذان و اقامه گفت. (1) وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیدار شد، فرمود: علی! آیا شنیدی؟ عرض کرد: آری. (2) فرمود: آیا حفظ کردی؟ عرض کرد: آری. پیامبر فرمود: بلال را فراخوان. علی علیه السلام هم بلال را فراخواند و پیامبر اذان را به او آموخت. (3)

فقها و بزرگان شیعه نیز به پیروی از اهل بیت: از همین حکم تبعیت کرده اند. همان گونه که امام صادق علیه السلام افرادی را که پنداشتند رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان را از عبدالله بن زید اقتباس کرده، لعنت نمود و فرمود: وحی بر پیامبران نازل می شود، آن گاه گمان می برید ایشان اذان را از عبدالله بن زید گرفته است. (4)

ص: 78

-
- 1- . میان دو روایت، تعارض و تنافی وجود ندارد؛ زیرا هیچ بعید نیست که جبرئیل دو بار به مناسبت های مختلف، مطلبی را نازل کرده باشد؛ چنان که برخی سوره های قرآن نیز چنین اند.
 - 2- . امام علی علیه السلام تحدیث می شده؛ یعنی کلام فرشته وحی را می شنیده است. (نک: صحیح بخاری، ج 4، ص 200؛ شرح آن به نام ارشاد الساری، ج 6، ص 99، باب رجال یکلّمون من غیر أن یكونوا انبیاء)
 - 3- . کافی، ج 3، ص 302.
 - 4- . امام صادق علیه السلام فرمود: "ینزل الوحی علی نبیکم فتزعمون أنه أخذ الأذان من عبدالله بن زید؟!" (جواهر الکلام، ج 9، ص 2؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 370)

برخلاف نظر شیعیان، در روایاتی که از طرق اهل تسنن نقل شده، مطالب شگفت انگیزی درباره تشریح اذان دیده می شود که با مبانی فکری و اعتقادی اسلامی سازگار نیست و توهینی به مقام شامخ پیامبر شمرده می شود؛ زیرا در این روایات، حضرت به جای تکیه بر وحی، بر خواب های افراد تکیه می کند و مبانی دستورات دین خود را بر خواب افراد قرار می دهد. (1)

بیشتر اهل سنت بر این باورند که پیامبر برای آگاهی دادن مردم به حضور وقت نماز، دچار شگفتی و سردرگمی شد و هر یک از اصحاب، راهی را پیشنهاد کردند و در مجموع چند روش پیشنهاد شد.

1. دسته نخست می گفتند برای آگاهی مسلمانان به وقت نماز، از ناقوس کلیسا استفاده شود.

2. دسته دوم گفتند از بوق (شیپور) یهودی ها استفاده گردد.

3. دسته سوم اظهار کردند هنگام فرارسیدن وقت نماز، پرچمی نصب گردد تا مردم بدین وسیله، یکدیگر را برای نماز خبر دهند.

4. دسته چهارم معتقد بودند تعدادی چوب فراهم گردد و

ص: 79

هنگام وقت نماز، آنها را به یکدیگر بزنند.

5. دسته پنجم گفته بودند برای این کار، آتشی روشن کنند.

در همین حال بودند تا اینکه شخصی به نام عبدالله بن زید در خواب دید منادی به او اذان را آموزش می دهد. بعد جریان خواب خود را به پیامبر اطلاع داد و حضرت هم آن را پذیرفت و از آن پس، مسلمانان بر مبنای همان خواب در پنج وقت اذان می گویند. در برخی روایات آمده که خلیفه دوم گفته بود: من بیست روز قبل از عبدالله بن زید همان خواب را دیده بودم، ولی به دلیل حیا و خجالت، آن را به پیامبر نگفتم!!

اینک دو نمونه از این روایات:

روایت نخست: پیامبر به دنبال راهی برای فراخوانی مردم به نماز بود. فردی به او گفت: هنگام نماز پرچمی برافراز تا وقتی مردم آن را ببینند، دیگران را خبر کنند. حضرت این پیشنهاد را نپسندید. برخی دیگر از شیپور یهودیان یاد کردند. پیامبر این پیشنهاد را نیز نپسندید و فرمود: این سنت یهود است. برخی دیگر از ناقوس نام بردند، حضرت فرمود: ناقوس از مسیحیان است.

عبدالله بن زید (ابن عبدربه) در حالی که این دغدغه رسول خدا صلی الله علیه و آله برایش اهمیت داشت، به خانه آمد و اذان را در خواب دید. صبح روز بعد نزد پیامبر آمد و گفت: من بین خواب و

ص: 80

بیداری بودم که فردی نزد آمد و اذان را به من آموخت. عمر بن خطاب نیز پیش از او چنین رؤیایی را دیده بود، ولی بیست روز از افشای آن خودداری کرد. بعد که خواب خود را برای پیامبر نقل کرد، حضرت به او فرمود: "چه باعث شد که مرا از آن آگاه نکنی؟" عمر گفت: عبدالله بن زید از من پیشی گرفت و من دیگر حیا کردم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: "بایست و بنگر عبدالله بن زید به توجه فرمان می دهد، آن را انجام ده." از آن پس بلال اذان می گفت. ابوبشر می گوید: ابوعمیر به من گفت: انصار چنین می پندارند اگر عبدالله بن زید در آن روز بیمار نبود، پیامبر او را در مقام مؤذن نصب می کرد. (1)

روایت دوم: عبدالله بن زید می گوید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد ناقوسی بسازند تا با صدا در آوردن آن، مردم را برای نماز گرد هم آورند، در خواب دیدم که مردی ناقوس بر دست، دور من چرخید. به او گفتم: این ناقوس را می فروشی؟ گفت: با آن چه می کنی؟ گفتم: با آن مردم را برای نماز فرامی خوانم.

گفت: آیا تو را به چیزی بهتر از آن راهنمایی کنم؟ به او گفتم: آری. گفت: بگو: الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، أشهد أن لا اله إلا الله.

ص: 81

1- سنن ابن ماجه، ج 1، باب بدء الاذان، ص 233؛ سنن ابوداود، ج 1، باب بدء الاذان، ص 120؛ النص والاجتهاد، ص 224.

أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حيّ على الصلاة، حيّ على الصلاة، حيّ على الفلاح، حيّ على الفلاح، الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله. آن گاه اندکی از من دور شد و گفت: هنگام اقامه نماز چنین می گویی: الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حيّ على الصلاة، حيّ على الفلاح، قد قامت الصلاة، قد قامت الصلاة، الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله.

صبح روز بعد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و آنچه را دیده بودم، نقل کردم. فرمود: آنچه دیدی رؤیای صادقه است، ان شاء الله. برخیز و نزد بلال برو و آنچه را در خواب دیده ای، به او بگو تا او با آن الفاظ اذان بگوید. صدای او از صدای توراتر است. من آنچه را در خواب دیده بودم، به بلال القا کردم و او هم آن را تکرار کرد.

راوی می گوید: عمر در خانه خود صدای اذان را شنید. از خانه خارج شد و در حالی که عبایش را می کشید، گفت: ای رسول خدا! قسم به آن که تو را به حق به پیامبری برگزید! همانند آنچه او در خواب دید، من نیز دیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: [\(1\)](#) فلله الحمد.

ص: 82

1- . همان.

چکیده دو نظریه این خواهد بود که بر اساس نظریه نخست، منشأ اذان بسان دیگر امور عبادی، مستند به وحی است؛ در حالی که طبق نظریه دوم، منشأ اذان امری بشری است و پیامبر اذان را تنها به استناد همان خواب تشریح فرموده است. بر این اساس، بزرگان شیعه در مقام نقد علمی به شیوه تشریح اذان اهل تسنن، به نکات فراوانی اشاره کرده و اشکالات سندی مانند مجهول بودن عبدالله بن زید و ضعف سندی روایت عبدالله بن زید، و نیز نقدهای دلالتی بسیاری مانند ناسازگاری روایات با مقام نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، تعارض روایات با یکدیگر و... بر آن وارد کرده اند که محققان محترم می توانند تفصیل آن را در کتاب های معرفی شده در پاورقی بیابند. (1)

این قسمت از بحث را با روایتی از امام صادق علیه السلام به پایان می بریم. روای می گویند: حضرت فرمود: این گروه چه می گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! در چه موردی؟ فرمود: در مورد اذانشان. عرض کردم: می گویند ابی بن کعب آن را در خواب دیده است. امام علیه السلام فرمود: "كذبوا فانّ دين الله اعزّ من أن يُرى في النوم"؛ دروغ می گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در

ص: 83

بررسی جزئیات اذان و اقامه

پیش از این اشاره کردیم که در بسیاری از بخش های اذان و اقامه، اختلافی بین مذاهب اسلامی دیده نمی شود. اکنون به بررسی جزئی تر این مسأله با ذکر موارد اختلاف می پردازیم.

موارد اتفاقی

فصول مورد اتفاق همه مذاهب در الفاظ اذان عبارت است از: 1. الله اکبر: چهار بار، به جز مالکیه که آن را دو بار می دانند؛ 2. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: دو بار؛ 3. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: دو بار؛ 4. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ: دو بار؛ 5. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: دو بار؛ 6. الله اکبر: دو بار؛ 7. لا اله الا الله: در مذاهب چهارگانه یک بار. (2)

موارد اختلافی

به گفته علمای امامیه "حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" دو بار بعد از "حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ" جزء اذان است؛ همچنین "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" در پایان اذان دو بار گفته می شود. مذاهب چهارگانه نیز در اذان صبح بعد از "حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ"، دو بار "الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ" را مندوب و ترک آن را مکروه

ص: 84

1- . کافی ، ج 3، ص 482؛ بحار الانوار ، ج 18، ص 354؛ الحدائق الناضرة ، ج 7، ص 436.

2- . الفقه على المذاهب الخمسه ، ص 103؛ فقه السنه ، ج 1، ص 112.

می دانند که در صفحات آینده به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

حکم اقامه

حکم اقامه نیز همانند اذان است با این تفاوت:

الله اکبر: دو بار، به جز حنفیه که آن را چهار بار می دانند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حی علی خیر العمل: دو بار فقط نزد امامیه.

قد قامت الصلاة: همه دو بار، به جز مالکیه یک بار.

الله اکبر: دو بار.

لا اله الا الله: در مذاهب چهارگانه یک بار. (1)

مسأله دوم: تثویب در اذان صبح

اشاره

اهل سنت، "الصلاة خیر من النوم" را که از آن به تثویب تعبیر می شود، جزء اذان صبح و قرائت آن را مستحب می دانند، ولی

ص: 85

1- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص104.

شیعه امامیه، نه تنها آن را جزء اذان نمی داند، بلکه ذکرش را به عنوان جزء، مبطل نماز و آن را بدعت در دین به شمار می آورد.

ابتدا نگاهی به معنای تثویب خواهیم داشت و سپس دیدگاه های بزرگان شیعه و سنی را بررسی می کنیم.

ابن اثیر می گوید: تثویب از ریشه "ثاب یثوب" به معنای بازگشت و رجوع است. پس معنای تثویب، بازگشت به دستوری است که به نماز فرامی خواند. وقتی مؤذن می گوید "حیّ علی الصلاة"، مردم را به نماز فراخوانده است و وقتی در چند جمله بعد می گوید "الصلاة خیر من النوم" معنایش بازگشت به فراخوان نماز است.

فیروزآبادی در قاموس، تثویب را به معانی گوناگونی تفسیر کرده است؛ از جمله: فراخواندن به نماز، دو بار فراخواندن، و اینکه در اذان نماز صبح دو بار گفته شود "الصلاة خیر من النوم".

در المغرب هم آمده است: تثویب، ابتدا به این معنا بوده که مؤذن در اذان صبح دو بار بگوید "الصلاة خیر من النوم"؛ و در معنای جدیدش به معنای گفتن "الصلاة، الصلاة، الصلاة" یا "قامت، قامت" است. (1)

ص: 86

1- نک: المبسوط، ج 1، ص 130؛ بحرانی، الحدائق، ج 7، ص 419؛ النهاية فی غریب الحدیث، ج 1، ص 226؛ لسان العرب، ماده "ثوب"؛ القاموس، ماده "ثوب"؛ المغنی، ج 1، ص 420؛ الشرح الکبیر، ج 1، ص 399.

اینک با روشن شدن معنای تثویب، باید به تبیین حکم گفتن عبارت "الصلاة خیر من النوم" در اذان نماز صبح پردازیم و دریابیم که آیا گفتن این جمله در اذان صبح، مشروع است یا بدعتی است که بعد از پیامبر و در اثر خوشایند برخی از مردم در اذان گنجانده شد.

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت، با استناد به روایات فراوانی که در کتاب های روایی و سنن آنان نقل شده است، تثویب و گفتن "الصلاة خیر من النوم" را جزء اذان صبح و گفتن آن را در اذان صبح مستحب می دانند. برای نمونه می گویند: بلال نزد پیامبر آمد تا نماز صبح را به او اطلاع دهد. گفتند: پیامبر خواب است. بلال گفت: "الصلاة خیر من النوم، الصلاة خیر من النوم". از آن پس، این عبارت در اذان صبح جای گرفت و بر همین منوال تثبیت شد. (1)

همچنین ابو محذوره می گوید: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان می گفتم و در اذان نماز صبح چنین می گفتم: *حیّ علی الفلاح، الصلاة خیر من النوم، الصلاة خیر من النوم، الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله.* (2)

ص: 87

1- . سنن ابن ماجه ، ج 1، ص 237، ش 716؛ السیره الحلبیه ، ج 2، ص 97 .

2- . سنن نسایی ، ج 2، ص 13، باب "التثویب فی الاذان".

از دیدگاه شیعه، تثویب جزء اذان صبح نیست و خواندن آن به

عنوان جزئیت، بدعت شمرده می شود و علما و بزرگان نامدار شیعه مانند سید مرتضی، (1) شهید اول، (2) علامه حلی (3) و... بر حرمت آن تصریح کرده اند.

البته بزرگان تشیع مانند موارد مشابه، بر این گفته خود ادله و شواهدی بیان کرده اند؛ مثل توقیفی بودن عبادات و احکام، (4) اجماع (5) و روایات اهل بیت عصمت و طهارت:.. همان گونه که شیخ طوسی با سند صحیح از معاویه بن وهب چنین نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام از تثویب پرسیدم. فرمود: "ما آن را نمی شناسیم و قبول نداریم." (6)

نقد و بررسی

استاد محقق، آیت الله سبحانی، در کتاب الاعتصام بالکتاب و

ص: 88

-
- 1- . مسائل الناصریات ، ص 181 و 182.
 - 2- . البیان ، ص 141.
 - 3- . قواعد الاحکام ، ج 1، ص 266؛ تذکرة الفقها ، ج 3، ص 47.
 - 4- . محدث بحرانی، الحدائق الناظرة ، ج 7، ص 420؛ شهید ثانی، المسالک ، ج 1، ص 24.
 - 5- . الخلاف ، ج 1، ص 287.
 - 6- . "سألت ابا عبد الله عليه السلام عن التثویب الذی یكون بین الاذان و الاقامة؟ فقال: ما نعرفه". (تهذیب الاحکام ، ج 2، ص 67؛ وسائل الشیعه ، ج 4، ص 650)

السنة (1) پس از بررسی روایات باب تثویب می نویسد: حاصل بررسی روایات باب تثویب این است که آنها جداً با یکدیگر متعارض اند و نمی توان به معنای واحدی ارجاعشان داد. این روایات پنج قسم دارد:

1. برخی روایات دلالت دارد بر اینکه تثویب را عبدالله بن زید در اذان خواب دیده و از همان آغاز جزء اذان بوده است.
 2. روایاتی که دلالت دارد بر اینکه بلال، تثویب را در اذان داخل و پیامبر این کار را تقریر کرده است.
 3. برخی روایات، بیانگر آن است که عمر بن خطاب به مؤذن امر کرد آن را در اذان صبح قرار دهد.
 4. برخی دیگر دلالت دارند بر اینکه پیامبر آن را به ابو محذوره، یکی از مؤذنانش تعلیم داده است.
 5. بعضی روایات تصریح دارند که بلال در اذان صبح "حی علی خیر العمل" می گفت، ولی پیامبر دستور داد به جای آن "الصلاة خیر من النوم" را قرار دهد و "حی علی خیر العمل" را ترک کند.
- سپس ایشان چنین نتیجه می گیرد: با این تعارض آشکار، به هیچ یک از این روایات نمی توان اعتماد کرد و چون امر این روایات، امر بین سنت و بدعت است، ترک آن متعین است؛ زیرا

ص: 89

عقابی در ترک آنها نیست، بر خلاف اینکه آنها بدعت باشند.

ضمن اینکه برخی از بزرگان اهل سنت نیز بر ساختگی و بدعت بودن آن تصریح کرده اند که نمونه های ذیل گواه روشنی بر این مطلب است.

امام مالک می گوید: "أَنَّ الْمُؤَدِّنُ جَاءَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يُؤَدِّنُهُ لِصَلَاةِ الصَّبْحِ، فَوَجَدَهُ نَائِمًا فَقَالَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ فَأَمَرَهُ عُمَرُ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي نِدَاءِ الصَّبْحِ؛" مؤذن نزد عمر بن خطاب آمد تا او را برای نماز صبح خبر دهد. او را در خواب دید و بدین گونه صدا زد: "الصلاة خير من النوم". عمر دستور داد این جمله را برای ندای صبح جزء اذان قرار دهند. (1) سعید بن مسیب هم با صراحت می گوید: "ادخلت هذه الكلمة في صلاة الفجر". (2)

ابن حزم می گوید: ما این جمله را در اذان نمی گوئیم؛ زیرا از پیامبر به ما نرسیده است. (3)

در جامع المسانید از حماد از ابراهیم نقل شده است: از ابوحنیفه درباره تثویب پرسیدم. در پاسخ گفت: تثویب را مردم خود ساخته اند، ولی در میان خودساخته های (بدعت های) مردم

ص: 90

-
- 1- . موطأ مالک ، کتاب النداء للصلاة، ص72؛ النص والاجتهاد ، ص219.
 - 2- . نیل الأوطار ، ج2، ص37.
 - 3- . المحلی ، ج3، ص16.

کار خوبی است. (1)

لیث از مجاهد نقل می کند که گفت: من با پسر عمر بودم و شنیدم که مردی در مسجد تشویب می گوید. ابنعمر گفت: از نزد این بدعت گذار خارج شویم. (2) شوکانی هم از بحر ذخائر نقل می کند که تشویب را عمر بر ساخت و فرزندش گفت: این بدعت است. (3)

برخی نیز چنین گفته اند: تشویب را پیامبر در اذانی که به بلال تعلیم فرمود، بیان کرد و در زمان خلیفه اول، ابوبکر نیز گفتن تشویب در مساجد مرسوم نبود تا آنکه وقتی عمر به خلافت رسید، این بند را وارد اذان کرد. (4)

مسأله سوم: حیّ علی خیر العمل

اشاره

در اذان شیعه، پس از "حیّ علی الفلاح"، دو بار "حیّ علی خیر العمل" گفته می شود، ولی در اذان کنونی اهل سنت چنین جمله ای نیست؛ در حالی که بررسی تاریخ اذان و اقامه، به روشنی ثابت

ص: 91

1- . خوارزمی، جامع المسانید، ج 1، ص 296.

2- . "كنت مع ابن عمر فسمع رجلا يثوب في المسجد فقال: اخرج بنا من (عند) هذا المبتدع". صنعاني، المصنّف، ج 1، ص 475.

3- . نیل الاوطار، ج 2، ص 43.

4- . المؤطا، ص 57، ص 157.

می کند جمله "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ" از بندهای قطعی اذان بوده است و مؤذنان در عصر پیامبر و مدتی پس از آن حضرت، این جمله را در کنار دیگر بندهای اذان می گفتند.

متقی هندی در کنز العمال از معجم طبرانی نقل می کند: بلال در اذان صبح "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ" می گفت. (1) ابومحذوره صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می گوید: پیامبر به من اذان آموخت و یکی از بندهای آن "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ" بود. (2) از نافع روایت شده که عبدالله بن عمر همیشه بعد از "حَيَّ عَلَي الْفَلَاحِ" در اذان عبارت "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ" را اضافه می کرد (3) و همین گفتن "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ" از ابوامامه، سهل بن حنیف (4) و دیگران نیز روایت شده است.

نقد و بررسی

سیره نویسان نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر اذان را پس از بازگشت از جنگ حنین به بلال آموخت (5) و می دانیم غزوه حنین

ص: 92

-
- 1- . کنز العمال ، ج 8، ص 342، ح 23174 .
 - 2- . میزان الاعتدال ، ج 1، ص 139؛ لسان المیزان ، ج 1، ص 268؛ الأذان بحی علی خیر العمل ، ص 26، 27 و 29.
 - 3- . بیهقی، السنن الکبری ، ج 1، ص 424؛ المصنف ، ج 1، ص 460.
 - 4- . همان، ج 2، ص 425.
 - 5- . مسند احمد ، ج 3، ص 408.

در اواخر سال هشتم هجری، پس از فتح مکه رخ داد و این حاکی است که این بند از اذان، تا آن روز جزء این فریضه الهی بوده است.

همچنین شرف الدین معروف به سیاغی (م 1221) در کتاب الروض النضیر⁽¹⁾ می نویسد: صحیح آن است که اذان با "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ" تشریح شده است. گذشته از این، همگان اتفاق نظر دارند بر اینکه در روز خندق، این جمله جزو اذان بوده است.⁽²⁾

بنابراین، از دیدگاه منابع اهل سنت، این جمله در اذان اصلی منقول از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وجود داشته است؛ اگرچه برخی ادعای نسخ این جمله و جایگزینی "الصلاة خیر من النوم" را کرده اند،⁽³⁾ تاریخ گواه آن است که خلیفه دوم عامل حذف این جمله بوده است.

هنگامی که عمر زمام خلافت را به دست گرفت، گفت: "دَعُوا حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ لِئَلَّا يَشْتَغَلَ النَّاسُ عَنِ الْجِهَادِ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ تَرَكَهَا؛" گفتن حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ را ترک کنید تا مردم به بهانه اینکه نماز

ص: 93

1- ج 1، ص 542.

2- ابن عربی در فتوحات می گوید: در جنگ خندق، آن گاه که صحابه پیامبر خندق می کردند، چون وقت نماز فرارسید، یک نفر از آنان ندا سر داد: حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ و از آن زمان سنت حسنه شد. (الفتوحات المکیه، ج 1، ص 400)

3- الانتصار، ص 137، باب وجوب قول "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ".

بهترین عمل است، جهاد را ترک نکنند.⁽¹⁾

ناگفته روشن است که این تعلیل نادرست است؛ زیرا ضرورت جهاد و دفاع در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر احساس می شد. آن حضرت در 27 غزوه شرکت کرد و نزدیک به 55 سریّه و گروه رزمی فرستاد؛ در حالی که اذان گفتن با این جمله در عصر او، سبب سستی در جهاد و تخلف از جنگ نشد و از آن نهی نفرمود. ضمن اینکه بر فرض درستی این مصححت اندیشی که نوعی اجتهاد در مقابل نص به شمار می آید، تنها برای خلیفه حجت است، نه دیگران و آیندگان؛ زیرا در زمانی که جنگ نیست، این دلیل هم منتفی خواهد شد و باید به اصل اذان که جزئیت "حی علی خیر العمل" در آن اثبات شده، بازگشت؛ در حالی که پس خلیفه دوم، این روش سنت شد و جالب تر آنکه به نام سنت پیامبر بر آن پای فشرده می شود. از اینرو، حکایات و روایاتی نقل کرده اند که بلال نیز چنین می گفته است.⁽²⁾

جالب آنکه، خود خلیفه نیز به بدعت بودن آن تصریح و حقیقت ماجرا را آشکار می سازد. وی در بخشی از سخنرانی خود

ص: 94

1- . حی علی خیر العمل بین الشرعیة و الابتداع ، ص 37؛ الأذان بحی علی خیر العمل ، ص 29.

2- . سنن بیهقی ، ج 1 ، ص 425؛ هیثمی ، مجمع الزوائد ، ج 1 ، ص 330.

چنین گفت: سه چیز در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسمی بود و من از آنها باز می دارم و انجام دهنده آن را بازخواست می کنم: متعه زنان، متعه حج و گفتن حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (1).

پشت پرده سیاسی ماجرا

از آنجا که پی جویی دلیل و فلسفه حذف این جمله از اذان، چندان با فضای این نوشتار هماهنگ به نظر نمی رسد، به ذکر روایتی از امام کاظم علیه السلام بسنده می کنیم. وقتی ابن ابی عمیر از آن حضرت پرسید: به چه علت "حی علی خیر العمل" از اذان حذف شد؟ فرمود: علت ظاهری آن را می خواهی بدان یا علت واقعی و باطنی اش را؟ عرض کرد: هر دو را. امام فرمود: علت ظاهری اش آن است که مردم با تمسک به آن، از جهاد سر باز زنند و نگویند بهترین عمل نماز است و جهاد نروند؛ ولی علت حقیقی آن است که چون بهترین عمل "ولایت" است، کسی که این عبارت را از اذان حذف کرده، خواسته مردم به سوی آن کشیده نشوند. (2)

به همین دلیل، جهت گیری های سیاسی در حذف و اضافه این جمله، همواره بروز داشته است. همان گونه که برهان الدین حلبی در سیره خود می نویسد: عبدالله ابن عمر و علی بن الحسین علیه السلام

ص: 95

1- شرح تجرید قوشجی، ص 374.

2- شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 2، ص 368.

در اذان پس از "حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ" جمله "حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" را می‌گفتند(1) یا در انتفاضة حسنی‌ها، آن‌گاه که صاحب‌فخ(2) بر مدینه مسلط شد، عبدالله بن حسن اُفطس بر بالای مناره‌ای که روی مرقد پیامبر گرامی است، قرار گرفت و به مؤذن گفت: بگو: حی علی خیر العمل. مؤذن نیز این جمله را به زبان راند.(3) نیز در دولت آل بویه که تمایلات شیعی داشتند، شعار شیعیان بغداد در اذان‌ها جمله "حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" بود، و آن‌گاه که سلجوقی‌ها در سال 448 روی کار آمدند، این شعار ممنوع گردید و فرمان دادند در اذان صبح، جمله "الصلاة خیر من النوم" را بگویند.(4)

بنابراین، این مسأله بیش از آنکه به سیره پیامبر و مسائل شرعی پیرامون اذان و اقامه ربط داشته باشد، به مسائل سیاسی و اختلاف مبانی شیعه و سنی برمی‌گردد و متأسفانه، دستاویزی برای اعلان موافقت و مخالفت شده است.

مسأله چهارم: شهادت ثالثه

اشاره

چهارمین مسأله اختلافی در اذان، بحث شهادت ثالثه است که

ص: 96

-
- 1- . سیره حلبی ، ج 2، ص 305 .
 - 2- . حسین بن علی بن حسن معروف به صاحب‌فخ .
 - 3- . ابوالفرج اصفهانی مقاتل الطالبیین ، ، ص 446 .
 - 4- . سیره حلبی ، ج 2، ص 305 .

شیعیان پس از شهادت به نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، به وصایت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز شهادت می دهند، ولی اهل سنت به این دلیل که چنین جمله ای در تشریح اذان و اذان منقول از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نبوده، گفتن آن را بدعت می شمارند؛ در حالی که از نظر فقهای شیعه، شهادت ثلثه جزء اذان و اقامه نیست، بلکه آنان این شهادت را با نیت قصد قربت مطلقه، به عنوان شعار تشیع و به قصد تبرک می گویند. از اینرو، هنگامی که بندهای اذان را می شمارند، آن را هیجده فصل بیشتر نمی دانند که عبارت است از: 4 تکبیر، 2 بار شهادت بر وحدانیت خدا، 2 بار شهادت بر رسالت پیامبر، 2 بار "حی علی الصلاة"، 2 بار "حی علی الفلاح"، 2 بار "حی علی خیر العمل"، 2 تکبیر و 2 بار تهلیل.

برخی از ادله شیعه

1. علت اینکه فقهای شیعه گفتن شهادت ثلثه -بدون قصد جزئیت- را جایز و مستحب می شمارند، آن است که در برخی روایات به نحو مطلق آمده که هر گاه به توحید و رسالت شهادت دادید، به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز شهادت بدهید.

قاسم بن معاویه، از یاران امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، از آن حضرت چنین نقل کرده است: "إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَلْيَقُلْ عَلِيُّ وَوَلِيُّ اللَّهِ؛" هر گاه کسی از شما به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گواهی داد، برای تکمیل شهادت به ولایت

علی علیه السلام نیز گواهی دهد". (1) از آنجا که گستره اطلاق این روایات اذان را هم دربر می گیرد، شیعیان در اذان و اقامه خود بدان عمل می کنند و شهادت ثالثه را بر زبان جاری می سازند.

2. عده ای نیز این شهادت را نوعی پیروی عملی از سخنان پیامبر درباره ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام می دانند و به روایات چندی استناد می کنند. از جمله اینکه پس از واقعه غدیر خم و در حال حیات پیامبر، سلمان فارسی در اذان و اقامه پس از شهادت به توحید و رسالت، به ولایت امیر مؤمنان علی 6 نیز شهادت می داد.

روزی یکی از اصحاب به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: "سلمان قد یشهد فی أذانه بعد الشهادة بالرسالة، الشهادة بالولاية لعلی علیه السلام، قال صلی الله علیه و آله : سمعت خیراً؛ یا رسول الله! امروز موضوعی را شنیدم که پیش تر نشنیده بودم. پیامبر فرمود: آن موضوع چیست؟ عرض کرد: دیدم سلمان در اذان پس از شهادتین، به ولایت علی 6 نیز شهادت داد و می گفت: اشهد ان علیاً ولی الله. حضرت در پاسخ فرمود: خیر خوبی شنیدی. (2)

نیز در روایت دیگری چنین آمده است: یکی از اصحاب نزد

ص: 98

1- . احتجاج طبرسی ، ص 83.

2- . مستدرک سفینة البحار ، ج 6، ص 85.

پیامبر رفت و عرض کرد: "یا رسول الله إنَّ أبا ذر یذکر فی الأذان بعد الشهادة بالرسالة الشهادة بالولاية لعلي عليه السلام": یا رسول الله! ابوذر در اذان و اقامه پس از شهادت به رسالت، به ولایت نیز شهادت می دهد و می گوید: اشهد ان علیاً ولی الله. پیامبر اکرم فرمودند: همین طور است و پس با حالت عتاب آمیزی فرمودند: "أونستیم قولي فی غدیر خم من كنت مولاه فعلي مولاه فمن ینکث فانما ینکث علی نفسه". (1)

3. برخی نیز این شهادت را نوعی شعار شیعه برای زنده نگه داشتن ولایت امیر مؤمنان علیه السلام می دانند که در طول تاریخ مورد هجومه دشمنان قرار گرفت و قصد هدم آن را در سر می پروراندند؛ ولایتی که در قرآن (2) و روایات نبوی (3) برای آن حضرت تصریح و تثبیت شده است. (4)

استاد عبدالمحسن عبدالله سراوی، مستبصر سوری، با اشاره به

ص: 99

1- . همان.

2- . مانند آیه ولایت: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ"; تنها ولی و سرپرست شما خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. (مائده: 55)

3- . افزون بر حدیث متواتر غدیر، پیامبر گرامی بارها می فرمود: "یا علی أنت ولی کل مؤمن بعدی". (کنز العمال، ج6، ص396، ح 6048)

4- . مجمع البیان، ج3، ص325؛ تفسیر المیزان، ج6، ص23؛ تفسیر طبری، ج6، ص86.

همین نکته می نویسد: شیعه در اذان، شهادت به ولایت را به قصد جزئیت نمی گوید، بلکه از زمانی که معاویه لعن بر علی بن ابی طالب علیه السلام را بر بالای منبرها و مأذنه ها آشکار کرد، شیعه امامیه به این فکر افتاد که برای جلوگیری از بدعت و مکتوم نشدن ولایت امیرمؤمنان علیه السلام، شهادت به آن را به قصد تبرک در اذان ها اعلام دارد؛ همان گونه که خداوند متعال این امر را مکتوم نکرده و در قرآن، به ولایت امام علی علیه السلام شهادت داده است.⁽¹⁾

نتیجه گیری

بنابراین، گفتن شهادت ثلثه در اذان نه تنها بدعت نیست، بلکه آثار و فوایدی نیز بر آن مترتب است و دلایل عقلی و روایی نیز با آن هماهنگ و همسوست. ضمن اینکه به فرموده علامه شرف الدین، مؤذنان در اسلام، کلمه ای مقدم بر اذان ذکر و به آن متصل می کردند، مثل "وقل الحمد لله الذی الذی ما اتخذ صاحبة و لا ولدا..."⁽²⁾ یا نظیر آن. همچنین آنان سخنی را به اذان ملحق می کنند و به دنبال آن می آورند، مثل: الصلاة والسلام عليك يا رسول الله" یا نظیر آن.

ص: 100

1- . القطف الدانية، ج 1، ص 57 و 58؛ به نقل از فقه مقارن، ص 147.

2- . جن: 3.

این در حالی است که اینها به یقین اذان مأثور از شارع نیست، ولی با این حال بدعت شمرده نمی شود و افزودن اینها، قطعاً حرام نیست؛ زیرا مؤذنان اینها را از بندهای اذان نمی دانند و فقط آن را بر اساس ادله عامه می آورند. شهادت برای علی علیه السلام در اذان نیز بر اساس دلیل عام آن است. وانگهی، سخن کوتاه از کلام آدمی، موجب بطلان اذان و اقامه نمی شود و از این رو، گفتن آن در اثنای اذان و اقامه حرام نیست. (1)

ص: 101

1- . النص و الاجتهاد ، ص 207 و 208.

اگرچه نقد و بررسی مسأله جمع بین صلاتین از فروع بحث اوقات نماز است، با توجه به اختصار نوشتار حاضر، در ضمن بحث جمع بین الصلاتین بدان نیز می پردازیم.

نقد و بررسی جمع بین صلاتین

یکی از مسائل مهم و اختلافی فقهی، مسأله "جمع بین صلاتین" است که به تصور عامه اهل سنت، جمع بین دو نماز (ظهر و عصر، و مغرب و عشا) مسأله ای غیرشرعی است و مدرکی از سنت بر آن اقامه نشده و جز در موارد خاص و استثنایی، جمع میان آنها جایز نیست؛ در حالی که شیعیان معتقدند می توان نمازهای ظهر و عصر را پس از زوال خورشید و در یک وقت با مراعات ترتیب اقامه کرد؛ یعنی پشت سر هم خواندن ظهر و عصر و مغرب و عشا اشکال ندارد.

بنا بر نظر فقهای شیعه، هر یک از نمازهای ظهر و عصر و نمازهای مغرب و عشا، یک "وقت خاص" دارند و یک "وقت مشترک":

الف) وقت خاص نماز ظهر، از آغاز ظهر شرعی (وقت زوال) است تا مقدار زمانی که چهار رکعت نماز خوانده می شود. در این مدت محدود، تنها نماز ظهر را می توان به جا آورد.

ب) وقت خاص نماز عصر، زمانی است که از آن لحظه تا وقت غروب، تنها به اندازه مدت خواندن نماز عصر فرصت باشد.

ج) وقت مشترک بین دو نماز ظهر و عصر، از انتهای وقت خاص نماز ظهر، تا ابتدای وقت خاص نماز عصر است.

سخن شیعه آن است که در تمام این وقت مشترک، می توان نماز ظهر و عصر را با هم و بدون فاصله خواند. اما اهل سنت به دلیل دیدگاه خاصی که در تقسیم وقت (از زوال تا غروب) دارند، هیچ گاه به وقت مشترک-میان ظهر و عصر مثلاً- قائل نیستند؛ زیرا معتقدند از اول زوال تا وقتی سایه شاخص به اندازه آن گردد، وقت مختص نماز ظهر است و نمی توان نماز عصر را در این وقت به جا آورد. از آن به بعد وقت نماز عصر آغاز می شود تا غروب، و مختص به آن است.

با چنین دیدگاهی، هرگز نمی توان بین دو نماز جمع کرد؛ زیرا

لازمه آن، این است که انجام یکی از آن در غیر وقت خود باشد، ولی شیعیان معتقدند این تقسیم بندی، به وقت فضیلت هر دو نماز بازمی گردد، نه وقت اجزاء؛ یعنی بهتر است نماز عصر را زمانی خواند که سایه شاخص به اندازه آن باشد، ولی اگر کسی پیش از آن هم بخواند، مُجزی است و نماز در وقت خوانده شده است. (1)

دو نکته

پیش از بررسی ادله و روایات شیعه و سنی، ذکر دو نکته ضروری است:

1. از نظر تمام مذاهب اسلامی، خواندن نماز ظهر و عصر به صورت جمع در عرفات جایز است؛ چنان که جایز است در مشعر الحرام (در مُزدلفه) نماز مغرب و عشا بدون فاصله خوانده شود. همچنین از دیدگاه تمام مذاهب اسلامی -به جز حنفی ها- با هم خواندن نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در مسافرت جایز است. (2)

ص: 104

1- . برای آشنایی بیشتر با این بحث، نک: سایت آموزشی پژوهشی مؤسسه مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ فقهی www.mazaheb.com.

2- . اجمعوا علی ان الجمع بین الظهر و العصر فی وقت الظهر بعرفة سنة و بین المغرب و العشاء بالمزدلفة أيضاً فی وقت العشاء سنة أيضاً. (بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج 1، ص 170 و 171).

2. از نظر فقهای شیعه، خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت برتر و بهتر است، ولی جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جایز است. برای نمونه، شیخ مفید می نویسد: "والفرق بین الصلاتین فی سائر الايام مع الاختیار و عدم العوارض افضل و به ثبتت السنة الا- فی یوم الجمعة..."؛ تقریق بین دو نماز با اختیار و عدم عوارض و موانع برتر است و بر آن سنت ثابت است، مگر در روز جمعه که جمع برتر و سنت است و... (1)

بررسی روایات

روایات اهل سنت

بهترین مدرک و مستند برای گام نهادن در مسیر معین شده از سوی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بررسی سیره و سخن ایشان است که در روایات اهل سنت و شیعه بدان اشاره شده است.

بخاری در صحیح خود که به باور اهل سنت، برترین کتاب پس از قرآن کریم است، در باب ویژه ای با عنوان "بَابُ تَأْخِيرِ الظُّهْرِ إِلَى الْعَصْرِ" به این مسأله پرداخته و سنت و سیره پیامبر را بررسی کرده است. او می نویسد: "إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا، الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ؛ پیامبر هفت رکعت (نماز

ص: 105

مغرب و عشا) و هشت رکعت (نماز ظهر و عصر) را در مدینه به جای آورد. (1)

از این روایت به خوبی روشن می شود که می توان نماز ظهر را به تأخیر انداخت و در وقت (فضیلت) نماز عصر، هر دورا با هم ادا کرد و همچنین نماز مغرب را نیز به تأخیر انداخت و در وقت (فضیلت) عشا به جای آورد.

نیز چنین نقل می کند: عبدالله بن عمر، ابویوب انصاری و عبدالله بن عباس گفته اند: پیامبر دو نماز مغرب و عشا را با هم (بدون فاصله) به جا آورد؛ (2) بدین معنا که پیامبر گرامی نماز مغرب و عشا را با هم خواند؛ وگرنه معلوم است که پیامبر نماز مغرب و عشا را می خوانده است.

بخاری در جای دیگری می نویسد: ابامامه می گوید: ما نماز ظهر را با عمر بن عبدالعزیز خواندیم. سپس از مسجد خارج شدیم تا اینکه به انس بن مالک برخوردیم که نماز عصر می خواند. [از روی شگفتی] به او گفتم: ای عمو! این چه نمازی است که خواندی؟ او پاسخ داد: نماز عصر را خواندم و این همان

ص: 106

1- صحیح بخاری، باب تأخیر الظهر الی العصر، ح 518.

2- همان، باب ذکر العشاء والعتمة و من رآه و اسعا.

نمازی است که همواره با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواندیم. (1)

مسلم بن حجاج از بزرگان و موثقان اهل سنت نیز در صحیح خود نقل می کند: مردی به ابن عباس گفت: نماز. او سخنی نگفت. دوباره گفت: نماز. ابن عباس سکوت کرد. باز گفت: نماز. وی پاسخی نداد. برای چهارمین بار گفت: نماز. ابن عباس [برآشفته و] گفت: ای بی مادر! آیا تو می خواهی نماز را به ما بیاموزی؟ در حالی که ما با پیامبر، بین دو نماز جمع می کردیم و هر دورا با هم به جا می آوردیم. (2)

همو [ابن عباس] می گوید: "جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَدِينَةِ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا مَطَرٍ قَالَ فَقِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ؟ قَالَ أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ؛ يَا مَبْرُكًا خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ نمازِ ظَهْرٍ وَعَصْرِ وَمَغْرِبٍ وَعِشَاءٍ فِي شَهْرِ مَدِينَةِ جَمَعَ كَرْد، فِي حَالِهِ كَمَا لَا تَرْسِي بُوَدُ وَنَهْ بَارَانِي. اَزْ ابْنِ عَبَّاسٍ پَرَسِيدَنْد: مَنْظُورِ پِيَامْبَرٍ اَزْ اَيْنِ كَارِ چِهْ بُوَدُ؟ كَفْت: بَرَايِ اَيْنِ بُوَدُ كِهْ اَمْتَشْ رَا بِهْ زَحْمَتِ وَحَرْجِ نِيَفَكَنْد. (3)

افزون بر آنچه اشاره کردیم، دیگر بزرگان اهل سنت نیز بر این شیوه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مُعْتَرَفْ اَنْد.

ص: 107

1- . همان، باب وقت العصر، ح 524.

2- . صحیح مسلم، باب الجمع بین الصلاتین فی الحضرة، ح 58.

3- . سنن ترمذی، ج 1، ص 354، باب 138؛ سنن بیهقی، ج 3، ص 167.

عبدالله بن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم خواند، بدون اینکه ترسی یا سفری در پیش باشد. (1) احمد بن حنبل در مسند خود از عبدالله بن شقیق چنین روایت می کند: در یکی از روزها ابن عباس بعد از نماز عصر سخنرانی کرد تا اینکه خورشید غروب کرد و ستارگان آشکار شد و مردم ندای نماز دادند و در آن میان مردی از بنی تمیم می گفت: نماز، نماز. ابن عباس خشمگین شد و گفت: آیا تو می خواهی سنت پیامبر را به من بیاموزی؟ من شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشا جمع می کرد. عبدالله بن شقیق می گوید: من در دل تردید داشتم. از اینرو، با ابوهریره ملاقات کردم و از او پرسیدم و ابوهریره سخن ابن عباس را تأیید کرد. (2)

عبدالله بن عمر می گوید: پیامبر در حالی که ساکن و در حضر بود و در حال سفر نبود، بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع کرد. مردی از ابن عمر پرسید: چرا حضرت چنین کرد؟ پاسخ داد: برای اینکه امت خود را در رنج و سختی نیندازد و اگر شخصی بخواهد، بین دو نماز جمع کند. (3)

ص: 108

1- . موطا، ج 1، ص 144، کتاب قصر الصلاة فی السفر.

2- . مسند امام احمد بن حنبل، ج 1، ص 251.

3- . کنز العمال، کتاب الصلاة، الباب الرابع فی صلاة المسافر، باب جمع، ج 8، ص 246.

در روایات شیعه نیز این اصل قطعی و مسلم دانسته و بر استمرار سیره رسول الله بر این منوال تأکید شده است. شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان ظهر و عصر، با اذان و دو اقامه جمع کرد. هم چنین، ایشان بین مغرب و عشا در حضر و بدون هیچ علتی، با یک اذان و دو اقامه جمع نمود. (1)

همچنین زراره از آن حضرت چنین نقل می کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را به صورت جماعت و بدون هیچ علتی اقامه کرد و با آنان، نماز مغرب و عشا را هم پیش از ساقط شدن شفق و به صورت جماعت، بی هیچ علتی خواند. آن حضرت این کار را برای توسعه وقت بر امت خویش انجام داد. (2)

نقدی کوتاه بر توجیحات اهل سنت

اهل سنت با توجه با وجود روایات فراوانی که در کتب موثق آنان آمده، دست به دامن یکسری توجیه و علت تراشی برای این جمع بین دو نماز شده اند؛ زیرا با توجه به شفافیت و حقیقت سیره پیامبر، نادرستی و عدم اتقان توجیحات و روایاتی که در آنها جمع

ص: 109

1- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 186.

2- کافی، ج 3، ص 286؛ وسائل الشیعه، ج 4، باب 32 از ابواب المواقیت، ص 162، ح 8.

بین صلاتین منحصر و مخصوص مسافرت، (1) جنگ، (2) عجله و شتاب، (3) بارندگی، (4) مریضی (5) و... دانسته شده، روشن می گردد؛

ص: 110

- 1- . مالک بن انس، از ابوهریره چنین روایت می کند: "إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ 9 كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي سَفَرِهِ إِلَى تَبُوكَ"؛ پیامبر گرامی 9 در راه تبوک، نماز ظهر و عصر را با هم به جا می آورد. (موطأ مالک، کتاب الصلاة، ص 124، ح 175)
- 2- . معاذ بن جبل می گوید: "ان النبي 9 كان في غزوة تبوك اذا ارتحل قبل زيف الشمس آخر الظهر الى ان يجمعها الى العصر فيصليها جمعاً و اذا ارتحل بعد زيف الشمس عجل العصر الى الظهر و صلى الظهر و العصر جميعاً ثم سار و كان اذا ارتحل قبل المغرب اخر المغرب حتى يصليها مع العشاء و اذا ارتحل بعد المغرب العشاء فصلاها مع المغرب"؛ هرگاه پیامبر در جنگ تبوک می خواست پیش از زوال خورشید کوچ کند، ظهر را تأخیر می انداخت تا آن را با عصر جمع نماید و هر دو را با هم می خواند، و هرگاه می خواست بعد از زوال خورشید کوچ کند، عصر را با ظهر می انداخت و عصر را با هم می خواند و سپس به راه می افتاد، و هرگاه قبل از مغرب کوچ می نمود، عشا را جلو می انداخت تا آن را با مغرب بخواند. (سنن ترمذی، الجامع الصحيح، ج 2، ص 438 و 439)
- 3- . "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا عَجَلَ بِهِ السَّيْرُ يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ"؛ هرگاه پیامبر برای پیمودن مسیری عجله داشت، نماز مغرب و عشا را با هم می خواند. (بداية المجتهد، ج 1، ص 173). مالک بن انس به نقل از علی بن حسین 8 می نگارد: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ 9 إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسِيرَ يَوْمَهُ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسِيرَ لَيْلَهُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ"؛ هرگاه پیامبر می خواست در روز، طی طریق نماید، نماز ظهر و عصر را با هم ادا می کرد و هرگاه می خواست در شب مسیری را پیماید، نماز مغرب و عشا را با هم به جا می آورد. (موطأ مالک، کتاب الصلاة، ص 125، ح 181)
- 4- . مالک در موطأ از نافع چنین روایت می نماید: "إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا جَمَعَ الْأُمْرَاءَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْمَطَرِ جَمَعَ مَعَهُمْ"؛ هرگاه امیران، نماز مغرب و عشا را در باران با هم می خواندند، عبدالله بن عمر هم هر دو نماز را با آنها ادا می نمود. (همان، ح 179)
- 5- . نووی می گوید: "و منهم من قال هو محمول على الجمع بعذر المرض او نحوه مما هو في معناه من الاعذار و هذا قول احمد بن حنبل و قاضی حسین و هو المختار في تأويله لظاهر الحديث لفعل ابن عباس و موافقه - ابي هريره و لان المشتقه فيه اشد من المطر"؛ برخی گفته اند جمع، بر عذر و مرض یا غیرش حمل می شود و این سخن احمد بن حنبل و قاضی حسین است. این توجیه مختار ما، توجیه ظاهر حدیث است؛ به دلیل فعل ابن عباس و موافقت ابوهریره، و نیز به دلیل اینکه مشقت در مریضی، از باران بیشتر است. (ازاله الخطر عن جمع بین الصلاتین فی الحضر، ص 116)

زیرا از مفاد این گونه روایات، هر چند بیانگر آن است که پیامبر در سفر یا جنگ جمع بین صلاتین می نمود، اختصاص داشتن این جمع به سفر یا جنگ استفاده نمی شود؛ زیرا فعل لسان ندارد که بتوان از انحصار، جواز را استفاده کرد.

به علاوه، در اصول فقه این مبحث وجود دارد که مورد مخصص نیست؛ یعنی هرگاه قضیه ای در این مورد اتفاق افتاد، نمی توان آن را به آن مورد منحصر نمود. در اینجا هم هر چند مورد جمع صلاتین سفر یا جنگ است، نمی توان گفت جمع منحصر به آنهاست؛ زیرا سفر یا جنگ، ظرف وقوع فعل است و تا زمانی که تقید حکم به ظرف از دلیل استفاده نشود، نمی توان

به مجرد وقوع حکم در ظرف یا حالتی، آن را به آن ظرف یا حالت منحصر کرد. (1)

به عبارت دیگر، اگرچه پیامبر و صحابه نماز را به صورت تفریق می خوانده اند، این تفریق یک سنت است و سنت عملی نمی تواند و خوب این عمل را ثابت کند؛ بلکه اعم از وجوب، استحباب و اباحه است و حمل آن بر وجوب، به دلیل جداگانه نیاز دارد. (2)

واکاوی علت اصلی

علت اصلی این جمع، بنا بر آنچه در روایات منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، "تسهیل بر امت" دانسته شده است. از اینرو، تعبیری مانند "لیتسع الوقت علی امته"، "أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ" و مانند آن در روایات مرتبط، گویای همین مطلب است. ضمن اینکه عقل عرفی نیز مؤید این جمع است؛ زیرا اگر در آن زمان جدا خواندن نماز مشقت داشت، امروزه با توجه به گستردگی مشاغل و گرفتاری های فراوان زندگی، این مشقت بیشتر شده است؛ در حالی که اسلام دین سهل و سمحی است و به یقین خواستار

ص: 112

1- . نک: در سننامه فقه مقارن ، ص 161.

2- . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، (سیره و تاریخ) ، ص 172.

عسر و حرج برای مسلمانان نیست. (1) از اینرو، هر چند خواندن نماز در پنج وقت برتر باشد، نباید مسلمانان را به آن الزام کرد.

علامه شرف الدین می نویسد: این احادیث صحیح و صریح دلالت دارد بر اینکه علت تشریح جمع بین دو نماز، توسعه به طور مطلق بر امت اسلامی بوده تا به سبب تفریق به حرج و دشواری نیفتند؛ به ویژه اهل کسب و کار که بیشتر مردم را تشکیل می دهند. (2)

ضمن اینکه این سیره با مقتضای دلالت قرآن کریم نیز سازگار است؛ زیرا قرآن می فرماید: "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً؛ نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب برپا دار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود است. (3)

آیه بر این دلالت دارد که وقت نماز ظهر تا آخر روز وسعت دارد؛ چون خداوند از زوال ظهر تا نیمه شب را وقت چهار نماز قرار داده است. جز اینکه ظهر و عصر از زوال تا غروب، وقت مشترک دارند، مغرب و عشاء هم از غروب تا غسق، دارای وقت

ص: 113

1- . ان الله يريد يكم اليسر ولا يريد بكم العسر".

2- . مسائل فقهیه ، ص 7-17.

3- . اسراء: 78.

مشترک‌اند، و وقت نماز صبح را هم جداگانه با "قرآن الفجر" بیان کرده است. پس در آیه، وجوب نمازهای پنجگانه و وقت آنها بیان شده است. [\(1\)](#)

فخر رازی نیز می‌گوید: اگر غَسَق را به ظهور اول تاریکی معنا کنیم - همانگونه که از ابنعباس و عطا و نصر بن شمیل رسیده - غَسَق عبارت است از اول مغرب. از اینرو، طبق این فرض در آیه، سه وقت بیان شده است: زوال، اول مغرب و هنگام فجر. البته این معنا مستلزم آن است که زوال، وقت ظهر و عصر باشد و وقت مشترک بین نماز ظهر و عصر. همچنین اول مغرب وقت نماز مغرب و عشا و مشترک بین این دو باشد. این بیان اقتضا دارد که مطلقاً جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جایز باشد. [\(2\)](#)

ص: 114

1- . مجمع البیان ، ج3، ص434.

2- التفسیر الکبیر ، ج21، ص26.

پس از بررسی مقدمات و بایدهای مورد نیاز برای اقامه نماز، اینک به مباحث اصلی نماز و برخی جزئیات مورد اختلاف آن می پردازیم.

پیش از هر چیز باید بدانیم ارکان و واجبات نماز در بین شیعیان یازده چیز است: 1. نیت، 2. قیام، 3. تکبیرة الاحرام، 4. رکوع، 5. سجود، 6. قرائت، 7. ذکر، 8. تشهد، 9. سلام، 10. ترتیب، 11. موالات که از این یازده مورد، پنج مورد اول رکن است؛ یعنی زیاده و نقیصه عمدی و سهوی آن، موجب بطلان نماز است، ولی در واجب غیررکنی، تنها زیاده و نقیصه عمدی موجب بطلان است. (1)

این ارکان و واجبات در مذاهب اسلامی، مورد اختلاف قرار گرفته است که پس از بررسی اجمالی آن، به تبیین و توضیح برخی موارد اختلافی خواهیم پرداخت.

ص: 116

حنبلیه

حنبلیه ها معتقدند فرایض نماز چهارده چیز است: 1. قیام (در نماز فریضه)، 2. تکبیرة الاحرام، 3. قرائت فاتحه، 4 و 5. رکوع و بلند شدن از آن، 6. اعتدال، 7 و 8. سجده و سر بلند کردن از آن، 9. نشستن بین دو سجده، 10. تشهد آخر، 11. نشستن برای تشهد و سلام، 12. طمأنینه، 13. ترتیب فرایض، 14. دو سلام.

حنفیه

بنا بر اعتقاد حنفی ها، رکن دو گونه است: اصلی و زاید. رکن اصلی آن است که هنگام عجز ساقط می شود و رکن زاید آن است که در بعضی از حالت ها ساقط می شود؛ مانند قرائت که از مأموم ساقط است.

آنها می گویند: نماز چهار رکن دارد: قیام، رکوع، سجده و قرائت که قرائت فقط رکن زائد است. کسی که این چهار رکن را ترک کند، به او نماز گزار نمی گویند. به علاوه، صحت نماز مشروط به اموری خارج از حقیقت نماز است و آن دو قسم است:

اموری که خارج از ماهیت نماز است؛ یعنی طهارت از حدث و خبث، ستر عورت، قبله، دخول وقت، نیت و تحریمه.

اموری که داخل نماز است؛ یعنی ایقاع قرائت در قیام، رکوع

بعد از قیام، سجود بعد از رکوع.

اینها شرایط نماز است که از آن به "فرایض" هم تعبیر می کنند، ولی نشستن آخر، به اندازه تشهد را فرض می دانند و برخی آن را رکن می شمرند؛ اما خروج از نماز با سلام و مانند آن، فرض نیست، بلکه واجب است.

شافعیه

بزرگان شافعی معتقدند فرایض نماز سیزده چیز است: پنج فریضه قولی و هشت فریضه فعلی: 1. تکبیرة الاحرام، 2. قرائت فاتحه، 3. تشهد آخر، 4. صلوات بر پیامبر، 5. سلام اول، 6. نیت، 7. قیام، 8. رکوع، 9. اعتدال از رکوع، 10. سجده اول و دوم، 11. نشستن میان دو سجده، 12. نشستن آخر، 13. ترتیب، اما طمأنینه شرط محقق رکوع و اعتدال و سجده و جلوس است.

مالکیه

در مذهب مالکیه، فرایض نماز پانزده تا است: 1. نیت، 2. تکبیرة الاحرام، 3. قیام برای تکبیرة الاحرام، 4. قرائت فاتحه، 5. قیام برای قرائت، 6 و 7. رکوع و بلند شدن از آن، 8 و 9. سجده و سر بلند کردن از آن، 10. سلام، 11. جلوس به اندازه سلام، 12. طمأنینه، 13. اعتدال در رکوع و سجده و سر برداشتن از آنها، 14. ترتیب ادا، 15. نیت اقتدای مأموم.

ص: 118

یادآوری: به نظر عامه، فرض و رکن، یک معنا دارد و منظور از آن، اجزایی است که عبادت بدون آنها محقق نمی شود. به نظر مذهب اهل بیت: فرض و واجب مترادف است، ولی واجب و رکن، عام و خاص مطلق هستند. (1)

بررسی برخی موارد اختلافی

1. حکم بسمله

اشاره

آیا بسمله جزء سوره فاتحه الكتاب است؟ این پرسش از موارد اختلاف نماز بین شیعه و سنی است که سبب اختلاف نظر میان مذاهب اسلامی شده است.

آنچه مورد اتفاق همگان است، فضیلت و نماد باورهای دینی بودن بسم الله است. بی گمان، گفتن "بسم الله" نشان مسلمانان است و آنها هیچ چیز را آغاز نمی کنند، مگر پس از گفتن بسم الله الرحمن الرحيم که آیه توحید و سبب طرد مشرکان است.

به گفته ابن هشام، شعار مشرکان در عصر جاهلیت، "باسمک اللهم" بود و سخن خود را با آن آغاز می کردند. در صلح حدیبیه که کار به نوشتن قرارداد صلح بین دو طرف انجامید، پیامبر

ص: 119

1- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص 105-115؛ تذکره الفقها ، ج 3، ص 89-249؛ فقه السنه ، ج 1، ص 133-141؛ الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 181-183.

خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام دستور داد بنویسد: بسم الله الرحمن الرحیم. حضرت طبق دستور پیامبر نوشت، ولی سهیل نماینده قریش گفت: این را نمی شناسم، بنویس: باسمک اللهم. (1)

جزئیات بسمله در فاتحة الكتاب

بی گمان سیره مسلمانان خواندن بسمله در نماز بوده و کسی در جزئیت بسم الله برای فاتحة الكتاب تردیدی نداشته است. به همین دلیل، وقتی معاویه به مدینه آمد و در آنجا نماز گزارد و بسم الله نخواند و هنگام رفتن به رکوع و سجود هم تکبیر نگفت، پس از سلام نماز، مهاجران و انصار ندا دادند: "یا معاویه! سرقت صلاتک؟! این بسم الله الرحمن الرحیم و..."; ای معاویه، از نماز دزدیدی، بسم الله کو؟ تکبیر هنگام رکوع و سجود کو؟ سپس نماز را همراه بسم الله و تکبیر دوباره خواند. شافعی می گوید: معاویه حاکمی نیرومند و باشوکت بود و اگر آشکار گفتن بسم الله نزد همه مهاجران و انصار امری ثابت نبود، نمی توانستند به سبب نگفتن بسم الله به او اعتراض کنند. (2)

همچنین حاکم نیشابوری از ام سلمه روایت کرده که پیامبر

ص: 120

1- . سیره ابنهشام ، ج2، ص317.

2- . مسند شافعی ، ص13؛ تفسیر فخر رازی ، ج1، ص204؛ مستدرک حاکم ، ج1، ص233.

خدا صلی الله علیه و آله در نماز، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را خواند و آن را یک آیه حساب کرد، الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ را آیه دوم، الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را سوم، مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ را چهارم، و همچنین اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ را آیه پنجم و انگشتانش را جمع کرد. (1)

نیز ثعلبی با سند خود از ابوهریره نقل کرده است که: همراه پیامبر در مسجد بودم. مردی وارد شد که نماز بخواند. نماز را شروع کرد و پس از گفتن (اعوذ بالله...) سوره حمد را از الحمد لله... خواند. پیامبر شنید و فرمود: ای مرد، نماز را بر خویشتن بریدی؟ مگر نمی دانی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از سوره حمد است؟ هر کس آن را ترک کند، آیه ای را ترک نموده و هر کس آیه ای را ترک کند، نمازش را تباه کرده است. (2)

از این دست روایات فراوان در کتب اهل سنت وجود دارد که همگی نشان دهنده قطعی بودن جزئیت بسم الله در سوره فاتحه و لزوم خواندن آن به عنوان آیهای از سوره است. (3) همچنین در روایات دیگری وارد شده که مقصود از سبع المثانی (4) همان فاتحة الكتاب است که با در نظر گرفتن بسم الله الرحمن الرحيم،

ص: 121

1- . مستدرک حاکم ، ج 1، ص 232.

2- . الدرّ المنثور ، ج 1، ص 21.

3- . نک: السنن الکبری ، ج 1، ص 44.

4- . نک: حجر: 87.

عدد آیات سوره حمد به هفت میرسد. امام علی علیه السلام می فرماید: "سبع مثانی همان فاتحة الكتاب است". (1)

بیان دیدگاه ها

امامیه: بسمله جزئی از هر سوره است و ترک عمدی آن موجب بطلان نماز می شود و در نماز جهریه باید جهراً و در اخفاتیه مستحب است جهراً خوانده شود.

حنبلیه: بسمله (تسمیه) سنت است و در هر رکعت آن را سرّی می خوانند، ولی آیه ای از فاتحه نیست و اگر تسمیه را ترک و شروع به فاتحه کرد، [گفتن بسم الله] ساقط می شود.

حنفیه: بسمله (تسمیه) از فاتحه یا هر سوره ای نیست، اگرچه از قرآن است و برای امام و منفرد به صورت سرّی سنت است؛ اما بین فاتحه و سوره مکروه نیست، هر چند اولی ترک آن است.

شافعیه: بسمله آیه ای از فاتحه است و خواندن آن فرض است، نه سنت، و در نماز جهریه باید جهراً خوانده شود و نخواندن آن موجب بطلان نماز می گردد.

مالکیه: تسمیه در صلاة مفروضه مکروه است، مگر اینکه

ص: 122

1- . تفسیر طبری ، ج 14، ص 37.

مصلی نیت خروج از خلاف داشته باشد که در این صورت به شکل سرّی مندوب است، ولی در نماز نافله خواندن بسمله هنگام فاتحه جایز است. (1)

نقد و بررسی دلایل اهل سنت

در بین روایات اهل سنت، روایاتی هست که دلالت دارد بر اینکه پیامبر به طور کلی بسم الله را در نماز ترک کرده یا آن را به جهر قرائت نکرده است. برای نمونه، مسلم به سندش از انس نقل می کند: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان نماز به جای آوردم و از هیچ یک از آنان نشنیدم که بسم الله الرحمن الرحیم را بخوانند. (2)

در پاسخ گفته شده، این روایت با دیگر روایت منقول از انس معارض است که در آن میگوید: از پیامبر شنیدم که در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را به جهر می گفت. (3) ضمن اینکه اعتراض مردم به معاویه در روایت ابتدای بحث، رفتار صحابه ای

ص: 123

-
- 1- . الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 221 و 222؛ فقه السنه ، ج 1، ص 99 و 100؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت : ، ج 1، ص 366؛ تذكرة الفقها ، ج 3، ص 132_135.
 - 2- . صحیح مسلم ، ج 2، ص 12، باب حجة من قال: لا یجهر بالبسمله.
 - 3- . نک: مستدرک حاکم ، ج 1، ص 232.

مانند امام علی علیه السلام (1) و دیگر دلایل متقن، برای رد چنین استدلال هایی کافی است. (2)

ضمن اینکه بیهقی در السنن الکبری از ابوهریره روایت کرده است که عمر بن خطاب، ابن عباس و ابن زبیر همیشه در نماز جهر به بسم الله داشته اند. (3)

بنابراین، با توجه به روایات فراوانی که از طریق اهل سنت و اهل بیت: (4) نقل شده، نه تنها جزئیت بسمله قطعی است، بلکه بر اساس روایات، پیامبر آن را به جهر می خواند و همگان را نیز به چنین شیوه ای امر میکرد.

حاکم از ابوهریره نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بسم الله را بلند می گفت. (5) همو از قول محمد بن ابیالسری عسقلانی می نویسد: من بی شمار پشت سر معتمر بن سلیمان نماز صبح و مغرب خوانده‌ام. او بسم الله قبل از سوره فاتحه و پس از آن را بلند ادا میکرد و شنیدم که می گفت: از اقتدا به نماز پدرم کوتاهی

ص: 124

-
- 1- . تفسیر فخر رازی ، ج 1، ص 210.
 - 2- . برای اطلاع بیشتر، نک: علی اصغر رضوانی، فقه مقارن ، ص 254-259.
 - 3- . السنن الکبری ، ج 1، ص 44، باب الدلیل علی ان بسم الله الرحمن الرحیم آیه تامه من الفاتحه؛ تفسیر فخر رازی ، ج 1، ص 210.
 - 4- . نک: تهذیب الاحکام ، ج 2، ص 289؛ کافی ، ج 3، ص 312؛ عیون اخبار الرضا ، ج 2، ص 11.
 - 5- . مستدرک ، ج 1، ص 232.

نمی‌کنم؛ پدرم هم میگفت: از اقتدا به نماز انس کوتاهی نمی‌کنم؛ و انس هم می‌گفت: از اقتدا به نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کوتاهی نمی‌کنم. (1)

دارقطنی از ابوهریره نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نماز را به من آموخت. سپس ایستاد و برای ما تکبیر گفت و بعد بسم الله را در هر رکعت با صدای بلند گفت. (2) عایشه هم می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه جهر به بسم الله الرحمن الرحیم مینمود. (3)

دو نکته

الف) گفته شده نخستین کسی که بسم الله الرحمن الرحیم را آهسته خواند، فردی خجالتی بود. بیهقی از زهری نقل می‌کند: اول کسی که بسم الله را در مدینه آهسته گفت، سعید بن عاص بود که مردی خجالتی بود. (4) البته روشن است که خجالت، موجب تغییر حکم شرعی نمی‌شود.

ص: 125

1- . همان.

2- . سنن دارقطنی، ج 1، ص 305؛ الدر المنثور، ج 1، ص 20 و 21.

3- . الدر المنثور، ج 1، ص 23.

4- . همان، ص 21.

ب) فخر رازی استدلال جالبی در لزوم جهر به بسم الله آورده است. او می گوید: حکم جزء سوره، مانند تمام سوره است و تبعیض در جزء و کل به دلیل قطعی صحیح نیست؛ (1) یعنی وی در جزئیت بسمله یقین داشته و برای لزوم جهر استدلال کرده است.

2. تکفیر یا تکتف (دست بسته نماز خواندن)

نگاهی به تکتف

بحث از تکتف، یکی از مسائل مورد اختلاف بین مذهب اهل بیت: و مذاهب اسلامی است. این مسأله در بین فقها با دو تعبیر مطرح شده است: گاه از آن به "تکفیر" یعنی پوشاندن دست، و زمانی به "قبض" یعنی بستن دستها یاد شده است که حکایتگر یکی از حالات نمازگزاران اهل سنت است که در حال قیام دست راست خود را بر روی دست چپ، بالا یا پایین ناف قرار میدهند.

گفتنی است در میان مسلمانان، کسی به وجوب تکتف در نماز معتقد نیست، بلکه میان بزرگان اهل سنت، در حرمت، استحباب در نماز نافله و کراهت در نماز واجب، استحباب مطلق یا تخییر در این مسأله اختلاف هست که بدان اشاره خواهیم کرد.

ص: 126

1- . تفسیر فخر رازی، ج 1، ص 204.

امامیه: تکتف حرام و مبطل نماز است. (1) شیخ مفید می‌نویسد: "اتفقت الامامیه علی ارسال الیدین فی الصلاة و انه لا يجوز وضع احداهما علی الاخری"; امامیه اتفاق کرده‌اند بر اینکه در حال نماز باید دست‌ها را باشد و گذاشتن یکی از آن دو بر دیگری جایز نیست. (2) علامه حلی می‌نویسد: "التکفیر مبطل للصلاة"; تکفیر مبطل نماز است. (3)

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه): قرار دادن دست راست بر چپ، بالا یا پایین ناف، سنت است. مذاهب یاد شده در چگونگی تکفیر باهم اختلاف دارند. (4)

مالکیه: از مالک اقوال گوناگونی نقل شده است. در کتاب المدونة الكبرى آمده: "از مالک درباره قرار دادن دست راست بر چپ در حال نماز سؤال شد، گفت: من در نماز فریضه وجهی بر آن نمی‌بینم، و از این عمل کراهت داشت، ولی در نمازهای نافله

ص: 127

-
- 1- . جواهرالکلام، ج 11، ص 15؛ وسائل الشیعه، ج 4، ابواب قواطع الصلاة، باب 15، ص 264؛ العروة الوثقی، ج 1، ص 706؛ تذکرة الفقها، ج 3، ص 295 _ 297.
 - 2- . الاعلام، ص 22.
 - 3- . تذکرة الفقها، ج 3، ص 295.
 - 4- . زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ج 2، ص 874؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 1، ص 217؛ فقه السنه، ج 1، ص 106 و 107.

هرگاه قیام طول می کشید، در این عمل اشکالی نمی دید تا به واسطه آن رفع خستگی کند".⁽¹⁾

نیز نقل شده است که طبق مذهب مالکی، قرار دادن دست راست بر چپ، بالای ناف یا زیر آن، مندوب است نه سنت؛ به شرط آنکه قصد، تسنن به پیامبر باشد، وگرنه مکروه خواهد بود.⁽²⁾

اینک به بررسی دقیق تر این مسأله می پردازیم تا حقیقتجویان، با بررسی مستندات تاریخی و روایی، با واقعیت مسأله آشنا شوند.

تاریخچه قبض

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، کسی از صحابه و اهل بیت: در نماز قبض نمیکرد و در روایات توصیف نماز پیامبر، با وجود ذکر همه جزئیات از واجبات و مستحبات، مسأله قبض مطرح نشده است.

پس از رحلت آن حضرت، مردم از طرف خلفا امر شدند در نماز آن را انجام دهند و این کار، نوعی احترام ایرانیان باستان به پادشاهان به شمار می آمده است. برخی نویسندگان، کیفیت

ص: 128

1- . المدونه الكبرى، ج 1، ص 169؛ نیز نک: بداية المجتهد، ج 1، ص 137، به نقل از ابن رشد قرطبی.

2- . الفقه على المذاهب الأربعة، ج 1، ص 217.

عبادت زردشتیان را چنین نقل کرده اند: عبادت و نماز آنان این بود که در مقابل خدا می ایستادند و دست بندگی بر سینه شان می گذاشتند. (1)

مسلمانان در اثر ارتباطی که به ویژه پس از فتوحات اسلامی با دیگر ملت ها برقرار کردند، با آداب و سنن آنان آشنا شدند و در میان آنها، نکات مثبت و منفی وجود داشت. برخی از صحابه از روی اجتهاد و رأی خود این نوع احترام و عمل را وارد نماز کردند.

صاحب جواهر در این باره می نویسد: از عمر حکایت شده که وقتی اسیران ایرانی را پیش او آوردند، به نشانه احترام جلوی او تکفیر (قبض) انجام دادند. او از این عمل پرسید، پاسخ دادند ما این کار را برای فروتنی در برابر پادشاهان خود انجام می دهیم. پس عمر این کار (قبض) را در نماز نیکو شمرد. (2)

از اینرو، ابترشد در ریشهایی این مسأله می نویسد: سبب و ریشه اختلاف علما در این مسأله، این است که روایات و آثار ثابت و مسلمی وارد شده که در آنها کیفیت نماز پیامبر به طور جامع بیان گردیده، ولی در هیچ کدام نقل نشده که حضرت

ص: 129

1- . آئینه آئین مزدکی ، ص 20؛ به نقل از درسنامه فقه مقارن ، ص 182.

2- . جواهرالکلام ، ج 11، ص 19.

دست راست خود را بر دست چپ خود قرار می داد، ولی ثابت شده که مردم به چنین کاری امر می شدند. (1)

بررسی ادله

روایات اهل سنت

قائلان به قبض، به حدود بیست روایت متمسک شده اند که در برخی، عمل قبض به پیامبر، در بعضی به حضرت علی علیه السلام و در برخی دیگر به دیگر صحابه نسبت داده شده است که عموم این روایات، ضعف سندی و دلالتی دارد. نقد کلی به این روایات _ بر فرض صحت سند _ این است که نهایت دلالت روایات، اصل قبض است، ولی کیفیت آن به شکل مرسوم نزد اهل سنت، از روایات استفاده نمی شود.

افزون بر اینکه مفاد روایات، اعتبار قبض در تمام نماز است، نه در خصوص قرائت، و اختصاص قبض به خصوص قرائت نیز شاهی ندارد. (2) ضمن اینکه در روایات منقول از اهل سنت در

ص: 130

1- . بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ج 1، ص 99.

2- . برای آشنایی بیشتر با روایات و بررسی ادله آن، نک: در سنانه فقه مقارن ، ص 185-194؛ فقه مقارن ، ص 270-281.

باب صفت نماز پیامبر نیز، سخنی از تکتف نیست (1) و افزودن و

کاستن چیزی از نماز، مخالفت با اصل توقیفی بودن عبادات به شمار می آید.

روایات شیعه

در روایات شیعه نیز به رغم تبیین کیفیت نماز پیامبر با تمام واجبات و مستحبات آن، ذکری از قبض به میان نیامده است. (2) روایات شیعه، درباره قبض، دو نکته را یادآور شده است: 1. از قبض و تکفیر نهی کرده اند؛ 2. این فعل را عمل زردشتیان می دانند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: "لا یجمع المسلم یدیه فی صلاته و هو قائم بین یدی اللّٰه عزوجل یشبّه باهل الکفر یعنی المجوس؛" مسلمان نباید دو دست خود را در نماز جمع کند؛ زیرا در حالی که در پیشگاه خداوند ایستاده، به اهل کفر (زرتشتیان) شبیه می شود. (3)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: "وعلیک بالاقبال علی صلاتک... و لا تکفر"

ص: 131

-
- 1- . نک: سنن ترمذی، ج 2، ص 98، باب ما جاء فی وصف الصلاة، ح 304؛ سنن بیهقی، ج 2، ص 72، 73، 101 و 102؛ سنن أبی داود، ج 1، ص 194، باب افتتاح الصلاة، ح 730_736.
 - 2- . نک: وسائل الشیعه، ج 4، باب 1، از ابواب افعال الصلاة، ح 1.
 - 3- . وسائل الشیعه، ج 7، ص 266.

فأتما يفعل ذلك المجوس؛ بر توباد که در نمازت توجه به حضور قلب داشته باشی و تکفیر نکنی و همانا این کار را زردتشتیان انجام می دهند. (1)

همو فرمود: "هرگاه در نماز قیام نمودی، دست راست را بر روی دست چپ و بالعکس قرار نده؛ زیرا این تکفیر اهل کتاب است. پس دستان خود را رها کن؛ زیرا این کار سزاوارتر است که نفست از نماز روی گردان نشود". (2)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: "اذا قمت فی صلاتک فاخضع فیها... و لا تکفّر..."; هرگاه در نمازت قیام نمودی، خشوع داشته باش و تکفیر نکن. (3)

نتیجه گیری

با توجه به مخدوش بودن روایات اهل سنت، و نیز نبود این عمل در روایات توصیف نماز پیامبر، باید به اصل اولی این عمل رجوع کرد که همان ارسال و رها بودن دست است و هر فردی به مقتضای خلقت خویش درمیابد دستهای خود را در حالت عادی رها کند و روی یکدیگر قرار ندهد. ضمن اینکه بسیاری از

ص: 132

1- . همان.

2- . مستدرک الوسائل ، ج 5، ص 420.

3- . بحار الانوار ، ج 84، ص 184

صحابه، تابعین و فقها به رها بودن و ارسال دست هنگام نماز قائل بودند که از جمله آنها میتوان به این افراد اشاره کرد: علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن زبیر، حسن بصری تابعی، ابنسیرین تابعی، لیث بن سعد، مالک بن انس، ابراهیم نخعی، محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) و جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام). (1)

3. تأمین (آمین گفتن پس از حمد)

اشاره

تأمین به معنای گفتن آمین پس از قرائت سوره حمد است که به اجماع مسلمانان، جزء نماز نیست، (2) ولی تمام مذاهب اسلامی گفتن آن را سنت شمرده اند و تنها بزرگان شیعه، فتوا داده اند چنین سخنی حرام و موجب بطلان نماز می گردد.

بیان دیدگاه ها

امامیه: جایز نیست و مبطل نماز است. (3)

حنبلیه: بعد از قرائت فاتحه، گفتن آمین برای امام و مأوموم و

ص: 133

-
- 1- .المجموع شرح المذهب، ج3، ص313.
 - 2- .محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج1، ص39.
 - 3- .نک: شیخ مفید، المقنه، ص14؛ سید مرتضی، الانتصار، ص144؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج1، ص332؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج1، ص118.

منفرد سنت است و در نماز جهریه جهراً و در نماز سرّیه، سرّاً گفته می شود.

حنفیه: گفتن آمین پس از قرائت، سنت است و به صورت سرّی گفته می شود؛ در جهریه و سرّیه.

شافعیه: مانند حنبلیه نظر داده‌اند. (1)

مالکیه: تأمین برای منفرد و امام مطلقاً مندوب است. (2)

نقد و بررسی دلایل اهل سنت

1. آمین به دعای قبلی

قائلان به جواز، استدلال می کنند که آمین، نوعی دعا به معنای "اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ" در خصوص دعای قبلی است (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ).

در پاسخ به این توجیه باید گفت: این عبارت با قصد دعا، دعا می شود، ولی قصد قاری، تلاوت است، نه دعا و اگر جایز بود با خواندن هر دعایی؛ مثل: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ قصد دعا نمود، پس باید جایز بود بعد از هر دعایی آمین گفت، ولی کسی

ص: 134

1- الام، ج 1، ص 311؛ نووی، المجموع، ج 3، ص 330.

2- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 1، ص 216 و 217؛ فقه السنه، ج 1، ص 109 و 110؛ جواهر الکلام، ج 1، ص 2؛ العروة الوثقی، ج 1، ص 720.

به این مسأله قایل نیست. (1)

ضمن اینکه این عمل با توقیفی بودن عبادات ناسازگار است؛ زیرا اساساً در امور عبادی که توقیفی هستند، کم یا زیاد کردن در آن بدون مجوز شرعی بدعت و حرام خواهد بود؛ چرا که بدون تردید این کلمه (آمین) جزء قرآن و همچنین دعای مستقلی نیست. بنابراین، از این جهت مثل دیگر کلماتی است که از دایره قرآن و تسبیح خارج است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: "شایسته نیست سخن انسانها به نماز افزوده شود" (2) و آمین بدون تردید سخن انسان است، نه خداوند.

همچنین بر فرض که آمین در خصوص دعای قبلی باشد، بسیاری از نمازگزاران به خصوص غیرعرب ها، هرگز به ذهنشان نمی رسد که در آیات سوره فاتحه، دعایی است که به آن آمین بگویند.

2. روایات تأمین

افزون بر توجیه فوق، اهل سنت با تمسک به برخی روایات، گفتن آن را سنت می دانند. در نقد و بررسی اجمالی این روایات باید گفت: روایات آمین در نماز از نظر راوی دو دسته است:

ص: 135

1- . نک: جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامية و بین أئمة الحجاز و العراق .

2- . صحیح مسلم ، ج 1، ص 381، ش 537.

الف) روایاتی که در سلسله سند آنها ابوهریره وجود دارد؛ مانند این روایت: از پیامبر نقل شده است که آن حضرت فرمود: "وقتی امام جماعت "ولا الضالین" گفت، شما "آمین" بگویید؛ چون فرشتگان آمین می گویند. پس هر کس آمینش با آمین فرشتگان همراه باشد، تمام گناهان گذشته اش آمرزیده می شود." (1)

ابوهریره از نظر علمای رجال به کذاب بودن مشهور است. (2)

ص: 136

1- بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج 1، ص 32.

2- ابوهریره عبدالرحمان بن صخر دوسی (22 ق. ه- 59 ق) که هشتصد صحابی و تابعی از او روایت کرده اند. وی به حق نشانه و ضرب المثل جعل حدیث است. هر گاه سخنی از جعل حدیث و افترا بر پیامبر بیاید، ابوهریره در صدر جاعلان است و نام او با جعل حدیث ملازم گشته است. او از کسانی است که احادیث بسیار زیادی از رسول گرامی اسلام روایت کرده، تا جایی که در کتب معتبر تاریخی، آمار آن را 5374 حدیث گفته اند. هر چند عده ای مدت مصاحبت وی را با پیامبر چهار سال می دانند (ابن اثیر، اسدالغابه، ج 5، ص 321) از آنجا که وی در ماه صفر سال هفتم هجری در فتح خیبر با پیامبر همراه شد و در ذی القعدة سال هشتم هجری که از سوی حضرت به بحرین منتقل گردید، رابطه اش با پیامبر تمام شد؛ یعنی فقط یک سال و نه ماه در مدینه بود، قول چهار سال نمی تواند، صحیح باشد. (محمود ابوریه، بازرگان حدیث، ص 58) بیشتر احادیثی که وی روایت کرده، از صحابه معروف روایت نشده است. (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج 1، ص 70) در هر حال، وی به عنوان یکی از دشمنان سرسخت حضرت علی علیه السلام، (تقفی کوفی، الغارات، ج 2، ص 569) از راه نشر احادیثی که حاوی طعن بر علی علیه السلام و مذمت یاران حضرت و نقل فضایل عثمان و معاویه بود، بیشترین خدمت را به بنی امیه کرد (بازرگان حدیث، ص 187) او از معاویه پول می گرفت تا در ذم حضرت علی علیه السلام و اهل بیت: جعل حدیث نماید (الاصابه، ج 1، ص 76؛ اسدالغابه، ج 3، ص 383) و تا زمان مرگش به این کار اشتغال داشت. (الاصابه، ج 1، ص 88) محدثان شیعه و گروهی از اهل تسنن، روایات او را معتبر نمی دانند. ابوحنیفه می گوید: تمامی صحابه عادل هستند، مگر ابوهریره و انس بن مالک. (شرح ابنابیحالدید، ج 4، ص 69) خلیفه دوم هم پس از تأدیب او، خطاب به وی گفت: "یا عدوّ الله و عدوّ کتابه". (سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 612؛ الطبقات الکبری، ج 4، ص 335). نیز عائشه در مقام اعتراض به او گفت: "اکثرت عن رسول الله" (سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 64) و در جای دیگر گفته: "ما هذه الأحادیث التي تبلغنا أنك تحدّث بها عن النبي هل سمعت إلا ما سمعنا؟ وهل رأيت إلا ما رأينا؟" (همان، ص 64 و 65) و مروان حکم، در مقام اعتراض می گوید: مردم تو را متهم می کنند که این حجم زیاد از احادیث با مدت زمانی _ کوتاه _ که با پیامبر بودی تناسب ندارد. "انّ الناس قد قالوا: اکثر الحدیث عن رسول الله وانما قدم قبل وفاته بیسیر". (همان). برای اطلاع بیشتر نک: سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، ابوهریره و احادیث ساختگی، ص 30؛ محمود ابوریه، شیخ المضریه ابوهریره، ص 49.

از اینرو، این دسته از روایات به علت وجود ابوهیره در سلسله سند آنها معتبر نیستند. حضرت علی علیه السلام درباره او می فرماید: "ألا إنَّ أكذب الناس أوقال: أكذب الأحياء على رسول الله أبوهيرة الدنسی؛ دروغ گوترین مردم (دروغ گوترین زنده ها)، نسبت به پیامبر، ابوهیره است. (1)

ص: 137

1- . نک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغة، ج4، ص68؛ عبقات الانوار، ج3، ص247؛ اضواء علی السنة المحمدیه، ص204؛ علامه شرف الدین، ابوهیره، ص160.

ب) احادیثی که روایانش عبارت اند از: حمید بن عبدالرحمان بن ابی لیلی، ابن عدی، عبدالجبار بن وائل، سهیل بن ابی صالح، علاء بن عبدالرحمان و طلحة بن عمرو که هیچ کدام از آنها شرایط پذیرش روایت را ندارند؛ زیرا حمید بن عبدالرحمان بن ابی لیلی حافظه درستی نداشت و ضعیف است. ابن عدی نیز مجهول است. عبدالجبار بن وائل نمی تواند از پدرش نقل کند؛ چون او بعد از شش ماه از مرگ پدرش تازه به دنیا آمده و از این جهت روایت منقطع است. ابوحاتم درباره سهیل بن ابی صالح و علاء بن عبد الرحمان می گوید: حدیثشان نوشته می شود، ولی حجیت ندارد و طلحة بن عمرو نیز متروک و حدیثش بسیار ضعیف است. (1) در نتیجه، با وجود این افراد ضعیف و غیر موثقی که در سند این احادیث وجود دارد، نمی توان به این احادیث اعتماد و عمل کرد.

3. مخالف سیره پیامبر

بی گمان یکی از منابع معتبر احکام مسلمانان، سنت (قول، فعل و تقریر) پیامبر است. از اینرو، اگر از طریقی که همه قبول دارند، سنت پیامبر در گفتن یا نگفتن "آمین" ثابت شود، برای ما حجت است و باید به آن عمل کرد. دانشمندان و روایان و

ص: 138

1- . نک: عبد الامیر سلطانی، حکم التأمین فی الصلاة.

محدثان اهل سنت، در سنن و صحاح خود هنگامی که نماز پیامبر را نقل کرده اند، سخنی از آمین به میان نیاورده و در عمل حضرت نیز چنین چیزی نقل نشده است.

ابوحمید ساعدی می گوید: پیامبر هنگام نماز دو دستش را تا محاذی شانه هایش بالا می برد و تکبیر می گفت و در حالت قرار و استقرار، قرائت نماز را می خواند. بعد در حالی که دستانش را محاذی شانه هایش بالا می برد، تکبیر می گفت. بعد رکوع میکرد و کف دو دستش را روی زانوها قرار می داد. سپس می ایستاد. بعد در حالی که می گفت: "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ" سر از رکوع برمی داشت. پس از آن، دو دستش را محاذی شانه هایش بالا می برد و در حالی که کامل ایستاده بود می گفت: "اللَّهُ أَكْبَرُ". بعد به سمت زمین و به سجده می رفت و دو دستش را در کنارش می گذاشت. آن گاه سرش را بلند می کرد، روی پای چپ می نشست و موقعی که سجده می کرد، انگشتان پا را باز می کرد. بعد الله اکبر می گفت و سرش را بلند می کرد و دوباره روی پای چپ می نشست تا اینکه قرار و آرام می گرفت. سپس رکعت دیگر را نیز به همین صورت به جا می آورد. وقتی دو رکعت به اتمام می رسید، تکبیر می گفت، در حالی که دو دستش محاذی شانه هایش بود؛ همان طور که در شروع نماز تکبیر گفته بود. در بقیه نماز چنین بود تا اینکه در رکعت آخر پای چپ را به عقب

می کشید و روی آن پا می نشست. اصحاب گفتند: راست گفتی! پیامبر این چنین نماز می خواند. (1)

گذری بر روایات شیعه

با توجه به مطالب پیش گفته، سستی دلایل و روایات اهل سنت روشن می شود و ائمه اهل بیت: نیز به عنوان یکی از "ثقلین"، گفتن آمین را حرام و مبطل نماز دانسته اند. محمد حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی از خواندن سوره حمد فارغ می شوم، آمین بگویم؟ فرمود: نه. (2) پیامبر فرمود: جایز نیست بعد از قرائت حمد "آمین" گفته شود. (3) [1] امام صادق علیه السلام نیز فرمود: در نماز جماعت، زمانی که امام جماعت سوره حمد را قرائت کرد، آمین نگوید. (4)

ضمن اینکه در شریعت اسلام، عبادات اعم از واجب و مستحب، توقیفی و محدود هستند؛ به این معنا که انجام آن در کم و کیف، متوقف به همان صورتی است که از شریعت و دین

ص: 140

-
- 1- . مسند احمد ، ج 5، ص 424؛ سنن ابی داود ، باب افتتاح الصلاة، ج 1، ص 194؛ سنن ابنماجه ، باب اتمام الصلاة، ج 3، ص 355؛ بیهقی، سنن کبری ، ج 2، ص 72؛ سنن دارمی ، باب صفة صلاة رسول الله، ج 4، ص 165.
 - 2- . وسائل الشیعه ، ج 4، باب 17 از ابواب قرائت نماز، ح 3.
 - 3- . صدوق، من لا یحضره الفقیه ، ج 1، ص 390.
 - 4- . کافی ، ج 3، ص 313؛ الإستبصار ، ج 1، ص 318؛ تهذیب الأحکام ، ج 2، ص 74.

به ما رسیده است و انسان به هیچ وجه حق کم یا زیاد نمودن آن را ندارد و نمی شود هر کس بر اساس اندیشه و خواست خود برنامه ای برای کیفیت آن انتخاب کند. این حکم مختص نماز نیست، بلکه شامل هر عبادتی مثل وضو، تیمم، روزه و مانند آن می شود. به عبارت ساده تر، در عبادات حق اعمال سلیقه نداریم و عبادات توقیفی است و هر گونه حذف و اضافه در عبادات بدعت شمرده می شود.

بنابراین، با توجه به اینکه نماز از عبادات و توقیفی است و آمین جزء نماز نیست، به فتوای علمای امامیه، گفتن آمین بعد از حمد حرام است و نماز را نیز باطل می کند.

4. قرائت سوره بعد از فاتحه

امامیه: قرائت یک سوره کامل پس از حمد، در دو رکعت اول نمازهای فریضه واجب است، جز در موارد ضرورت؛ مانند تنگی وقت. سوره های فیل، قریش، ضحی و انشراح نیز در حکم یک سوره هستند.

حنبلیه: باید آیه ای که معنای مستقل دارد و مرتبط به قبل و بعد نیست خوانده شود و مانند "مُدْهَامَتَانِ" کافی نیست.

حنفیه: باید سوره ای کوتاه یا آیه ای طولانی یا دست کم سه آیه کوتاه خوانده شود.

شافعیه و مالکیه: اکتفا به قرائت مقداری از قرآن، مانند سوره ای کوتاه یا یک آیه یا مقداری از یک آیه بعد از فاتحه، مانعی ندارد و اصل سنت با آن حاصل می شود. (1)

5. قنوت

اشاره

"قنوت" در لغت به معنای "طاعت" و در اصطلاح فقها عبارت است از "دعا" در اثنای نمازهای یومیه پس از قرائت و پیش از رکوع رکعت دوم.

فقهای شیعه بر اساس روایات منقول از امامان معصوم: فتوا داده اند که قنوت در همه نمازهای واجب، مستحب است (2) و ترک عمدی یا سهوی آن خللی به نماز وارد نمی کند.

قنوت از نظر اهل سنت

هیچ کدام از فقهای اهل سنت، قنوت را واجب ندانسته اند، ولی درباره جایز و مستحب بودن آن، اختلاف نظر دارند که به خلاصه فتاوی آنان در قالب سه مورد اشاره می کنیم:

ص: 142

1- . الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 219 و 220؛ فقه السنه ، ج 1، ص 111_127؛ العروة الوثقی ، ج 1، ص 643؛ تحریر الوسیله ، ج 1، ص 157_161.

2- . المقنع ، ص 115؛ الخلاف ، ج 1، ص 379؛ تحریر الوسیله ، ج 1، ص 165؛ بحار الانوار ، ج 82، ص 208.

1. قنوت در نماز صبح: ابوحنیفه قنوت را نه تنها در نماز صبح، بلکه در هیچ یک از نمازها - جز نماز وتر - جایز نمی داند. حنابله قنوت را در صبح مکروه، (1) و مالکیها و شافعیها آن را در نماز صبح مستحب می دانند. (2) البته استحباب قنوت از نظر شافعی استحباب مؤکد است؛ (3) به طوری که - طبق فتوای وی - گرچه ترک قنوت، نماز را باطل نمیکند، برای ترک آن، چه سهواً و چه عمدتاً، باید سجده سهو به جا آورد. (4) اگر برخی از اهل سنت در نماز صبح قنوت میگیرند، بر اساس این فتوای فقهی است.

2. در هیچ یک از نمازهای یومیه، چه بلایی نازل شده باشد و چه نشده باشد، قنوت جایز نیست. (5)

3. قنوت عندالنازله: بر اساس فتوای مشهور شافعی، در صورت نزول بلا یا بروز هر مشکل برای مسلمانان، قنوت در غیر نماز صبح جایز است، (6) ولی گروهی از فقها فتوا داده اند که:

ص: 143

1- . وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 34، ص 58.

2- . بداية المجتهد، ص 132-133.

3- . النووي، الاذکار النووية، ص 59.

4- . همان.

5- . نیل الاوطار، ج 2، ص 395.

6- . النووي، الاذکار النووية، ص 59.

قنوت هنگام نزول بلا، فقط در نماز صبح جایز است،⁽¹⁾ ولی در مقابل آنان، دسته ای دیگر از فقها گفته‌اند: قنوت هنگام نزول بلا در همه نمازها جایز است و به نماز معینی اختصاص ندارد.⁽²⁾

این فتوا از این نظر به قنوت "عندالنازله" معروف شده است که طبق نقل تاریخنگاران، رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی از مسلمانان را برای دعوت قبیله "بنی سلیم" به اسلام، نزد آنان فرستاد، ولی آنان مبلغان اسلام را ناجوانمردانه کشتند.⁽³⁾ از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدت یک ماه در نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا قنوت می گرفت و آنان را لعن و نفرین می کرد.⁽⁴⁾

بعد از آن، مسلمانان با پیروی از این روش پیامبر، هنگام نزول بلا یا بروز گرفتاری و مشکل بزرگ برای مسلمانان، در نماز قنوت می گرفتند و در آن برای پیروزی و رفع گرفتاری مسلمانان دعا، و بر دشمنان اسلام لعن و نفرین می کردند.⁽⁵⁾

ص: 144

-
- 1- . الموسوعة الفقهية الكويتية ، ج 34، ص 66.
 - 2- . نیل الاوطار ، ج 2، ص 395.
 - 3- . در میان مورخان، این حادثه به نام فاجعه "بئر معونه" معروف است.
 - 4- . نیل الاوطار ، ج 2، ص 397.
 - 5- . اقتباس از پایگاه مؤسسه مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ فقه ، 4/4/1391. برای اطلاع بیشتر نک: شیخ طوسی، الخلاف ، ج 1، ص 379 به بعد؛ فقه مقارن ، ص 330-340.

گفتنی است در روایات متعددی از کتاب های اهل سنت، به قنوت نماز پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اشاره شده است. برای مثال، بیهقی به نقل از براء بن عازب می گوید: پیامبر هیچ نماز واجبی را بدون قنوت در آن به جا نمی آورد. (1)

6. سجده (ما یصح السجود علیه)

اشاره

به فتوای بزرگان شیعه امامیه، سجده بر زمین و آنچه از زمین می روید و مأکول و ملبوس نیست، صحیح است و سجده بر ذهاب و فضه و معدن و حنطه و شعیر و شیشه و قیر و ذغال و مواد شیمیایی صحیح نیست.

اما مذاهب چهارگانه می گویند: در صحت سجود شرط است چیزی که پیشانی بر آن استقرار می یابد، خشک باشد و اگر پیشانی را بر کف خود بگذارد، باطل است و تنها حنفیه آن را مکروه می شمارند. همچنین سجده بر چیزی که پوشیده یا با خود، شیء حمل می کند، به نظر شافعیه باطل است و به نظر بقیه مکروه. سجده بر عمامه که بخشی از پیشانی را پوشانیده صحیح است، جز نزد شافعیه که می گویند باید پیشانی مکشوف باشد. (2)

ص: 145

-
- 1- سنن بیهقی، ج 2، ص 198.
 - 2- فقه السنه، ج 1، ص 101 و 102؛ تذکره الفقها، ج 3، ص 184 و 185؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البیت:، ج 1، ص 237_328؛ وسائل الشیعه، ج 3، ابواب ما یسجد علیه، باب 16؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص 234.

یکی از شبهه های اهل سنت به شیعه این است که می گویند: چرا شما بر مهر نماز می خوانید؟ این عمل همانند رفتار بت پرستان است که به جای اینکه خدا را بپرستند، به سوی بت های دست ساخته خود پرستش می کردند. شما هم همان کار را به گونه ای دیگر و در قالب بت های کوچکی به نام مهر انجام می دهید!

پیش از اینکه به پاسخ پردازیم، یادآوری این نکته ضروری است که بین مسجود له و مسجود علیه تفاوت روشنی وجود دارد. شیعه که بر تربت سجده می کند، آن را مسجود له قرار نمی دهد، بلکه آن را مسجود علیه قرار می دهد؛ یعنی شیعه برای تربت سجده نمی کند، بلکه بر روی تربت و برای خداوند متعال سجده می کند. به تعبیر دیگر، شیعیان با سجده بر زمین به خدا سجده می کنند و اصولاً تمامی مسلمانان جهان بر چیزی سجده می کنند، در حالی که سجده آنان برای خداست. تمام زائران خانه خدا بر سنگ های مسجدالحرام سجده می کنند، در صورتی که هدف آنان از سجده، خداست.

بنابراین، سجده کردن بر خاک و گیاه و... به معنای پرستش آنان نیست، بلکه سجود و پرستش برای خدا به وسیله خضوع تا حدّ خاک است.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که: چرا شیعه مقید به سجده کردن بر خاک یا برخی از گیاهان است و چرا بر تمام اشیا سجده نمی کند؟

در پاسخ می گوئیم: همان گونه که اصل عبادت باید از سوی شرع مقدّس بیان شود، شرایط، اجزا و کیفیت آن نیز باید از طرف شارع به وسیله پیامبر گرامی اسلام بیان شده باشد و خود حضرت فرمود: "صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي"؛ همان گونه که من نماز می خوانم، نماز بخوانید. (1)

گذری بر سیره پیامبر

اینک به برخی از احادیث اسلامی که بیانگر سیره و سنت پیامبر است، می پردازیم که همگی حاکی از آن است که حضرت بر

ص: 147

1- صحیح بخاری، ج 7، ص 77، کتاب الادب، و ج 1، ص 155، باب الاذان للمسافر؛ المبسوط سرخسی، ج 1، ص 154؛ نووی، شرح مسلم، ج 4، ص 96؛ امام شافعی، کتاب الام، ج 1، ص 184؛ سنن دارقطنی، ج 1، ص 279؛ حاشیة الدسوقی، ج 1، ص 233؛ ابن قدامه، المغنی، ج 1، ص 506 و 525؛ بحار الانوار، ج 82، ص 279؛ جواهر الکلام، ج 8، ص 5 و 184.

خاک و رویدنی ها، مانند حصیر سجده می کرد و از سجده بر لباس و پارچه و امثال آن نهی مینمود؛ درست به همان شیوه ای که شیعه بدان معتقد است.

الف) گروهی از محدثان اسلامی در کتب صحاح و مسانید خود، این سخن پیامبر را بازگو کرده اند که آن حضرت فرمود: "وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا".⁽¹⁾ از واژه جعل که در اینجا به معنای تشریح است، به خوبی مشخص می شود این مسأله، حکمی الهی برای پیروان آیین اسلام بوده است. بدین سان، زمین که شامل خاک و سنگ و دیگر اجزای تشکیل دهنده سطح آن است، از طرف شارع مقدس، سجده گاه قرار داده شده است.

ب) رفتار پیامبر در این مورد گواه روشن دیگری است. وائل بن حجر می گوید: "رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَجَدَ وَضَعَ جَبْهَتَهُ وَأَنْفَهُ؛" هنگامی که پیامبر سجده می کرد، پیشانی و بینی خود را بر زمین می نهاد.⁽²⁾

انس بن مالک، ابن عباس و برخی همسران پیامبر، مانند عایشه، ام سلمه و گروه بسیاری از محدثان روایت کرده اند: "كان رسول الله صلى الله عليه وآله يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ؛" پیامبر بر خُمرة که نوعی حصیر

ص: 148

1- . صحیح بخاری، کتاب الصلاة، حدیث 428.

2- . جصاص حنفی، احکام القرآن، ج 3، ص 209، باب السجود علی الوجه.

بود و از لیف خرما ساخته میشد، سجده می کرد. (1) عایشه می گوید: "أنه كان لرسول الله حصيرٌ يسطه بالنهار و يحتجره بالليل يصلّي عليه؛" پیامبر حصیری داشت که هنگام نماز بر آن نماز می خواند و در شب آن را زیر سر خود می نهاد. (2)

ابوسعید خُدري از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: بر پیامبر وارد شدم و دیدم حضرت بر حصیری نماز می خواند. (3) همو در حدیث دیگری چنین میگوید: "أن رسول الله صلى الله عليه و آله رثى على جبهته و على ارنبته أثر طينٍ من صلاةٍ صلاها بالناس؛" هرگاه پیامبر با مردم نماز میخواند، آثار خاک و غبار بر پیشانی و بینی حضرت آشکارا دیده میشد. (4)

بُراء بن عازب چنین نقل می کند: ما پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می گزاردیم. پس آنگاه که حضرت سرش را از رکوع بر می داشت، من کسی را ندیدم که خم شود، تا اینکه رسول

ص: 149

-
- 1- . بیهقی، السنن الکبری ، ج2، ص421، کتاب الصلاة، باب الصلاة علی الخمره؛ صحیح بخاری ، ج1، ص100؛ سنن دارمی ، ج1، ص319؛ سنن ابن ماجه ، ج1، ص328؛ مسند احمد حنبل ، ج1، ص269 و 309 و ج6، ص209.
 - 2- . ابن قتیبه دینوری، غریب الحدیث، ج1، ص77.
 - 3- . بیهقی، السنن الکبری ، ج2، ص421.
 - 4- . سنن ابیداود ، ج1، ص204، باب السجود علی الانف و الجبهه و ص207 باب السجود علی الانف.

خدا صلی الله علیه و آله پیشانی خود را بر زمین می نهاد. سپس آنان که پشت سر او بودند، به سجده میافتادند. (1)

ج) گروه دیگری از روایات بر این نکته دلالت دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را به پیشانی نهادن بر خاک هنگام سجده فرمان می داد؛ چنان که ام سلمه، همسر حضرت روایت می کند که پیامبر فرمود: "تَرَبَّ وَجْهَكَ لِلَّهِ"؛ یعنی رخسار خود را برای خدا به خاک بگذار. (2)

د) در دسته ای از روایات، از سجده بر لباس و پارچه نهی شده است. در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را در کنار خود دید که عمامه او پیشانیش را پوشانده بود. آن حضرت شخصاً عمامه را از پیشانی او بالا زد. (3) یا در روایت دیگری چنین آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را دید که بر اطراف و کناره های عمامه خود سجده می کند. حضرت با دست مبارک به او اشاره کرد عمامه ات را بالا ببر و پیشانی را بر زمین بگذار. (4)

بدیهی است اگر سجده بر پارچه و فرش و مانند اینها جایز

ص: 150

1- . همان.

2- . مسند احمد حنبل، ج 6، ص 301؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 7، ص 465، کتاب الصلاة، السجود و ما يتعلق به؛ ناصرالدین البانی، تمام المنه، ص 313.

3- . سنن بیهقی، ج 2، ص 105، باب الكشف عن الجبهة فی السجود.

4- . همان.

بود، لزومی نداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً اقدام کند یا با اشاره به نمازگزار بفهماند پیشانی را بر زمین بگذارد. در واقع، این دستور و رفتار پیامبر برای آن بود که به همه بفهماند هنگام سجده باید پیشانی بر زمین قرار گیرد، نه بر مثل پارچه و فرش و امثال اینها. از این رو، خود صحابه هم این موضوع را میدانستند و موقع سجده، بر زمین یا اجزا و مصادیق غیر خوراکی و پوشاکی آن، سجده می کردند.

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: با پیامبر نماز می خواندیم، مثنی سنگریزه بر گرفتم و در دست نگه داشتم تا خنک شود و هنگام سجده بر آنها پیشانی گذاشتم و این به دلیل شدت گرما بود. (1) بعد راوی می افزاید: اگر سجده بر لباسی که بر تن داشت جایز بود، از برداشتن سنگریزه ها و نگهداری آن آسان تر بود.

ابو امیّه نقل می کند: به من خبر رسیده است که ابوبکر صدیق بر زمین سجده می نمود یا نماز می خواند، در حالی که پیشانی اش را به سوی زمین می کشید تا روی آن سجده کند. (2) عمر بن خطاب هم دستور داد کف مسجد النبی صلی الله علیه و آله را با ریگ فرش

ص: 151

1- . همان، ج 1، ص 439، کتاب الصلاة.

2- . کنز العمال، ج 8، ص 131.

کنند تا نمازگزاران بر آن سجده کنند.⁽¹⁾ حتی نقل شده که بعضی تابعین به پیروی از اصحاب، هنگام مسافرت با خود گِل خشکیده‌های حمل می‌کردند تا موقع نماز بر آن سجده کنند. ابن سعد (م 209) در کتاب خود می‌نویسد: "کان مسروق إذا خرج یخرج بلبنة یسجد علیها فی السفینة"؛ مسروق بن أجدع هنگام مسافرت خشتی را با خود بر میداشت تا در کشتی بر آن سجده کند.⁽²⁾

این سخن روشن، بی پایه بودن سخن کسانی را می‌رساند که شیعه را به دلیل همراه داشتن مُهر بتپرست می‌نامند و معلوم می‌شود پیشتازان تاریخ اسلام به این کار مبادرت می‌ورزیده‌اند.

نتیجه گیری

از مجموع دلایل یاد شده روشن می‌شود که نه تنها روایات اهل بیت: بر تعیین سجده بر زمین و آنچه از زمین می‌روید - در صورتی که خوردنی و پوشیدنی نباشد - دلالت دارد،⁽³⁾ بلکه اصل اولی در روایات اهل سنت که برگرفته از سنت و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه آن حضرت است، اتصال پیشانی بر زمین و چیزهایی است که از آن می‌روید و اگر هم در روایاتی

ص: 152

1- . ابن سعد، الطبقات، ج 3، ص 284.

2- . همان، ج 6، ص 79، در احوال مسروق بن اجدع.

3- . برای آشنایی با روایات اهل بیت: نک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 3.

سجده بر غیر آن جایز شمرده شده، در شرایط اضطرار و در حال عذر گرما یا سرما بوده است.

نیز قدر مسلم آن است که سجده کردن بر زمین و نبات جایز است، در حالی که جواز سجده بر غیر آنها مورد تردید و اختلاف است و به مقتضای احتیاط، سزاوار است هنگام سجده کردن بر همین اشیای یاد شده بسنده شود. ضمن اینکه اگر صرف سجده بر مَهر که از جنس خاک است، بُت پرستی باشد، پس در واقع اهل سنت هم بت پرست هستند؛ چون آنها هم فرش و پارچه و لباس را می پرستند. (جواب تقضی).

تربت کربلا

آخرین نکته ای که اشاره به آن لازم است اینکه، یکی از اشکالات اهل سنت و وهابیون این است که: چرا شما شیعیان بر خاک کربلا سجده می کنید؟

پیش از هر سخن، دانستن این نکته ضروری است که برتری تربت حسینی بر دیگر تربت ها، چیزی نیست که شیعه با میل و سلیقه خود برگزیده باشد، بلکه احترام نهادن و برتری دادن برخی سرزمین ها بر برخی دیگر، چیزی است که از طرف خداوند متعال اعلام شده و در طول تاریخ نزد همه انبیا و اولیای الهی

ص: 153

از سوی دیگر، عالمان شیعی سجده بر تربت امام حسین علیه السلام را واجب نمیدانند، بلکه به جواز سجده بر هر نوع تربت و خاکی حکم کرده اند، ولی از آنجا که تربت امام حسین علیه السلام امتیازهای ویژه ای دارد، به استحباب سجده بر آن حکم داده‌اند.

فلسفه آن این است که شیعیان هر روز به یاد مظلومی امام حسین علیه السلام و یارانش افتند و اهداف او را یادآوری کنند که همان احیای سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر است. از اینرو، شیعیان با پیروی از ائمه خود، سجده بر خاک کربلا را بر دیگر خاک ها ترجیح میدهند و از مَهر کربلا استفاده می کنند. (2) همانگونه که درباره امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت، جز بر تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی کرد. (3)

نیز نقل شده: امام صادق کیسهای داشت که در آن تربت

ص: 154

- 1- . نک: آل عمران: 96؛ مؤمنون: 22: اسری: 1.
- 2- . برای مطالعه بیشتر نک: سیدرضا حسینی نسب، سجده بر تربت یا نهایت تواضع برای خدا، نشر مؤسسه سید الشهداء؛ همو، شیعه پاسخ میدهد، نشر مشعر؛ م، ع، عطائی، مهر نماز اختراع شیعه یا انکار اهل سنت، نشر حضرت عباس علیه السلام؛ سیدمحمد شفیعی، ایده ها و عقیده ها، نشر بنیاد معارف اسلامی؛ علامه امینی، سیرتنا و سنتنا، که روایات صحاح را در باب سجده گردآوری نموده است؛ علی اصغر رضوانی، شیعهشناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر.
- 3- . "كان الصادق عليه السلام لا يسجد الا على تراب من تربة الحسين عليه السلام".

سیدالشهداء بود و هنگام نماز آن تربت را در موضع سجود میریخت و بر آن سجده میکرد و میفرمود: سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب های هفتگانه را از بین می برد. (1) نیز می فرمود: "السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةَ"؛ سجده بر خاک قبر سیدالشهداء علیه السلام تا زمین هفتم را نورانی می کند. (2)

7. صلوات و سلام پیامبر بر خودشان؟!!

اشاره

از واجبات قطعی نماز نزد مذاهب اسلامی، ضرورت تشهد و سلام نماز است. ابتدا به برخی اختلافنظرها در این باره میپردازیم و سپس به پاسخ این سؤال پاسخ میدهم که: آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می فرستاد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

الف) تشهد

درباره وجوب یا عدم وجوب تشهد در نماز، دیدگاه های متفاوت و گاه موافقی بین مذاهب خمس و وجود دارد. تشهد در نماز در دو جا خوانده می شود:

ص: 155

1- . الحدائق الناضرة، ج 7، ص 260؛ جواهر الکلام، ج 8، ص 437.

2- . الحدائق الناضرة، ج 8، ص 524؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 268.

1. تشهدى که بعد از رکعت دوم در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی خوانده می شود که به همراه سلام نیست.

2. تشهدى که به دنبال آن سلام نماز خوانده می شود؛ خواه در نماز صبح باشد یا در رکعت سوم نماز مغرب یا رکعت چهارم نمازهای ظهر و عصر و عشاء.

از نظر امامیه و حنابله، تشهد دسته اول در نماز واجب است و جزء واجبات نماز شمرده می شود، ولی دیگر مذاهب آن را مستحب دانسته اند. اما درباره تشهد دوم، امامیه، شافعیه و حنابله به وجوب آن معتقدند، ولی مالکیه و حنفیه آن را مستحب دانسته‌اند. (1)

ذکر تشهد

امامیه: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ".

حنبلیه: "التحيات لله والصلوات والطيبات السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ".

حنفیه: "التحيات لله والصلوات والطيبات، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ"

ص: 156

1- . محمد جواد مغنیه، الفقه على المذاهب الخمسه ، ص 112.

الله وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ".

شافعيه: "التحيات المباركات الصلوات الطيبات لله، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ".

مالكية: "التحيات لله، الزاكيات لله الطيبات الصلوات لله السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ". (1)

(ب) صلوات

افزون بر فقهای شیعه امامیه که بر وجوب درود فرستادن بر پیامبر و آل او در تشهد نماز اتفاق نظر دارند، احمد بن حنبل و شافعی نیز در یکی از دو قول خود به این مسأله معتقدند (2) و این به دلیل وجود روایاتی است که در کتاب های آنان وارد شده است.

کعب بن عجره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در نمازهای خود چنین می فرمود: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى"

ص: 157

1- . همان، ص 113.

2- . المجموع، ج 3، ص 465؛ فتح العزيز، ج 3، ص 503؛ الشرح الكبير، ج 1، ص 616.

ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید" (1) و ابومسعود انصاری می گوید: پیامبر فرمود: "من صلیّ صلاة ولم یصلّ فیها علیّ و علی اهل بیّتی لم تقبل منه؛ هرکس نماز بخواند و در آن به من و اهل بیتم درود نفرستد، نمازش پذیرفته نیست. (2)

ابتدا به اقوال در این مسأله میپردازیم و سپس صلوات را بررسی می کنیم.

در تشهد اول

امامیه: در تشهد اول صلوات بر محمد و آل محمد واجب است.

مذاهب چهارگانه: در تشهد اول صلوات شرط نیست، اگرچه ظاهراً آن را مشروع می شمردند. (3)

در تشهد آخر

امامیه: در تشهد دوم صلوات بر محمد و آل محمد مانند تشهد اول واجب است. (4)

شافعیه: صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله در تشهد آخر نماز، فرض و

ص: 158

-
- 1- صحیح مسلم، ج 1، ص 350.
 - 2- سنن دارقطنی، ج 1، ص 349.
 - 3- فقه السنه، ج 1، ص 102 و 103؛ تذکرة الفقهاء، ج 3، ص 230_232؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج 1، ص 187_189؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص 241.
 - 4- تذکرة الفقهاء، ج 3، ص 232.

واجب است. (1)

شافعی می گوید: بر هر مسلمانی که فرایض بر او واجب شده، لازم است تشهد و صلوات را یاد بگیرد. بنابراین، کسی که نماز به پا دارد، ولی در آن صلوات بر نبی نداشته باشد، هر چند تشهد را به نیکوترین وجه انجام دهد، یا تشهد نداشته باشد، هر چند صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله را بیاورد، نمازش باطل است و باید آن را دوباره بخواند. (2)

اشعار زیر از امام شافعی که در وصف پیامبر و خاندان او نقل شده، گویای باور اوست:

یَا اَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حَبِّكُمْ

كِفَاكُم مِّنْ عِظْمِ الْقَدْرِ اَتَّكُم

فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ اَنْزَلَهُ

مَنْ لَا يَصِلُ عَلَيْكُمْ لِاصْلَاحِهِ (3)

حنبلیه: صلوات در تشهد دوم فرض است و افضل آن است که بگوید: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ

ص: 159

1- . الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام شافعی ، ج 2، ص 137.

2- . الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت : ، ج 1، ص 344 و 381؛ المجموع، شرح المهذب للشیرازی ، ج 3، ص 309. نووی می گوید: "فالصلاة علی النبی فی التشهد الاخر فرض، بلا خلاف عندنا".

3- . اعانة الطالبین ، ج 1، ص 200؛ ینایع الموده ، ج 3، ص 104؛ زرندی حنفی، نظم درالسمطین ، ص 18؛ النص والاجتهاد ، ص 81؛ شرح الاخبار ، ج 2، ص 489.

نکته: صیغه افضل صلوات در تشهد آخر شافعی ها مانند حنبلیه است، ولی برخی از شافعیه عبارت "سیدنا محمد" و "سیدنا ابراهیم" را افزوده اند. (2)

حنفیه: صلوات در تشهد آخر سنت است و افضل این است که بگوید: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ". (3)

مالکیه: صلوات در تشهد آخر سنت و لفظش مانند حنفیه است. (4)

حسن ختام این بحث را با ذکر روایتی از کتب اهل سنت در این باره به پایان می بریم. ابن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "لا تكون صلاة الا بقراءة و تشهد و صلاة عليّ؛ نماز، بدون قرائت

ص: 160

1- . الفقه على المذهب الاربعة، ج 1، ص 381؛ فقه السنه، ج 1، ص 139.

2- . نک: الام، ج 1، ص 191.

3- . نک: کاسانی، بدائع الصنائع، ج 2، ص 69، کتاب الصلاة؛ الفقه على المذاهب الاربعة، ج 1، ص 381؛ المحلّی بالآثار، ج 3، ص 50، مسئله 458؛ فقه السنه، ج 1، ص 139.

4- . الفقه على المذاهب الاربعة، ج 1، ص 381؛ المحلّی بالآثار، ج 3، ص 50، مسئله 458. فقه السنه، ج 1، ص 125.

و تشهد و صلوات بر من صحیح نخواهد بود. (1)

با توجه به مطالب پیش گفته، عموم اهل سنت پس از اتمام تشهد، در نماز دو رکعتی یا چهار رکعتی، صلوات ها را -بر اساس قول به استحباب یا وجوب- بدین گونه می خوانند: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ". (2)

ج) سلام

به گفته مذاهب اسلامی جز حنفیه، (3) سلام از فرایض نماز است و خروج از نماز با لفظ سلام باید انجام شود؛ وگرنه، نماز باطل است، ولی حنفیه معتقدند: با هر عمل منافی ولو با نقض وضو می توان از نماز خارج شد و لفظ سلام واجب است، نه فرض.

صیغه سلام

به گفته فقهای امامیه، سلام دو صیغه دارد که به هر کدام اکتفا شود، کافی است: "السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ" و "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ".

ص: 161

1- . فتح الباری ، ج 11، ص 198، کتاب الدعوات، باب 22.

2- . السنن الکبری ، ج 2، ص 146.

3- . بدایة المجتهد ، ج 1، ص 126؛ به نقل از الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص 114.

حنبلیه می گویند: فرض است دو بار بگوید: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ".

حنفیه معتقدند: لفظ خاصی شرط نیست و لفظ سلام به تنهایی نیز کافی است.

بزرگان شافعیه نیز بر این باورند که در الفاظ سلام، ترتیب شرط نیست و اگر بگوید: "عَلَيْكُمْ السَّلَام" صحیح است، ولی کراهت دارد.

فقه‌های مالکیه می گویند: برای خروج از نماز باید یک بار بگوید: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ".

نکته: به نظر امامیه "السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ" مستحب است و جزء سلام نیست. (1)

پاسخ شبهه

اینک به پاسخ این پرسش می پردازیم که: آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می فرستاد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

نگاهی به سیره و سنت و نیز روایات (2) بیانگر این نکته است

ص: 162

1- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص 115؛ الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج 1، ص 228-229؛ فقه السنه ، ج 1، ص 140؛ تذکره الفقها ، ج 3، ص 247 و 248.

2- . در روایات آمده است: خداوند متعال پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به معراج برد. جبرئیل اذان گفت و نماز را به پیامبر آموخت، به همین کیفیت و شکلی که می خوانیم. سپس در تشهد به او فرمود: بر خودت و بر اهل بیتت درود بفرست. پیامبر فرمود: صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي. (کافی ، ج 3، ص 486)

که آن حضرت نیز در نمازها بر خود صلوات می فرستاد؛ زیرا اولاً: پیامبر و دیگر مردم در احکام الهی مساوی هستند و آن حضرت نیز مانند دیگر مسلمانان، موظف بود نماز را همان گونه که خداوند امر فرموده است، به جای آورد. از اینرو، وقتی یکی از واجبات نماز برای همه، خواندن تشهد با الفاظ مشخص است، پیامبر نیز مخاطب این واجب است و باید در نماز خود آن را بگوید.

به عبارت دیگر، با صرف نظر از شخصیت والا و الهی پیامبر در مقام آخرین فرستاده خداوند، درود و سلام فرستادن انسان بر خود، با اجازه خدای متعال است. به همین دلیل، این صلوات نه تنها با بندگی خدای متعال منافات ندارد، بلکه چون اطاعت از دستور خداست، در ردیف عبادات الهی نیز قرار می گیرد. از همین روست که همه مسلمانان، به دستور خدای متعال وظیفه دارند در هر نوبت نماز واجب یا مستحب بر خود و تمام بندگان صالح، سلام بفرستند. پیامبر نیز به عنوان یک شخصیت حقیقی از این وظیفه مستثنا نیست. از این رو در قرآن مجید می خوانیم: "أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ..."; پیامبر، به آنچه از سوی

ثانیاً: پیامبر در مقام رهبر و پیشوای مسلمانان، به فرموده قرآن کریم، اسوه حسنه است و همگان به پیروی از ایشان ملزم هستند. (2) خود ایشان نیز درباره نماز فرموده بود: "صلوا کما رأیتونی اصلی" (3). با نظر داشت تمام این نکات، به این نتیجه می‌رسیم که آن حضرت نمی‌توانست تشهد و سلام نماز را به صرف بودن نام خویش در آن ترک کند؛ زیرا چه بسا این رفتار، الگوی رفتاری دیگر مسلمانان می‌گردید و برای همیشه نماز ناقص و باطل اقامه می‌شد.

ثالثاً: درود و سلام بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در هر نماز، نوعی قدرشناسی از زحمات بی دریغ و تلاش‌های گسترده آن حضرت در جهت ارتقای مقام انسان و تبلیغ دین خاتم است. بر این اساس، به دستور الهی بر ایشان درود و صلوات می‌فرستیم و از

ص: 164

1- . بقره: 285.

2- . برای نمونه نک: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول (نساء: 59، مائده: 92)؛ و اطیعوا الله و الرسول (آل عمران: 132 و 32)؛ و اطیعوا الله و رسولہ إن کنتم مؤمنین (انفال: 1)؛ و ما کان لِمؤمن ولا مؤمنة إذا قضی الله و رسولہ أمراً أن یکون لہم الخیرة من أمرهم و من یعص الله و رسولہ فقد ضلّ ضلالاً مبیناً (احزاب: 36)؛ إن کنتم تُحبون الله فأتبعونی یُحبکم الله (آل عمران: 31).

3- . صحیح بخاری، ج 1، ص 155؛ الام، ج 1، ص 184؛ المجموع، ج 3، ص 290؛ اعانة الطالبین، ج 1، ص 145؛ الحدائق الناضرة، ج 10، ص 423؛ جواهر الکلام، ج 8، ص 5.

آثار و دستاوردهای فراوان مادی و معنوی آن در دنیا و آخرت بهره مند می شویم.

اللهم صل على محمد و آل محمد / والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

ص: 165

بخش چهارم: ضمیمه مباحث

اشاره

ص: 167

اشاره

فقها و مجتهدان، احکام و قوانین الهی را از مآخذی استنباط و استخراج می کنند که به آن، منابع فقه، منابع اجتهاد یا ادله احکام گفته می شود. در اینجا به طور فشرده به بخشی از منابع فقه اهل سنت و شیعه اشاره می کنیم.

منابع مشترک

با توجه به اینکه منابع اجتهاد در فقه شیعه عبارت است از: قرآن، سنت (قول و فعل و تقریر معصوم)، اجماع کاشف از قول معصوم، و عقل، از اینرو، منابع مشترک فقه مذاهب اهل سنت و شیعه عبارت است از: قرآن و سنت و اجماع. تفاوتی که هست، در شیوه برداشت از قرآن و در محدوده سنت و در نحوه حجیت اجماع در استنباط احکام است.

منابع اختصاصی فقه اهل سنت

فقه حنفی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب

(قرآن)، سنت متواتره، اقوال صحابه، اجماع صحابه، قیاس، استحسان و نظر عرف.

فقه مالکی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع اهل مدینه، مصالح مرسله (نوعی قیاس)، قول صحابی غیر مستند به رأی و قیاس منصوص العلة.

فقه شافعی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع، قیاس مستنبط العلة، قیاس تشبیه و تمثیل.

فقه حنبلی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، قیاس منصوص العلة، قیاس تشبیه و تمثیل (در صورت ضرورت) و فتاوی صحابه (در صورتی که مخالف با کتاب و سنت و حتی مخالف حدیث مرسل و ضعیف نباشد).⁽¹⁾

بنابراین، منابع اختصاصی استنباط احکام در فقه اهل سنت که از آنها به "منابع فرعی فقه" نیز یاد می شود، عبارت است از: قیاس، استحسان، استصلاح (مصالح مرسله)، سدّ و فتح ذرائع، عرف، شریعت سلف و مذهب صحابی.⁽²⁾

ص: 169

1- . محمد ابراهیم جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص 3-5؛ دائرة المعارف فقه مقارن، ص 158.

2- . دائرة المعارف فقه مقارن، ص 196؛ به نقل از روضة الناظر، ج 2، ص 141.

مذهب حنفی

در مذهب حنفی کتاب های محمد بن حسن شیبانی، منبع اصلی و اولیه فقه حنفی به شمار می آید. مهم ترین آنها، شش کتاب است که به آنها "ظاهر الروایه" می گویند. در وصف این شش کتاب گفته اند: "تؤخذ بما فيها ولا يرجح عليها غيرها إلا بترجيح خاص".

این شش کتاب عبارت است از: المبسوط، الجامع الكبير، الجامع الصغير، كتاب السير الكبير، كتاب السير الصغير و كتاب الزيادات. افزون بر کتاب های محمد بن حسن شیبانی، برخی دیگر از منابع معتبر حنفیه عبارت است از:

1. المختصر المعروف به الكتاب، نوشته احمد بن محمد القدوری البغدادی.

2. بدائع الصنائع، نوشته علاءالدین بن مسعود کاشانی.

3. الهدایه، نوشته علی بن ابی بکر عبدالجلیل المرغینانی.

4. مختصر الوقایه، نوشته عبدالله بن مسعود الحبوبی.

مذهب مالکی

1. المدونه اساس مذهب مالکی و مهم ترین کتاب آن است. البته در مؤلف آن اختلاف است. مشهور است که شاگرد مالک، سحنون بن سعید، مدونه را از او روایت کرده است.

ص: 170

2. الواضح، نوشته ابن حبيب.

3. متن الرساله، نوشته عبدالله ابن ابى زيد القيروانى.

4. الكافى فى فقه اهل المدينة، نوشته يوسف بن عبدالله النمرى القرطبى.

5. بداية المجتهد و نهاية المقتصد، نوشته محمد بن احمد بن رشد.

6. مختصر الخليل، نوشته خليل بن اسحاق الجندى.

مذهب شافعى

1. الأم، نوشته محمد بن ادريس شافعى.

2. مختصر المزنى، نوشته اسماعيل بن يحيى المصرى المزنى.

3. المهذب، نوشته ابراهيم بن محمد شيرازى.

4. متن ابى شجاع، نوشته احمد بن حسين بن احمد اصفهانى.

5. منهاج الطالبين، نوشته يحيى بن شرف الحزامى النووى.

مذهب حنبلى

به جز مسند احمد بن حنبل كه اصل اوليه اين مذهب است، مهم ترين منابع فقهى حنبلى عبارت است از:

1. مختصر الخرقى، نوشته عمر بن حسين بن عبدالله.

2. شرح الخرقى، نوشته قاضى ابى يعلى محمد بن حسين بن فراء.

3. رؤوس المسائل، نوشته عبدالخالق بن عيسى بن احمد هاشمى.

4. عمدة الفقه، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

5. المقنع، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

6. الكافي في فقه ابن حنبل، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

7. المغني، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه. (1)

یادآوری: برای آگاهی بیشتر از این کتاب ها، به کتاب کتاب شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، نوشته حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا ضمیری مراجعه کنید.

سه: کتاب شناسی فقه مقارن

اشاره

در طول تاریخ فقه، کتاب های ارزشمندی در فقه مقارن تدوین شده که اسامی تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

الف) کتاب های شیعه در فقه مقارن

1. الاعلام فيما اتفقت عليه الامامية من الاحكام مما اتفقت العامة على خلافهم فيه، شیخ مفید (م 413).

2. الانتصار، علی بن الحسین، سید مرتضی علم الهدی (م 436).

3. الخلاف، شیخ طوسی (م 460).

4. تذكرة الفقهاء، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (م 726).

5. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (م 726).

ص: 172

1- . نک: درآمدی بر فقه مقارن ، ص 54-63.

6. الفقه على المذاهب الخمسة، محمد جواد مغنیه.
7. دروس فى الفقه المقارن، محمد ابراهيم جتّاتى (معاصر).
8. المسائل الفقهيه، شرف الدين موسى.
9. الاعتصام بالكتاب و السنة، جعفر سبحانى (معاصر).
10. دراسات فقهية فى مسايل خلافية، نجم الدين طبسى (معاصر).
11. الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت:، سيد محمد غروى و ياسر مازح (معاصر).

(ب) كتاب هاى اهل سنت در فقه مقارن

1. اختلاف الفقهاء، ابو جعفر محمد بن جرير طبرى (م 310).
2. اختلاف الفقهاء، ابو جعفر طحاوى (م 321).
3. التجريد، قدورى حنفى (428).
4. تأسيس النظر، ابوزيد دبوسى (م 430).
5. الخلافيات، بيهقى شافعى (م 458).
6. الافصاح عن معانى الصحاح، يحيى بن محمد بن هبيرة الدورى (م 560).
7. الوسائل فى فروق المسائل، ابن جماعة شافعى (480).
8. مختصر الكفاية، عبدرى شافعى (م 493).
9. تحفة الفقهاء، علاء الدين سمرقندى (م 539).
10. الردّ على سير الاوزاعى، ابويوسف (م 182).

11. الحجة على اهل المدينة، ابو عبدالله محمد بن الحسن الشيباني (م 189).
12. المجموع شرح المهذب، نووى شافعى (م 676).
13. حلية العلماء فى اختلاف الفقهاء، ابوبكر محمد بن احمد شاشى شافعى (م 507).
14. الطريقة الرضويه، رضى الدين السرخسى (م 544).
15. مختلف الرواية، علاء الدين محمد بن عبدالحميد حنفى (م 554).
16. الاشراف على مذاهب الاشراف، ابن هبيرة الحنبلى (م 555 يا 560).
17. تقويم النظر، الدهان الشافعى (م 589).
18. المنظومة، نسفى حنفى (م 537).
19. الذخيرة، احمد بن ادريس قرافى (م 682).
20. رحمة الامة فى اختلاف الائمة، ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن دمشقى شافعى (قرن هشتم).
21. البحر الذخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، احمد بن يحيى بن مرتضى (م 840).
22. السيل الجرار المتدفق على حدائق الازهار، محمد بن على بن محمد شوكانى (م 1250).
23. الفقه على المذاهب الاربعة، عبدالرحمن الجزيرى (م 1360).
24. الفقه الاسلامى و أدلته، وهبة الزحيلى (معاصر).

25. الفقه المقارن، حسن احمد الخطيب (معاصر).
26. اختلاف الفقهاء و القضايا المتعلقة به في الفقه الاسلامي المقارن، احمد محمد الحصري (معاصر).
27. بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ابن رشد (م 595).
28. المحلى، على بن احمد بن حزم (م 456).
29. طريقه الخلاف بين الاسلاف، علاء الدين محمد بن عبد الحميد سمرقندی (م 552).
30. موسوعة الفقه الاسلامي، مجلس الاعلى. (1)

ج) کتاب های فارسی

1. برگزیده سیمای عقاید شیعه، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.
2. تشیع در تسنن، آیت الله سید محمدرضا مدرس.
3. سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، سید محمدرضا مدرس.
4. راهنمای حقیقت، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.
5. درس نامه فقه مقارن (پاسخ به شبهات فقهی)، محمدرضا ضمیری.
6. فقه مقارن، علی اصغر رضوانی.
7. درآمدی بر فقه مقارن، مصطفی جعفر پیشه فرد.

ص: 175

نيز نگاه كنيد:

1. وضوء النبي صلى الله عليه وآله ، سيد علي شهرستاني .
2. المسح في وضوء الرسول، محمد الحسن الآمدى .
3. رسائل فقهيه، علامه شرف الدين عاملى .
4. الجمع بين الصلاتين، نجم الدين عسكرى .
5. الانصاف فى مسائل دام فيها الخلاف، آيت الله شيخ جعفر سبحانى .
6. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلى، مسأله 8 .
7. القطوف الدانية فى المسائل الثمانية، السيد عبدالمحسن علاوى العبدالله الحسينى السراوى .

ص: 176

1. قرآن کریم.
2. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1365.
3. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علیاکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، 1404ق.
4. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، قم: دارالکتب الاسلامیه، 1365.
5. علامه حلی، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ نخست، 1422ق.
6. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، قم: جامعه مدرسین، چاپ نخست، 1420ق.
7. شیخ طوسی، کتاب الخلاف فی الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1417ق.
8. محقق بحرانی، الحدائق الناصره، تحقیق محمدتقی ایروانی، قم: جامعه مدرسین، بیتا.
9. علامه حلی، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه آل البيت، بیتا.
10. شیخ مفید، المقنعه، قم: جامعه مدرسین، 1410ق.
11. ابنادریس، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بیتا.

12. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا7، بیروت: نشر اعلمی، چاپ نخست، 1404ق.
13. ثقة الاسلام کلینی، الکافی، تحقیق علیاکبر غفاری، بی جا: دار الکتب الاسلامیه (آخوندی)، چاپ چهارم، 1365.
14. شیخ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، قم: نشر آل البیت، چاپ دوم، 1414ق.
15. علامه شرف الدین، المسائل الفقہیہ، تهرآن: سازمان تبلیغات اسلامی، 1407ق.
16. محقق نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیجا: نشر آل البیت، چاپ نخست، 1408ق.
17. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه وفاء، چاپ دوم، 1403ق.
18. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: جامعه مدرسین، 1419ق.
19. شیخ طوسی، المبسوط، بیجا: المکتبه المرتضویه، 1351ق.
20. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، بی جا: بنیاد فرهنگ اسلامی، 1413ق.
21. علامه حلّی، منتهی المطلب، تبریز: نشر حاج احمد، 1333.
22. شیخ صدوق، علل الشرایع، نجف: نشر حیدریه، 1386ق.
23. شیخ صدوق، المقنع، قم: نشر مؤسسه امام هادی7، 1415ق.
24. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، بی تا.

25. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالفکر، بی تا.
26. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
27. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت: دارالفکر، 1403ق.
28. سنن دارمی، دمشق: نشر اعتدال، بیتا.
29. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، بیروت: دارالفکر، 1348ق.
30. علی بن عمر، سنن دارقطنی، بیروت: دارالفکر، 1414ق.
31. ابن حبان، محمد بن احمد، صحیح ابن حبان، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1407ق.
32. دسوقی، محمد بن احمد، حاشیة الدسوقی، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
33. ابن اثیر، اسد الغابة، بیروت: دارالفکر، بی تا.
34. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، چاپ نخست، 1417ق.
35. حاکم نیشابوری، المستدرک، بیروت: دارالمعرفة، 1406ق.
36. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1409ق.
37. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت: بی نا، چاپ دوم، 1405ق.
38. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار من احادیث سید الأخبار، بیروت: دارالجلیل، بی تا.
39. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی تا.
40. شافعی، محمد بن ادريس، المسند، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

41. عسکری، ابوہلال، الفروق اللغویہ، قم: نشر جامعہ مدرسین، چاپ نخست، 1412ق.
42. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایہ و النہایہ، بیروت: نشر داراحیاء التراث العربی، چاپ نخست، 1408ق.
43. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: مؤسسہ اعلمی، چاپ نخست، 1394ق.
44. ذہبی، میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفہ، چاپ نخست، 1382ق.
45. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت: دارالفکر، چاپ چہارم، 1403ق.
46. رازی جصاص حنفی، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العربی، بی نا.
47. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی، المحلّی بالآثار، بیروت: دارالفکر، 1421ق.
48. زحیلی، وہبہ، الفقہ الاسلامی و ادلتہ، دمشق: دارالفکر، 1405ق.
49. علاوی، سید عبدالمحسن و عبد اللہ حسینی سراوی، القطوف الدانیۃ فی المسائل الثمانیۃ، بیجا: دارالمودہ، 1997م.
50. سید مرتضیٰ، المسائل الناصریات، تہران: رابط الثقافہ و العلاقات الاسلامیہ، 1376.
51. سبحانی، جعفر، الاعتصام بالکتاب و السنہ، قم: مؤسسہ امام صادق 7، 1414ق.
52. سبحانی، جعفر، حکم الارجل فی الوضوء، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، بی تا.

53. مرداوی، ابوالحسن علی بن سلیمان، الانصاف، بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1406ق.
54. غماری، احمد بن محمد، ازالة الخطر عن جمع یجمع جمع بین الصلاتین فی الحضرة، مصر: دارالنشر والتالیف، 1369ق.
55. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، بیروت: دارالمعرفة، 1406ق.
56. ابن منظور مصری، جمال الدین، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، چاپ نخست، 1405ق.
57. شیخ طبرسی، الاحتجاج، نجف اشرف: نشر دار النعمان، بیتا.
58. ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت: دارالاحیاء العربی، بیتا.
59. قندوزی، سلیمان، ینابیع الموده، بی جا: دار الاسوه، چاپ نخست، 1416ق.
60. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، جده: دارالمعرفة، چاپ نخست، 1365ق.
61. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بی جا: نشر دار احیاء الکتب العلمیه، بی تا.
62. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، 1414ق.
63. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1353.
64. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار الفکر، 1415ق.

65. انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1413ق.
66. مؤمن قمی سبزواری، علی، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین أئمة الحجاز و العراق، قم: زمينهسازان ظهور امام عصر4، چاپ نخست، 1421ق.
67. سلطانی، عبدالامیر، حکم التأمین فی الصلاة، بی جا: مجمع جهانی اهل بیت، چاپ دوم، بیتا.
68. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین، بیتا.
69. الجزیری، عبدالرحمان، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
70. حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامه للفقه المقارن، قم: المجمع العالمی لاهل البيت:، چاپ دوم، 1418ق.
71. السید سابق، فقه السنه، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، 1419ق.
72. شافعی، محمد بن ادريس، الامّ (الفقه الشافعی)، بیروت: بی تا، چاپ نخست، 1422ق.
73. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بیروت، چاپ پنجم، 1409ق.
74. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، بیروت: نشر مؤسسة التاريخ العربی، 1405ق.
75. زمخشری، ابوالقاسم، اساس البلاغه، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
76. کاشانی، علاء الدین بن مسعود، بدائع الصنائع (الفقه الحنبلی)، بیروت: المصادر الفقهیه، چاپ نخست، 1422ق.

77. مغنيه، محمدجواد، الفقه على المذاهب الخمسه، قم: مؤسسة دارالكتاب الاسلامي، چاپ نخست، 1422ق.
78. مغنيه، محمدجواد، الفقه على المذاهب الخمسه، تهران: مؤسسه الصادق، 1377.
79. شرف الدين، عبدالحسين، النص و الاجتهاد، بيروت: دار المورخ العربي، چاپ نخست، 1427ق.
80. شرف الدين، عبدالحسين، مسائل فقهيه، قم: مؤسسه انصاريان للطباعة و النشر، چاپ سوم، 1382.
81. ابن حجر عسقلاني، الاصابه، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ نخست، 1415ق.
82. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ نخست، 1410ق.
83. ابوريه، محمود، بازركان حديث، ترجمه محمد وحيد گلپايگاني، تهران: كتابفروشي محمدي، 1343.
84. ابوريه، محمد، شيخ المضريه ابوهريره، مصر: دارالمعارف، 1965م.
85. امام خميني، سيدروح الله، تحريرالوسيله، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، چاپ نخست، 1421ق.
86. ابنرشد (الحفيد)، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بيروت: دارالفكر، 1421ق.
87. ابنقدامه، عبدالله بن احمد، الكافي في فقه الامام احمد ابن حنبل، بيروت: دارالكتب العلميه، 1421ق.

88. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المقنع (الفقه الحنبلي)، بيروت المصادر الفقهية، چاپ نخست، 1422ق.
89. ابن منظور، لسان العرب، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ نخست، 1408ق.
90. جناتى، محمدابراهيم، ادوار اجتهاد، تهران: انتشارات كيهان، چاپ نخست، 1372.
91. ابنقدامه مقدسى، الشرح الكبير، بيروت: دارالكتاب العربى، بى تا.
92. حافظ علوى زيدى، ابو عبدالله محمد بن على، الأذان بحىّ على خير العمل، يمن: مكتبه مركز بدرالعلمى والثقافى 1418ق.
93. فاضل مقداد، كنزالعرفان، تهران: المكتبة المرتضوى، چاپ سوم، 1365.
94. رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، بيروت: دار المعرفة، چاپ دوم، بى تا.
95. بيضاوى، ناصرالدين ابوالخير عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت: دار احياء التراث العربى، 1418ق.
96. ابن حجر عسقلانى، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ دوم، بى تا.
97. ابن حجر عسقلانى، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: داراحياء التراث العربى، چاپ دوم، 1402ق.
98. سيدمرتضى، الانتصار، بى جا: مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ نخست، 1415ق.

99. شهرستانی، علی، وضوء النبی، بی جا: مؤسسة جواد الائمه، چاپ دوم، 1416ق.
100. شیخ طوسی، المبسوط، بی جا: المكتبة المرتضویه، 1387ق.
101. شهید اول، البیان، قم: بنیاد فرهنگي امام مهدي، 1412ق.
102. شهید اول، ذکرى الشیعه، قم: مكتبه بصیرتی، بی تا.
103. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقههای اسلامی، بی جا: انتشارات اشراقی، چاپ پنجم، 1372.
104. جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی جا: بی نا، بی تا.
105. شهید اول، القواعد و الفوائد، قم: مكتبة المفید، بی تا.
106. عجیل، لويس، المنجد فى الفقه، بیروت: دارالمشرق، بی تا.
107. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات مکیه، بیروت: نشر دار صادر، 1369.
108. ماوردی، ابوالحسن علی بن البصری، الحاوی الكبير فى فقه مذهب الامام شافعی، تحقیق و تعلیق علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1419ق.
109. نووی، ابوذکریا یحیی الدین شرف، کتاب المجموع شرح المهذب للشیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ نخست، 1422ق.
110. مالک بن انس، المدونة الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1415ق.
111. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، قم: منشورات شریف رضی، بی تا.

112. غروی، سیدمحمد، الفقه علی المذاهب الاربعه ومذهب اهل البيت:، بیروت: دارالتقلین، 1419ق.
113. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب 7، چاپ نخست، 1427ق.
114. مدرسی، سیدمحمدرضا، تشیع در تسنن، قم: مؤسسه پرتو ثقلین، چاپ سوم، 1389.
115. ضمیری، محمدرضا، درسنامه فقه مقارن (پاسخ به شبهات فقهی)، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ نخست، 1384.
116. رضوانی، علیاصغر، فقه مقارن، قم: ذوی القربی، چاپ دوم، 1389.
117. جعفریپیشه فرد، مصطفی، درسنامه درآمدی بر فقه مقارن، بی جا: حوزه نمایندگی ولی فقیه در حج، بی تا.
118. مدرسی، سیدمحمدرضا، سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، بی جا: بی نا، بی تا.
119. آمدی، محمدالحسن، المسح فی وضوء الرسول، بیجا: دار المصطفی لاحیاء التراث، بی تا.
120. سبحانی، جعفر، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، بی جا: بی نا، بی تا.
121. علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، قم: دارالهجره، 1421ق.
122. ابوبکر محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، بی جا: المکتب الاسلامی، چاپ دوم، 1412ق.
123. ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان، مقدمه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

124. رازی، عبدالقادر محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، 1415ق.
125. الخطیب، محمد بن الشریب، مغنی المحتاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1377ق.
126. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفه، 1412ق.
127. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411ق.
128. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
129. محقق حلّی، المعترف فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهدا، 1363.
130. صنعانی، ابو بکر عبدالرزاق، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمان الاعظمی، بی جا: المجلس العلمی، بی تا.
131. حلّی، علی بن برهانالدین، السیره الحلّیه فی سیره الامین المامون، بی جا: دارالمعرفه، بی تا.
132. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، بی جا: بهمن، بی تا.
133. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ نهم، 1413ق.
134. زرنندی حنفی، جمالالدین محمد، نظم درالسمطین، بیجا: مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام العامه، چاپ نخست، 1377ق.

135. شهيد ثانی، مسالك الافهام، بی جا: مؤسسة المعارف الاسلاميه، بی تا.
136. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1408ق.
137. شیخ مفید، الاعلام، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، 1414ق.
138. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی، چاپ دوم، 1390ق.
139. حسینی نقوی، سیدحامد، عباقات الانوار، قم: مؤسسة البعثه، 1405ق.
140. ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، بیجا: دارالکتاب الاسلامی، بی تا.
141. موسوی، سید شرف الدین، ابوهیره، قم: انصاریان، بی تا.
142. رضایی، اسدالله، "کیفیت و چگونگی صلوات بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نزد فریقین"، مجله طلوع، پاییز 86، شماره 23.
143. رحمانی، امیر، "عبور از مقابل نمازگزار"، مجله فقه اهل بیت فارسی، شماره 39 و 40.
144. مبلغی، حمید، "قرآن در فقه (2)"، مجله فرهنگ کوثر، اسفند 1378، شماره 36.
145. و دیگر منابع و مأخذ.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

